

کتابخانه تخصصی علوم اسلامیہ

خلاصہ عبقات الانوار حدیث ثقلین

تألیف: علامہ میر حامد حسین ہندی

تلخیص و تعریب از:

حجت الاسلام و المسلمین سید علی میلانی

ترجمہ: داکٹر سید حسن افتخارزادہ

کتابخانه تخصصی علوم و حدیث

کتابخانه تخصصی علوم و حدیث
شماره ثبت: ۲۱۰۸۹
تاریخ:
شماره مدرک: ۱۱۰۹۹



مؤسسه نیا (تهران - صندوق پستی ۱۳۱۸۵ / ۵۶۷)

نام کتاب: خلاصه عبقات الانوار (حدیث ثقلین)

تألیف: علامه میرحامد حسین هندی

تلخیص و تعریب: حجّت الاسلام والمسلمین سید علی میلانی

ترجمه: دکتر سید حسن افتخارزاده

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول - ۱۳۷۲

چاپ: شفق

کد کتاب: ۵۴ / ۳

بررسیهایی در مورد کتاب عبا

«عبات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار» کتابی است که «سید میرحامد حسین» در ردّ بر کتاب «تحفه اثناعشریه» نوشته است. صاحب کتاب «تحفه» چنین پنداشته است که ادلّه شیعه بر امامت امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - فقط منحصر به شش آیه و دوازده حدیث است. و بعد به گمان خود، به پاسخگویی به آنان پرداخته، و از آیات و روایات در این کتاب جواب داده است.

سید میرحامد حسین کتاب خود را به دو بخش تقسیم کرده: بخش اول، بررسی آیات امامت؛ و بخش دوم، در احادیث.

آیات مورد بحث عبارتند از:

۱- «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُتِمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ». (۱)

۲- «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». (۲)

۳- «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى». (۳)

۴- «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ». (۴)

۵- «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ». (۵)

۱- مائده/۵۵: همانا ولیّ شما خدا و رسول اوست، و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند؛ همانها که نماز به پا می‌دارند، و زکات می‌دهند در حال رکوع.

۲- احزاب/۳۳: همانا خداوند اراده نموده است تا پلیدی را از شما خانواده ببرد، و شما را به گونه‌ای خاص پاک و پاکیزه کند.

۳- شوری/۲۳: بگو بر این کار از شما مزدی جز دوستی در مورد خویشاوندان نمی‌خواهم.

۴- آل عمران/۶۱: پس هر کس با تو بعد از آنکه برایت علم و یقین حاصل شد، مواجهه کرد و دلیل خواست، بگو: بیاید تا پسرانمان و پسرانان و زنانمان و زنانان و خویشان خود و خویشان شما را بخوانیم، بعد دعا و نفرین کرده، لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

۵- رعد/۷: همانا تو انذار کننده‌ای. و هر قومی کننده‌ای دارد.

۶- «و السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (۱)

بخش دوم: در احادیث و آنها عبارتند از:

۱- ای گروه مسلمانها، آیا من سزاوارتر از شما به خودتان نیستم؟ گفتند: آری. فرمود: هر کسی را که من مولای اویم، علی هم مولای او است. خداوند دوست بدار آن کسی که او را دوست می‌دارد، و دشمن بدار آن کسی که او را دشمن می‌دارد.

۲- فرمایش آن حضرت به علی - علیه السلام - : آیا نمی‌پسندی که از من بمانند هارون از موسی باشی؛ جز اینکه پیامبری بعد از من نیست؟!

۳- همانا علی از من، و من از علی می‌باشم. و او سرپرست هر مؤمنی بعد از من است.

۴- در نزد رسول خدا پرنده‌ای پخته شده بود که برای حضرت هدیه آورده بودند. حضرت عرض کرد: خداوند محبوبترین اشخاص نزد خود را حاضر ساز تا با من همفدا شود، و این مرغ را با من بخورد. در این هنگام علی سر رسید.

۵- من شهر علم، و علی در آن شهر است.

۶- هر کس که می‌خواهد به آدم در علمش، و به نوح در پرهیزگاریش، و به ابراهیم در حلم و بردباریش، و به موسی در خشم و شکوهش، و به عیسی در بندگی و پرستشش بنگرد، به علی بن ابی طالب نگاه کند.

۷- هر کس با علی در خلافت به ستیز برخیزد، کافر است.

۸- من و علی بن ابی طالب نوری بودیم در پیشگاه خداوند متعال، چهارده هزار سال پیش از آنکه آدم را بیافریند. هنگامی که آدم را آفرید، آن نور دو جزء شد. جزئی از آن من هستم، و جزئی علی بن ابی طالب.

۹- در روز خیبر رسول خدا فرمود: فردا پرچم را به دست مردی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست می‌دارد، خدا و رسولش هم او را دوست می‌دارند. خداوند به دست او پیروزی می‌رساند.

۱۰- خداوند علی را رحمت نماید. خداوند، علی را بر مدار و محور حق قرار بده.

۱۱- گفتار آن حضرت به علی - علیه السلام - : تو بر تأویل قرآن می‌جنگی، همانگونه که من بر تنزیلش جنگیدم.

۱۲- من در بین شما دو چیز گرانبه‌تر می‌گذارم. تا وقتی که به آن دو متمسک جویید، بعد از من هرگز گمراه نخواهید شد. یکی از آن دو از دیگری بزرگتر است: کتاب خدا، و خاندان من.

در ذیل این حدیث دربارهٔ حدیث «مثال اهل بیت من در بین شما، مثال کشتی نوح است. هر کس بر آن سوار شود، نجات می‌یابد. و هر کس از آن کنار رفت، غرق می‌شود» نیز بحث می‌کند.

از آنجا که کتاب «تحفه» به فارسی نوشته شده بود، طبیعی بود که کتاب «عبقات» نیز به فارسی نوشته شود.

این میراث جاودان علمی، نیازی وافر به مقدمه‌ای علمی داشت تا موجب آشنایی بیشتری با آن کتاب باشد، مخصوصاً که این کتاب برای پژوهشگران قرن چهاردهم در میدان مسابقات علمی و عقیدتی و درگیریهای مذهبی خود، منبع و مدرکی مهم به‌شمار می‌آید. از این جهت، آن مقدمه لازم را در ضمن چندین باب تقدیم می‌داریم.

باب اول

پایبندی به اصول و آداب مناظره و قوانین بحث

هر کس کتاب «عبقات» را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد، بیش از هر چیز این نکته برایش نمایان و آشکار است که نویسندهٔ هنرمندش کاملاً پایبند به تمام آداب و قوانین مناظره است. و این ویژگی در نخستین مرحله، برای هر بیننده‌ای روشن می‌شود. البته تمام دانشمندان شیعه، در هر مطلبی که در مقام احتجاج با اهل سنت بوده‌اند، این نکته را رعایت کرده‌اند؛ لکن اهل سنت چنین پایبندی و التزام را نسبت به قواعد و آداب مناظره، از خود نشان نداده‌اند.

صاحب کتاب «عبقات» از حلم و متانت و بردباری و خویشتن‌داری عظیمی برخوردار بوده است. وی ناسزا را با ادب، و تجاوز را با مدارا، و ستم را به دادگری و انصاف پاسخ داده است.

از جمله قواعد و قوانین بحث آن است که به هنگام بازگو کردن سخن مخالف پیرامون یک موضوع، تمام سخنان طرف را بدون کم و زیاد نقل کنند، و دقت و امانتداری رعایت شود. هنگامی که سخن طرف مقابل را با جمیع جوانب و مقدماتش به بهترین وجه نقل کرد، و به بهترین نحوه تقریر و بیان نمود، بعد باید به جواب گفتن و تبیین موارد اشکال و ایراد در آن پرداخت تا بحث یک بحث مشخص دربارهٔ موضوعی خاص، پاک و بدون حشو و زائد باشد؛ تا موجب روشن شدن افکار نسلهای آینده گردد، و آنان را نسبت به گفتار طرفین آشنا سازد، تا به آن سخن گوش فرا دهند، و نظر افکننده بهترینش را پیروی کنند. دانشمندان شیعه و از آن جمله «صاحب عبقات» این چنین کرده‌اند.

وی بعد از خطبه کتاب، ابتدا، عین عبارت دهلوی صاحب کتاب «تحفه اثنا عشریه» را می آورد، و بدون کم و زیاد از اول تا به آخر؛ حتی آنچه را که دهلوی در حاشیه کلامش از خود و یا از دیگران - به عنوان دلیل و برهان، یا برای توضیح و بیان مطلب - آورده، همه را نقل می کند، بعد شروع به نقد و بررسی، و در موارد لازم به ابطال آن با روشهای مختلفی که دارد نموده، با دلیل نقضی و یا آوردن معارض و یا پاسخ حلی، به جواب گفتن پرداخته است.

لکن اهل سنت ملتزم و پایبند این قواعد نیستند. دهلوی را می بینید که می خواهد جواب استدلال به حدیث ثقلین را بدهد که رسول خدا فرمود: «من در بین شما دو چیز گرانمایه را به یادگار می گذارم: کتاب خدا، و خاندانم. تا وقتی که به آن دو تمسک جوید، گمراه نمی شوید هیچ گاه.» ولی اصلاً متعرض نحوه استدلال شیعه به این حدیث نمی شود. در حدیث نور که رسول خدا می فرماید: «من و علی از یک نور آفریده شدیم» می گوید: «این حدیث بر آنچه که شیعه می گوید دلالتی ندارد» لکن متذکر نمی شود که شیعه چگونه به این حدیث استدلال می کند.

در مورد حدیث سفینه: «مثال اهل بیت من، مثال کشتی نوح است. هر کس سوار شود، نجات می یابد. و هر کس سوار نشود، غرق می شود» می گوید: «این حدیث جز بر اینکه فلاح و رستگاری و هدایت، از محبت آنان و از پیروی آنها ناشی می شود، و اینکه تخلف از دوستی آنان، موجب نابودی است، دلالت ندارد.» این مطلبی صحیح است، اما اینکه چگونه شیعه به این حدیث استدلال بر امامت و خلافت می کند، ساکت است، و روش استدلال را بازگو نمی کند.

از جمله قواعد بحث آن است که با طرف مقابل به آن چیزی استدلال و محاجه شود که آن طرف روایت کرده و آن را حجت می داند و قبولش دارد؛ نه به آنچه مورد قبول خود استدلال کننده است.

صاحب عقبات به این قانون پایبند، و بر طبق آن در تمام مباحث خود عمل کرده است. چنانکه دیگر علمای شیعه در مقام بحث و محاجه با اهل سنت همین قاعده را پیروی کرده اند.

وی در مقام استدلال در هر مسأله ای، به کتابهای اهل سنت احتجاج کرده، و به گفتار محدثان بزرگ و دانشمندان مشهورشان در علوم گوناگون استناد جسته است. و به زودی در این مورد نمونه هایی ذکر خواهیم کرد.

لکن اهل سنت پایبند این قاعده نبوده، و اگر هم ادعا کرده اند که ملتزم به این قانون

هستند، در مقام عمل به آن عمل نکرده‌اند.

صاحب عقبات موارد بسیاری از عدم التزام دهلوی به این قانون را یاد آور شده است. وی در مقابله با حدیث ثقلین این حدیث را نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: «بر شما باد به سنت من و سنت خلفای راشدین و هدایت یافتگان بعد از من. و بر حفظ آن پایداری و جدیت کنید.»

سید میرحامد حسین از این حدیث اولین پاسخی که می‌دهد آن است که این حدیث را فقط اهل سنت نقل کرده‌اند، و احتجاج به آن مخالف با قاعده بحث و مناظره است.

از جمله قواعد بحث آن است که در هر دو مقام احتجاج و رد کردن، حق را بگویند، و به حقیقت اعتراف کنند. صاحب عقبات این قانون را کاملاً رعایت کرده است. همانگونه که در مقام احتجاج اسناد حدیث را کاملاً نقل می‌کند، در مقام رد نیز توجه به اسناد حدیث دارد، و تمام راویان آن را نقل می‌کند، و حقیقت را کتمان نمی‌کند. و برای بی‌ارزش نشان دادن حدیث، به نقل یک یا دو راوی اکتفا نمی‌نماید؛ بلکه حدیث را با تمام راویانش می‌آورد، و بعد به نقض و حل آن می‌پردازد.

مثلاً دهلوی به روایتی استدلال کرده که رسول خدا فرموده است: «بعد از من به دو نفری که می‌آیند، یعنی ابوبکر و عمر، اقتدا کنید» و این روایت را در مقابل حدیث طبر که رسول خدا فرمود: «خداوند محبوبترین افراد را نزد من بیاور» آورده است.

صاحب عقبات منکر نمی‌شود که این حدیث را پنج نفر از صحابه روایت کرده‌اند، و آن را مسکوت نمی‌گذارد، و متذکر روایت آنان می‌شود. و آن پنج نفر عبارتند از:

حذیفه بن الیمان، عبدالله بن مسعود، ابودرداء، انس بن مالک و عبدالله بن عمر. بعد عین عبارات حدیث را از مهمترین مصادر آنها مانند: مصنف ابن ابی شیبه، مسند احمد، صحیح ترمذی و مستدرک حاکم نقل می‌کند. و بعد شروع می‌کند به ابطال حدیث از حیث متن و سند از راههای بسیار.

لکن اهل سنت این قانون را رعایت نکرده‌اند. مثلاً همین دهلوی صاحب کتاب «تحفه» هنگامی که می‌خواهد از حدیث ثقلین جواب بدهد، می‌گوید:

«روایت زید بن ارقم از رسول خدا (ص): من در بین شما دو چیز گرانمایه به یادگار می‌گذارم. تا وقتی که بدان تمسک جویند، بعد از من گمراه نمی‌شوید. یکی از آن دو بزرگتر از دیگری است: کتاب خدا، و عترت من.»

وی در نقل این حدیث تجاهر کرده و نمی‌گوید که این حدیث را بیش از بیست نفر از صحابه نقل کرده‌اند؛ از آن جمله:

- ۱- امیر المؤمنین علی علیه السلام
 - ۲- جابر بن عبدالله انصاری
 - ۳- زید بن ارقم
 - ۴- ابوسعید خدری
 - ۵- حذیفه بن اسید
 - ۶- خزیمه بن ثابت
 - ۷- زید بن ثابت
 - ۸- سهل بن سعد
 - ۹- ضمیره اسلمی
 - ۱۰- عامر بن لیلی غفاری
 - ۱۱- عبدالرحمن بن عوف
 - ۱۲- عبدالله بن عباس
 - ۱۳- عبدالله بن عمر
 - ۱۴- عدی بن حاتم
 - ۱۵- عقبه بن عامر
 - ۱۶- ابوذر غفاری
 - ۱۷- ابورافع انصاری
 - ۱۸- ابوشریح خزاعی
 - ۱۹- ابو قدامه انصاری
 - ۲۰- ابوهریره
 - ۲۱- ابوهیثم بن تیهان
 - ۲۲- ام سلمه ام المؤمنین
 - ۲۳- ام هانی دختر ابوطالب
- این تعداد بیش از حد تواتر است.

نکته دیگر آنکه دهلوی لفظ حدیث را هم ناتمام نقل کرده است؛ زیرا حدیث در صحیح ترمذی و مسند احمد و دیگر مدارک و منابع حدیثی اهل سنت بعد از کلمه «و عترت من» این جمله را دارد: «اهل بیت من. و این دو از هم جدا نمی شوند تا اینکه بر من در کنار حوض وارد شوند.»

باب دوم

روش استدلالی صاحب عباقت

با توجه به آنچه گذشت، می‌توانیم روش استدلالی صاحب عباقت را بشناسیم. کتاب وی در اثبات امامت ائمه اطهار مستند به قرآن و سنت است. در این کتاب روایات فراوانی را نقل می‌کند که به عقیده شیعه دلالت می‌کند بر جانشینی بلا فصل حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب - علیه السلام - بعد از رسول خدا - صلی الله علیه و آله. و ما قبلاً اشاره کردیم که در این موضوع نصوص وارده از حضرت رسول به اندازه کافی وجود دارد، و نیازمند دلیل دیگری نمی‌باشیم.

لکن اثبات دلالت این روایات و نصوص بر مذهب حق، متوقف بر آن است که اولاً این روایات از حیث سند درست باشند؛ و ثانیاً بر آنچه مطلوب است دلالت داشته باشند. قبلاً این نکته را متذکر شدیم که یکی از قواعد بحث و مناظره آن است که احتجاج و استدلال به چیزی باشد که مورد قبول طرف مقابل باشد؛ و بحث صاحب عباقت اینچنین است.

۱- بحث سندی

سید بحث در سند روایت را بر بحث در مدلول و مفهوم روایت مقدم می‌دارد. زیرا می‌بایست اول «سقف» را زد بعد به «نقش و نگار» پرداخت. (۱) نمی‌شود در اصول و یا در مسائل فرعی از واجبات و محرمات به احادیثی که اصلی ندارند و یا بی‌سند و یا ضعیف‌السند هستند، احتجاج نمود؛ تا چه رسد در مسأله امامت که مهمترین مسأله اسلامی است که می‌بایست علاوه بر اعتبار داشتن سند حدیث، صدور آن حدیث از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - حتمی و مسلم باشد؛ یا از راه تواتر در نقل، یا به خاطر وجود قرائن و شواهد و مؤیداتی که موجب پیدایش علم به صدور روایت شود. اما خبر واحدی که هیچ قرینه مفید علم را همراه نداشته باشد، نمی‌شود در باب امامت به آن استدلال کرد؛ گرچه خبر واحد حجت باشد.

۱- اشاره به اصطلاح معروف عربی است که: «تَبَّتْ العرش ثم انقش»: اول سقف را برقرار کن بعد نقش و نگار نما. (مترجم)

قاعده مذکور مورد قبول هر دو طرف می‌باشد، و یکی از ارکان و پایه‌های مهم بحث می‌باشد. مثلاً ما ابن تیمیّه را می‌بینیم که به هنگام ردّ حدیث «أنا مدينة العلم وعلیّ بابها» می‌گوید: «و خبر واحد مفید علم نیست، مگر اینکه همراه با قرائن باشد.» و این بدیهی است که در مسائل اعتقادی نمی‌توانیم به ظنّ و گمان اعتماد کنیم، به ویژه در مسأله امامت.

صاحب عقبات نیز، هنگامی که می‌خواهد برخی از احادیث را رد کند، یکی از چیزهایی که دلیل بر ردّ حدیث می‌آورد، آن است که حدیث خبر واحد است. مثلاً در مورد حدیث: «قریش و انصار و جبهینه و مزینه و اسلم و غفار، آقای دیگر طبقات مردم می‌باشند، و خود آنان جز خدا و رسول مولا و آقای ندارند» سید این حدیث را از چندین جهت مردود می‌شمارد؛ یکی آنکه حدیث خبر واحد است.

بنابر این، قبل از هر چیزی، اول باید به اعتبار حدیث و صدورش از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - پرداخت. و این نخستین چیزی است که نویسنده محترم کتاب عقبات به آن اهمیت می‌دهد. لذا در آغاز، اسامی صحابه را یاد آور می‌شود، بعد تابعین را، بعد راویان و ناقلان حدیث را در طبقات مختلف از قرن دوم تا قرن سیزدهم از حافظان اهل سنت و بزرگان علما و دانشمندان مشهورشان. بعد عین عبارت روایت را از منابع و مدارک معتبر - ابتدا از صحاح و مسانید، و بعد از دیگر کتب معتبر - نقل می‌کند.

با نقل عدد راویان حدیث از صحابه و تابعین و محدثان در هر طبقه‌ای، اگر شرط تواتر حاصل شد، نیازی به ذکر شواهد و قرائن و تصریح دانشمندان به متواتر بودن حدیث نیست. لذا این شواهد را سید در مورد حدیث ثقلین ذکر نکرده است؛ مخصوصاً که آن حدیث در یکی از صحیحین نقل شده است.

گاهی شرایط تواتر چندین برابر موجود است، لکن اهمیت بحث مستدعی آن است که بعضی از آن شواهد و قرائن نیز آورده شود. چنانکه در مورد حدیث «غدير» چنین است که حدیث از بیش از صد و بیست نفر از مرد و زن صحابه نقل شده، لکن چون این حدیث مهمترین حدیثی است که شیعه به آن تمسک می‌جوید، لذا بعد از آنکه عبارات حدیث را از اسناد معتبر اهل سنت نقل می‌کند، به ذکر گروهی از دانشمندان می‌پردازد که مستقلاً درباره این حدیث کتاب نوشته‌اند. و از حافظ ابن کثیر، از امام الحرمین جوینی نقل می‌کند که وی تعجب می‌کند و می‌گوید: من یک جلد کتاب در دست یک صحاف در بغداد دیدم که روایات این خبر را فقط نقل کرده بود، و بر روی آن نوشته شده بود: این جلد بیست و هشتم است از طرق حدیث «من كنتُ مولاة فعلیّ مولاة» و بعد از این جلد بیست و نهم فرا می‌رسد.

بعد از ذکر مؤلفین حدیث، عبارت جماعتی از حفاظ چون ذهبی و ابن جزری و سیوطی و دیگران را می‌آورد که تصریح کرده‌اند حدیث غدیر متواتر است.

گاهی شرایط تواتر موجود است، و در عین حال بعضی از احادیث شاهد را ذکر می‌کند. مانند حدیث سفینه که پیشوایان حدیث اهل سنت از عده‌ای از صحابه؛ مانند حضرت علی بن ابی طالب و حضرت زهرا - سلام الله علیهما - و ابن عباس، و ابوذر، و ابوسعید خدری، آن را نقل کرده‌اند.

و یا مانند حدیث «أنا مدينة العلم» که دهها نفر از بزرگان اهل سنت، از عده‌ی زیادی از صحابه؛ مانند حضرت امیر - علیه السلام - امام حسن، امام حسین، عبدالله بن عباس، جابر بن عبدالله، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عمر، عمرو بن العاص، حذیفه بن الیمان، و انس بن مالک آن را روایت کرده‌اند؛ در عین حال برای آن شواهدی نیز مانند روایات ذیل نقل می‌کند:

أنا دار الحکمة وعلیُّ بابُها، أنا مدينةُ الحکمة وعلیُّ بابُها. أنا دارُ العلم وعلیُّ بابُها. أنا میزانُ العلم وعلیُّ کفّاه. أنا مدينةُ الجنّة وعلیُّ بابُها. أنا مدينةُ الفقه وعلیُّ بابُ علمي وبيّن لأمتي ما أرسلتُ به من بعدی. (۱) علی بن ابی طالب بابُ حِطّة. (۲) لا يُؤدّی عَنّي إلا أنا أو علی. (۳)

و دیگر احادیث معتبری که پیشوایان مشهور اهل سنت در کتابهای معتبر خود نوشته‌اند.

گاهی شرط تواتر موجود است؛ چنانچه در حدیث منزلت می‌باشد که بیش از بیست نفر از مرد و زن صحابی آن را از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نقل کرده‌اند، و پیشوایان حدیث اهل سنت در تمام قرون و طبقات آن را نقل کرده‌اند؛ لکن صاحب عقبات سه فصل بر آن می‌افزاید:

اول: در کثرت طرق و راههای حدیث منزلت

در اینجا نصوص عبارات گروهی از دانشمندان مشهور اهل سنت را در صحّت این حدیث و کثرت راههای نقل آن؛ مانند حافظ ابن عبدالبر، حافظ مزّی، حافظ ابن کثیر، حافظ ابن حجر عسقلانی، و دیگران ذکر می‌کند.

۱- علی در علم من است، و برای امت من بعد از من آنچه را که من بدان مأمور شده‌ام، بیان می‌دارد.

۲- علی بن ابی طالب در آموزش گناهان است. (باب حطه آن درى بود که بنی اسرائیل برای آمرزش گناهان از آن در وارد می‌شدند.)

۳- از سوی من جز خودم یا علی کسی سخن نمی‌گوید و مطلب را ادا نمی‌کند. معنای بقیة احادیث چون واضح بود، ترجمه نکردیم.

دوم: تواتر حدیث منزلت

در این مورد عبارت ابن حجر مکی را می آورد که تصریح می کند که حدیثی که هشت نفر از صحابه نقل کنند، آن حدیث متواتر است. و حافظ ابن حزم خبر چهار نفر از صحابه را متواتر می داند. و حدیث منزلت را بیش از بیست نفر از صحابه روایت کرده اند، و لذا به طریق اولی متواتر خواهد بود. بعد عبارات عدّه ای از بزرگان اهل سنت را می آورد که تصریح به تواتر این حدیث کرده اند.

سوم: قطعیت صدور احادیثی که در صحیح مسلم و صحیح بخاری نقل شده است. در این بخش صاحب عبات عبارات عدّه زیادی از پیشوایان حدیث اهل سنت را می آورد که گفته اند: هر روایتی که در صحیحین نقل شده باشد، قطعی الصدور است. این بحث را به آن جهت می آورد که حدیث منزلت در هر دو کتاب نقل شده است.

توثیق راویان

از آنجا که اعتبار و حجیت خبر وابسته به اعتبار و مورد اطمینان بودن راویان آن است، سبک و روش سید در این مورد از این قرار است:

۱- نام بردن اسامی راویان و ناقلان حدیث با سال وفات آنها؛ چه کم باشند و چه زیاد باشند.

۲- عین عبارات روایت آنها را با تمام اسنادش از اول تا آخر به نقل از کتابها و تألیفاتشان می آورد، و یا از هر کتاب معتبری که این راوی در طریق روایت آن قرار گرفته و یا در آن، روایت حدیث به او نسبت داده شده است.

۳- بعد عبارات دانشمندانی که به بررسی و جرح و تعدیل این راوی پرداخته اند، و همچنین کلمات سیره نویسان و اصحاب تراجم را با رعایت طبقات آنها - که به ترتیب زمان الاسبق فالاسبق را رعایت نموده است - می آورد که در توثیق راوی چه گفته اند و چگونه از او ستایش نموده اند، و چه بسا در مواردی به توثیق آن کسی که این راوی را موثق دانسته نیز پرداخته است.

مباحثی که مرحوم صاحب عبات در این زمینه آورده است، فوائد مهمی را دربر دارد؛ زیرا به تحقیق حال شخصیت های مشهور، و بررسی کتابهای معروف پرداخته است که در آینده برخی از آنها را تحت عنوان «بحثها و بررسیها» خواهیم آورد.

۲- بحث دلالتی

مؤلف محترم بعد از آنکه از بررسی سند فارغ می شود، به بررسی وجوه دلالت حدیث

بر امامت امیرالمؤمنین - علیه السلام - می‌پردازد.

در این جهت نیز به قواعد و آداب بحث و مناظره پایبندی شدیدی از خود نشان می‌دهد که ما می‌توانیم خطوط کلی روش او را در بحث دلالتی به شکل زیر ترسیم کنیم:

یکم - احتجاج به اخبار اهل سنت نه به اخبار شیعه

این مسأله از مهمترین قواعد بحث است که سید در تمام مباحث ملتزم به آن است، و حتی در سیره و حوادث تاریخ نیز به کتب اهل سنت احتجاج می‌کند. و این یک ویژگی است که هر کس یک نگاه به این کتاب از اول تا آخر آن بکند، برایش پوشیده و مخفی نخواهد بود. و لذا این مطلب را طول نمی‌دهیم.

دوم - مراجعه به کتب اهل سنت در هر فنی

مؤلف محترم اخبار اهل سنت را از طریق کتب شیعه نقل نمی‌کند، بلکه از خودشان نقل می‌کند. مثلاً نمی‌گوید: سید مرتضی از احمد در مسندش از فلان کس نقل کرده است. بلکه به خود مسند احمد مستقیماً مراجعه کرده، و یا روایت او را از یک نفر یا چند نفر از خود اهل سنت نقل می‌کند. و این چنین هم نیست که از هر کتابی که به دستش رسیده باشد نقل کند، بلکه بیشتر نقل و اعتمادش بر کتب معتبر و مشهور آنهاست؛ امثال^(۱):

۱- صحاح سته و شروح آنها

۲- الموطأ و شروح آن

۳- الجمع بین الصحیحین

۴- الجمع بین الصحاح الستة

۵- معاجم طبرانی

۶- المستدرک علی الصحیحین

۷- مسانید معتبر، و مشهورترین آنها مسند احمد

۸- کتب سنن

۹- المشکاة و شروح آن

۱۰- جامع الاصول

۱۱- الجامع الصغیر و شروح آن

۱- در اینجا نمی‌خواهیم تمام مدارک و مصادر کتاب را فهرست کنیم و آن را در جای مناسب خود خواهیم آورد.

۱۲- کنز العمال

این نسبت به اخبار و احادیث. و اما نسبت به دیگر علوم، در هر علم و فتنی به کتب اهل سنت مراجعه می‌کند. مثلاً در تفسیر به کتابهایی مانند:

- ۱- تفسیر القرآن العظیم؛ تألیف ابن کثیر دمشقی
 - ۲- تفسیر الجلالین
 - ۳- مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر) تألیف فخر رازی
 - ۴- غرائب القرآن تألیف نظام الدین نیشابوری
 - ۵- تفسیر القرآن از محمد بن جریر طبری
 - ۶- الکشاف از جارالله زمخشری
 - ۷- التفسیر الوسیط از ابوالحسن واحدی
 - ۸- تفسیر القرآن از ابن عربی اندلسی
 - ۹- البحر المحیط از ابو حیان اندلسی
 - ۱۰- انوار التنزیل از قاضی بیضاوی
 - ۱۱- السراج المنیر از خطیب شربینی
 - ۱۲- الدر المنثور از جلال الدین سیوطی
 - ۱۳- الدر اللقیط من البحر المحیط از تاج الدین قیسی
 - ۱۴- تفسیر حسینی (المواهب العلیه) از حسین کاشفی
 - ۱۵- تفسیر روح المعانی از شهاب الدین آلوسی
 - ۱۶- تفسیر فتح البیان از صدیق حسن خان قنوجی
 - ۱۷- تفسیر الکشف و البیان از ابواسحاق ثعلبی
 - ۱۸- تفسیر لباب التأویل از علاء الدین خازن
 - ۱۹- تفسیر معالم التنزیل از بغوی
 - ۲۰- تفسیر شاهی از محمد محبوب عالم
 - ۲۱- تفسیر النهر الماد من البحر المحیط از اثیر الدین ابی حیان
اینها به اضافه ابواب تفسیری که در مجموعه‌های حدیثی آمده است.
- در سیره و فضائل ائمه به کتابهایی مانند کتب ذیل مراجعه می‌کند:
- ۱- السیره النبویه، معروف به سیره ابن هشام
 - ۲- انسان العیون از نورالدین حلبی
 - ۳- السیره النبویه از احمد زینی دحلان

- ۴- سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد از دمشق
 - ۵- الروض الانف فی شرح السیره از سهیلی
 - ۶- الشفاء فی تعریف حقوق المصطفی، و شروح آن
 - ۷- المواهب اللدنیة بالمنح المحمّدیة، و شرح آن از زرقانی
 - ۸- الخصائص الکبری از جلال الدین سیوطی
 - ۹- فضائل امیر المؤمنین علی از احمد بن حنبل
 - ۱۰- الإتحاف بحبّ الأشراف از عبدالله شبرای
 - ۱۱- إحياء الميت بفضائل أهل البيت از سیوطی
 - ۱۲- استجلاب ارتقاء الغرف از شمس الدین سخاوی
 - ۱۳- إسعاف الراغبین از محمد صبان مصری
 - ۱۴- جواهر العقدين از نورالدین سمهودی
 - ۱۵- خصائص علی بن ابی طالب از نسائی
 - ۱۶- ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی از محبّ الدین طبری
 - ۱۷- الرياض النضرة از محبّ الدین طبری
 - ۱۸- کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب از گنجی شافعی
 - ۱۹- المناقب از فقیه ابن مغازلی
 - ۲۰- المناقب از موفق بن احمد خوارزمی
- و دیگر کتب سیره به اضافه آن تعداد مطالب تاریخی و مباحث مربوط به سیره که در کتب حدیث آمده است.

در فقه به کتابهایی چون کتب ذیل مراجعه کرده است:

- ۱- المبسوط از شمس الدین سرخسی
 - ۲- بدایع الصنایع از کاشانی
 - ۳- الهدایه و شروح آن
 - ۴- نیل الأوطار از شوکانی
 - ۵- إحکام الأحکام فی شرح عمدة الأحکام از عمادالدین حلی
 - ۶- المحلّی از ابن حزم اندلسی
- در اصول فقه به کتابهای ذیل:
- ۱- المختصر و شروح آن از ابن حاجب
 - ۲- الاصول از سرخسی

- ۳- الاصول و شروح آن از بزودی
- ۴- المنار و شروح آن
- ۵- مسلم الثبوت و شروح آن
- ۶- المحصول از فخر رازی
- ۷- التلویح فی شرح التنقیح از تفتازانی
- ۸- التحریر و شروح آن از ابن همام
- ۹- الإحكام فی اصول الأحكام از آمدی
- ۱۰- الإحكام فی أصول الأحكام از ابن حزم
- ۱۱- إرشاد الفحول از شوکانی
- ۱۲- نهاية العقول از فخر رازی

در شناخت صحابه به کتابهای ذیل مراجعه کرده است:

- ۱- الاستیعاب از ابن عبدالبر
 - ۲- الاصابه از ابن حجر
 - ۳- اسد الغابه از ابن اثیر
 - ۴- تجرید أسماء الصحابه از ذهبی
- در شناخت احادیث ساختگی، مشهور، متواتر، از دیگر احادیث:
- ۱- الموضوعات از ابن جوزی
 - ۲- اللآلی المصنوعة از سیوطی
 - ۳- التعقیبات علی الموضوعات از سیوطی
 - ۴- الموضوعات از محمد طاهر فتنی
 - ۵- الموضوعات از علی قاری
 - ۶- تذكرة الموضوعات از عبدالحق هندی
 - ۷- العلل المتناهية فی الأحادیث الواهیه از ابن جوزی
 - ۸- تنزیه الشریعة المرفوعة عن الاحادیث الشنیعة الموضوعه ابن عراق
 - ۹- مختصر تنزیه الشریعه از رحمة الله هندی
 - ۱۰- الفوائد المجموعة فی الأحادیث الموضوعه از شوکانی
 - ۱۱- الدرر المنتثرة فی الأحادیث المشتهره از سیوطی
 - ۱۲- المقاصد الحسنة فی الأحادیث المشتهرة علی الألسنة از سخاوی
 - ۱۳- الدرر المتناثرة فی الأحادیث المتواتره از سیوطی

و دیگر کتابهایی که در این موضوع نگاشته شده است.

در مورد شناخت راویان ضعیف، خبرساز، و تدلیس کننده، به کتابهای:

- ۱- الضعفاء و المترو کین از بخاری
- ۲- الضعفاء و المترو کین از نسائی
- ۳- کشف الأحوال فی الرجال از عبدالوهاب مدرسی
- ۴- الکشف الحثیث عمّن رمی بوضع الحدیث از سبط ابن عجمی
- ۵- التبیین لأسماء المدلسین از سبط ابن عجمی
- ۶- تمییز الطیب من الخبیث از شبیبانی
- ۷- المغنی فی الضعفاء از ذهبی

در موضوع شناخت رجال حدیث به کتابهای:

- ۱- تهذیب ال کمال از مزّی
- ۲- تذهیب التهذیب از ذهبی
- ۳- تهذیب التهذیب از ابن حجر
- ۴- تقریب التهذیب از ابن حجر
- ۵- خلاصة تذهیب تهذیب ال کمال از خزر جی
- ۶- ال کمال فی أسماء الرجال از عبدالغنی مقدسی
- ۷- الجمع بین رجال الصحیحین از ابن القیسرانی المقدسی
- ۸- ال کاشف عن أسماء رجال الصحاح الستة از ذهبی
- ۹- میزان الاعتدال فی نقد الرجال از ذهبی
- ۱۰- لسان المیزان از ابن حجر عسقلانی
- ۱۱- الثقات از ابن حبان
- ۱۲- أسماء رجال المشکاة از خطیب تبریزی

در موضوع درایه و حدیث شناسی به کتابهای:

- ۱- علوم الحدیث از ابن صلاح
- ۲- التقیید و الايضاح از زین العراقی
- ۳- التقریب از نووی
- ۴- تدریب الراوی از سیوطی
- ۵- شرح ألفیة الحدیث از زین العراقی

در موضوع علم کلام به کتابهای:

- ۱- شرح المقاصد از تفتازانی
 - ۲- شرح المواقف از جرجانی
 - ۳- شرح التجرید از قوشچی
- در شرح حال دانشمندان به کتابهای:
- ۱- إتحاف الوری بأخبار أم القرى از ابن فهد مکی
 - ۲- أخبار الاخیار از عبدالحق دهلوی
 - ۳- الأنساب از سمعانی
 - ۴- التاج المکمل از صدیق حسن قنوجی
 - ۵- أخبار اصبهان از ابی نعیم حافظ
 - ۶- تاریخ بغداد از خطیب بغدادی
 - ۷- التدوین بذکر علماء قزوین از رافعی
 - ۸- تذکرة الحفاظ از ذهبی
 - ۹- تراجم الحفاظ از بدخشانی
 - ۱۰- تهذیب الأسماء و اللغات از نووی
 - ۱۱- خلاصة الأثر فی أعیان القرن الحادی عشر از محبتی
 - ۱۲- الدرر الکامنة فی اعیان المائة الثامنة از ابن حجر
 - ۱۳- دول الإسلام از ذهبی
 - ۱۴- الضوء اللامع لأهل القرن التاسع از سخاوی
 - ۱۵- سبحة المرجان فی علماء هندوستان از بلکرامی
 - ۱۶- سیر أعلام النبلاء از ذهبی
 - ۱۷- طبقات الحفاظ از سیوطی
 - ۱۸- طبقات الشافعیة از سبکی و اسنوی و ابن قاضی شبهه اسدی
 - ۱۹- طبقات الصوفیة از سلمی
 - ۲۰- طبقات القراء از ابن جزری
 - ۲۱- طبقات المفسرین از داودی
 - ۲۲- الطبقات از محمد بن سعد
 - ۲۳- العبر فی خیر من غیر از ذهبی
 - ۲۴- العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین از فاسی

- ۲۵- فوات الوفیات از ابن شاکر
- ۲۶- کتابت أعلام الأخیار از کفوی
- ۲۷- لواقح الأنوار فی طبقات الأخیار از شعرانی
- ۲۸- الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة از قرشی
- ۲۹- مرآة الجنان از یافعی
- ۳۰- معجم الأدباء از یاقوت حموی
- ۳۱- إتحاف النبلاء المتقین از صدیق حسن خان
- ۳۲- البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع از شوکانی
- ۳۳- بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین و النحاة از سیوطی
- ۳۴- وفیات الاعیان از ابن خلکان
- ۳۵- الوافی بالوفیات از صفدی
- ۳۶- النور السافر فی أعیان القرن العاشر از عیدروسی
- ۳۷- سلك الدرر فی أعیان القرن الحادی عشر از محمد خلیل مرادی

در تاریخ به کتابهای:

- ۱- تاریخ طبری
- ۲- تاریخ ابن اثیر
- ۳- تاریخ ابن خلدون
- ۴- تاریخ یعقوبی
- ۵- مروج الذهب از مسعودی
- ۶- تاریخ المظفری از ابن ابی الدم
- ۷- تاریخ الخلفاء از سیوطی
- ۸- تاریخ الخمیس از دیاربکری
- ۹- تاریخ أبو الفداء (المختصر فی أخبار البشر)
- ۱۰- روضة المناظر از ابن شحنة
- ۱۱- النجوم الزاهرة از ابن تغری بردی
- ۱۲- حسن المحاضرة فی أخبار مصر و القاهرة از سیوطی
- ۱۳- مرآة الزمان از سبط ابن جوزی
- ۱۴- عقد الجمان فی تاریخ أهل الزمان از عینی
- ۱۵- فتوح البلدان از بلاذری

در موضوع شناخت احادیث غریب و علوم عربی به کتابهای:

- ۱- النهایه از ابن اثیر
- ۲- الفائق از زمخشری
- ۳- مجمع البحار از فتنی
- ۴- المفردات فی غرائب القرآن از راغب
- ۵- الصحاح از جوهری
- ۶- المخصّص از ابن سیده
- ۷- القاموس المحيط از فیروز آبادی
- ۸- تاج العروس از زبیدی
- ۹- لسان العرب از ابن منظور
- ۱۰- النثیر فی مختصر نهایه ابن الاثیر از سیوطی
- ۱۱- اساس البلاغه از زمخشری
- ۱۲- منتهی الارب از صفی پوری
- ۱۳- تهذیب اللّغه از ازهری
- ۱۴- المزهر فی علوم اللّغه از سیوطی
- ۱۵- المغنی فی علم النحو از ابن هشام
- ۱۶- الأشباه و النظائر فی اللّغه از سیوطی
- ۱۷- التصریح فی شرح التوضیح از خالد ازهری
- ۱۸- مفتاح العلوم از سکاکی
- ۱۹- المطوّل فی علم البلاغه از تفتازانی
- ۲۰- الکافیہ و شروح آن از ابن حاجب

در شناخت شهرها و ممالک به کتابهای:

- ۱- معجم البلدان از یاقوت حموی
- ۲- مراصد الاطلاع از بغدادی

مرحوم صاحب عقبات هم چنین در کتب اخلاق و تصوف و سیر و سلوک، و حتی در کتابهای محاضرات و طرائف و داستان و حکایات و ادب، در تمامی اینها به کتب اهل سنت مراجعه می کند.

در بسیاری اوقات به میزان معتبر بودن کتابی که از او نقل می کند، اشاره می نماید. روش او در این باره چنین است که:

- ۱- ابتدا گفتار صاحب کشف الظنون را نقل کرده و بدین وسیله اسم کتاب و نویسنده و صحت نسبت کتاب را به نویسنده اش اثبات می کند.
 - ۲- گفتار دانشمندان را درباره کتاب از کتابهای اجازات و اسانید می آورد.
 - ۳- کسانی را که از این کتاب نقل کرده و بر آن اعتماد نموده اند می آورد.
 - ۴- کسانی را که این کتاب را از مدارک و منابع کتاب خود قرار داده اند و در خطبه کتاب خود نام مؤلف آن را آورده اند، ذکر می کند.
 - ۵- خطبه کتاب را که مشتمل بر پایبندی مؤلف کتاب است بر نقل از کتب معتبر و آوردن اخبار معتبر، متذکر می شود.
- تأثیر این روش در دستیابی صحیح به هدف، و قانع کردن طرف مقابل، بر کسی پوشیده نیست.

نکته ای آگاهی بخش

قبلاً به این نکته اشاره کردیم که مراجعه و احتجاج دانشمندان شیعه به کتب اهل سنت، به خاطر رعایت کردن قواعد و آداب بحث و مناظره است. لکن برخی از متعصبین اهل سنت نفهمیده و یا خود را به نفهمی زده و گفته اند که این مراجعه به کتب اهل سنت دلیل بر آن است که شیعه دارای کتاب و روایت نیست، و دانشمندی از خود ندارد، و در هر چه ادعا می کند، بر سر سفره اهل سنت نشسته و از او استفاده می کند!

ابن روزبهان در رد بر علامه حلی می گوید: «تعجب است از این مرد! هیچ حدیثی را نقل نمی کند مگر از جماعت اهل سنت. زیرا شیعه نه دارای کتاب است و نه روایت و نه دانشمندی که احادیث را استخراج کرده باشد دارد. شیعه در اثبات ادعای خود عیال و جیره خوار سفره اهل سنت است.»

صاحب عبات از این توهم و پندار برخی، غافل نیست؛ و لذا در مباحث خود پیرامون بعضی از احادیث مانند «حدیث نور» الفاظی از حدیث را از طرق شیعه امامیه از ائمه اطهار - علیهم السلام - از قول حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل می کند تا پاسخی به ابن روزبهان و پیروان او داده باشد.

سوم - استناد به فهم اصحاب

از جمله روشهای مؤلف محترم رجوع به فهم اصحاب است. زیرا فهم صحابه، مخصوصاً آنهایی که با علی - علیه السلام - مخالف بوده اند، در احتجاج و اختلاف، مرجع خوبی است، و در فهم معنای حدیث مفید است. زیرا اولاً در بین مشهور از اهل

سنت، آنان عادلند. و ثانیاً معاصر با رسول خدا بوده، رویدادها را از نزدیک دیده، و صدور حدیث و مناسبت گفتار رسول خدا را از نزدیک شاهد بوده‌اند. و ثالثاً اهل زبان می‌باشند. و لذا شایسته است که به فهم و برداشت آنان مراجعه کنیم. و این کاری است که سید در موارد متعددی از مباحث خود بدان عمل کرده است. به عنوان مثال برخی از آن موارد را متذکر می‌شویم:

الف - در معنای «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَىٰ مَوْلَاهُ»

اصحاب حضرت رسول از این فرمایش حضرت در روز غدیر خم همان معنایی را فهمیدند که شیعه بدان معتقد است:

۱- امیرالمؤمنین در احتجاج خود با مردم، حدیث غدیر خم را آورده، و از کسانی که شاهد آن روز بوده‌اند خواست که به پا خیزند و شهادت دهند.

آیا حضرت از حدیث غیر از امامت چیز دیگری را فهمیده بود؟!

۲- اگر مقصود از حدیث غدیر غیر از امامت از معانی ولایت، چیز دیگری بود، چرا گروهی از اصحاب کتمان شهادت کرده و چیزی نگفتند؟! و چرا حضرت آنهایی را که کتمان کردند، نفرین فرمود؟!

۳- اگر مقصود امامت نبود، چرا سؤال کننده‌ای درخواست نزول بلا از خدا کرد؟! آیا از خطبه حضرت رسول غیر از امامت چیز دیگری فهمیده بود؟! آیا او به حضرت رسول نگفت:

... بعد به این راضی نشدی تا اینکه بازوی پسر عمت را گرفتی، و او را بر ما برتری

دادی، و گفتی: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَعَلَىٰ مَوْلَاهُ»!

۴- حسان بن ثابت انصاری در شعرش در روز غدیر خم چنین سرود:

«رضیتک من بعدی إماماً و هادياً»^(۱)

۵- ابوالطفیل از «حدیث غدیر» خوشش نیامد و گفت: «من بیرون شدم در حالی که در

دلّم چیزی بود»

۶- ابویوب انصاری و گروهی از صحابه که بعد از روز غدیر خم بر حضرت علی - علیه

السلام - وارد شدند چنین گفتند: «السلام علیک یا مولانا.» حضرت فرمود: من چگونه

مولای شما هستم در حالی که شما عرب می‌باشید؟ گفتند: ما در روز غدیر خم از

۱- اشاره است به آنچه در شأن نزول آیه «سأل سائل بعذاب واقع للكافرين ليس له دافع» وارد شده است.

۲- تو را بعد از خود به عنوان پیشوا و راهنما برگزیدم.

رسول خدا (ص) شنیدیم که فرمود: «من كنت مولاه، فعلى مولاه.»

۷- ابوبکر و عمر و دیگر صحابه و همسران رسول خدا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ - در روز غدیر به علی با این لفظ تبریک گفتند:

«گوارا باد بر تو ای علی. تو هم اکنون مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمنی

می باشی.»

۸- عمر در پاسخ کسی که به او گفت: «تو با علی کاری می کنی که با هیچ کس از صحابه رسول خدا (ص) چنین رفتاری نداری» چنین جواب داد که: «او مولای من است.»
 ۹- وی به کسی که از قضاوت علی خوشش نیامده و نمی خواست به آن عمل کند، گفت:

«وای بر تو! نمی دانی این کیست؟! این مولای من است.»

۱۰- ابن حجر مکی در کتاب «الصواعق» در ضمن جوابهایی که از حدیث غدیر می دهد می گوید: «سومین جواب آنکه: بر فرض قبول کنیم که علی اولی است، لکن قبول نداریم که وی اولی به امامت باشد؛ بلکه شایسته تر و اولی به پیروی و نزدیک شدن به اوست. این جمله رسول خدا در مورد علی بن ابی طالب، مانند این آیه قرآن است که خداوند متعال درباره حضرت ابراهیم می فرماید: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ.»^(۱)

و هیچ دلیل قطعی و یا ظنی بر نفی این احتمال وجود ندارد بلکه معنی واقعی همان است، زیرا این احتمال به مرحله وقوع رسیده است. زیرا همین معنی را ابوبکر و عمر از جمله رسول خدا (ص) فهمیدند که اگر خوب در متن حدیث دقت کنید متوجه این نکته خواهید شد. چون هنگامی که ابوبکر و عمر این جمله را از رسول خدا شنیدند، به علی بن ابی طالب (ع) گفتند: «تو ای پسر ابوطالب، هم اکنون مولای هر مؤمن و مؤمنه ای می باشی...»

این حدیث را دارقطنی روایت کرده است. وی همچنین روایت کرده است که به عمر گفته شد: تو با علی طوری رفتار می کنی که با هیچ یک از صحابه این چنین رفتار نمی کنی. عمر پاسخ داد: او مولای من است.»

ب- در معنای حدیث طائر

دهلوی می گوید: مقصود از کلمه «محبوبترین» در فرمایش رسول خدا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

۱- آل عمران/۶۸: شایسته ترین افراد نسبت به ابراهیم، آنهایی هستند که از او پیروی می کنند.

و آله - که فرمود: «خداوندا، محبوبترین مخلوق برای خود و رسولت را، نزد من حاضر کن تا با من هم غذا شود» محبوبترین افراد است در خوردن غذا.

سید از این ادعای دهلوی به هفتاد وجه پاسخ می‌دهد. یکی از آن وجوه رجوع به فهم اصحاب است؛ که آنان همان چیزی را از جمله رسول خدا فهمیدند که شیعه به آن معتقد بوده و آن را فهمیده است.

الفاظ حدیث به نقل مالک بن انس بدینگونه است:

«برای رسول خدا (ص) مرغی بریان شده هدیه آورده شد. رسول خدا (ص) عرض کرد: خداوندا، محبوبترین خلقت در پیشگاه خودت را نزد من بیاور تا با من از این غذا بخورد. عایشه گفت: خداوندا، او را پدر من قرار ده. حفصه گفت: خداوندا، او را پدر من قرار ده. انس گفت: من گفتم: خداوندا، سعد بن عباده را قرار ده. بعد صدای حرکت در را شنیدم. سلام کرد. دیدم علی بن ابی طالب است. گفتم: رسول خدا کاری دارد. علی از آنجا برگشت. بعد صدای حرکت در را شنیدم. علی سلام کرد، و رسول خدا شنید؛ فرمود: بین کیست. از خانه بیرون شدم. دیدم علی است. نزد رسول خدا آمده و گفتم: علی است. فرمود: به او اجازه بده وارد شود. علی وارد شد. رسول خدا فرمود: بیا نزد من! بیا نزد من!...»

پس ای کاش بهتر می‌دانستیم که این همه شوق عایشه و حفصه و انس برای این بود که محبوبترین افراد در خوردن غذا فردی غیر از علی باشد! و چه ضرر به آنها می‌رسید که این فرد «محبوبتر در خوردن» علی باشد؟! و آیا فردی مانند انس بن مالک مرتکب گناهی کبیره - که دروغ باشد - می‌گردد، به خاطر این موضوع کوچک؟!

این قضیه انسان را به یاد قضیه دستور دادن پیامبر - صلی الله علیه و آله - در ایام بیماریش می‌اندازد که به حضار دستور داد علی را نزد او حاضر کنند تا به او وصیت کند، و به او دستور دهد تا به جای حضرت در نماز حاضر شود... در حدیث از ارقم بن شرحبیل نقل شده است که می‌گوید:

«از ابن عباس پرسیدم: آیا رسول خدا (ص) وصیت فرمود؟ گفت: نه. گفتم: چگونه بود که وصیت نفرمود؟ گفت: رسول خدا (ص) فرمود: کسی را دنبال علی نفرستید و او را به اینجا بیاورید. عایشه گفت: خوب است که دنبال ابوبکر نفرستم. حفصه گفت: خوب است دنبال عمر نفرستم. همگی نزد آن حضرت آمدند. رسول خدا (ص) فرمود: بروید. اگر نیازی بود، دنبال شما خواهم فرستاد. آنها هم رفتند...»

و نیز از عایشه - که رسول خدا به هنگام رحلت در خانه او بود - نقل شده که: «رسول خدا (ص) فرمود: حبیبم را نزد من حاضر کنید. من ابوبکر را نزد رسول خدا

آوردم. حضرت نگاهی به او کرد، و سرش را برگردانید. و بعد فرمود: حبیبم را نزد من حاضر کنید. من عمر را خبردار کردم. پیامبر نگاهی به او کرد، و سرش را برگردانید. و سپس فرمود: حبیبم را نزد من فراخوانید. گفتیم: وای به حال شما! علی را نزد او فراخوانید. به خدا سوگند، کسی جز او را در نظر ندارد. هنگامی که چشمش به علی افتاد، جامه‌ای که رویش بود، باز کرد، و علی را داخل آن جامه نمود. او را در آغوش داشت تا در حالی که صورتش روی کف دست علی بود، قبض روح شد. ^(۱)

ج. در معنای سه حدیث

از سعد بن ابی وقاص روایت کرده‌اند که معاویه در یکی از سفرهای حجتش بر او وارد شد. در بینشان سخن از علی بن ابی طالب به میان آمد. معاویه به علی بدگفت. سعد به خشم آمد و گفت: درباره علی اینچنین سخن می‌گویی؟! من از رسول خدا (ص) درباره علی سه ویژگی شنیده‌ام که اگر در من یکی از آن خصوصیتها می‌بود، از دنیا و آنچه در آن است نزد من محبوبتر بود:

شنیدم که می‌فرمود: «هر کس را که من مولای اویم، علی هم مولای او است.»

شنیدم که می‌فرمود: «فردا پرچم را به دست مردی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست می‌دارد.»

و شنیدم که می‌فرمود: «تواز من به منزله هارون از موسی هستی؛ جز اینکه بعد از من پیامبری نخواهد بود.»

سعد وقاص از «ولایت»، «محبت» و «منزلت» چه چیز فهمیده بود که آن را بر دنیا و هر چه در آن است ترجیح می‌داد؟! ^(۲)

د. درباره معنای حدیث منزلت

معاویه از حدیث «أنت متی بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لانبی بعدی» اعلمیت امیر المؤمنین - علیه السلام - را فهمیده بود.

ابن حجر مکی و عده‌ای دیگر از اهل سنت گفته‌اند (به عبارت ابن حجر): «احمد روایت

۱- حافظ ابن جوزی مسأله نماز ابوبکر را در بیماری رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - در رساله‌ای به نام «آفة اصحاب الحدیث» بحث کرده است. در آنجا ثابت کرده که رسول خدا در آن هنگام به مسجد رفته و خودش نماز را اقامه فرمود. ما برای نخستین بار این رساله را در سال ۱۳۹۸ در کتابفروشی نینوای جدید در طهران چاپ و منتشر کردیم، و در مقدمه‌ای که بر آن نوشتیم ثابت کردیم که رفتن ابوبکر به نماز به سفارش عایشه بود، نه به دستور رسول خدا (ص). مطالب مهم دیگری نیز در آن مقدمه آورده‌ام، و حواشی و تعلیقاتی مفید نیز بر آن نوشته‌ام که ارزشش بر پژوهشگران پنهان نیست.

کرده است که مردی از معاویه مسأله‌ای پرسید. معاویه گفت: این مسأله را از علی سؤال کن. او از من اعلم است.

آن مرد گفت: ای امیرالمؤمنین، جواب تو از جواب علی در نزد من دوست‌تر می‌باشد. معاویه گفت: بد گفتاری داشتی. تو از مردی بدت می‌آید که رسول خدا چشمه‌های علمش را به روی او باز کرده و به او فرموده است: «تو از من به منزله هارون از موسی هستی؛ جز اینکه بعد از من پیامبری نیست.» و عمر نیز هرگاه مشکلی برایش پیش می‌آمد، از علی سؤال می‌کرد.

بعضی دیگر از راویان حدیث همین عبارت را نقل کرده‌اند؛ لکن بعضی این عبارت را افزوده‌اند که: معاویه به آن مرد گفت: بلند شو! خداوند پاهایت را سرپا قرار ندهد! (و بعد اسم او را از دفتر و دیوان حقوق بگیران حذف کرد). عمر از او سؤال می‌کرد، و از او فرا می‌گرفت. و من خود شاهد بودم که هرگاه مسأله‌ای مشکل پیش می‌آمد، می‌گفت: علی را اینجا بیاورید.»

ه- در معنای حدیث تشبیه

ابوبکر از حدیث تشبیه همان چیزی را فهمیده بود که امامیه فهمیده‌اند. در حدیث از حارث اعور نقل شده است که می‌گوید: به ما رسیده است که روزی رسول خدا در جمعی از صحابه فرمود: به شما نشان دهم آدم را در علمش، و نوح را در فهمش، و ابراهیم را در حکمتش. چیزی نگذشت که علی بن ابی طالب از راه رسید. ابوبکر گفت: یا رسول الله تو یک نفر را با سه نفر از پیامبران مقایسه کردی! مبارک باد! مبارک باد به این مرد! او کیست ای رسول خدا؟

پیامبر (ص) فرمود: آیا او را نمی‌شناسی ای ابوبکر؟

پاسخ داد: خدا و رسولش داناتر هستند.

پیامبر فرمود: ابوالحسن علی بن ابی طالب.

ابوبکر گفت: مبارک باد! مبارک باد بر تو ای ابوالحسن! و کجا کسی مانند تو می‌شود

ای ابوالحسن؟!

چهارم- استدلال به قواعد تثبیت شده و مورد قبول

در هر علمی یک سلسله قوانین و قواعدی است که نزد دانشمندان آن علم تثبیت شده و مورد قبول واقع گشته است، و هیچ استدلالی نباید با آن قواعد مخالف باشد؛ بلکه می‌باید منطبق با آنها باشد، و الا استدلال کامل نیست، و نتیجه مطلوب را نمی‌دهد.

در استدلالاتی که صاحب عقبات دارد، هیچ گونه مخالفتی با آن قواعد مقررہ در هیچ یک از علوم، به چشم نمی خورد، بلکه تطبیق و هماهنگی کامل را مشاهده می کنیم. در هر جا که بحث اقتضا کرده، استدلالی متین و منطبق با قواعد علمیّه مورد قبول دانشمندان آن فن را می بینیم. وی در هر جایی که به آن قاعده استدلال می کند، برای استدلال خود شاهی و نمونه ای از همان استدلال را از دانشمندان اهل سنت در کتابهای مختلف خود می آورد. ما در اینجا برخی از آن قواعد را متذکر می شویم:

الف - قاعده تقدّم مثبت بر نافی

این قاعده ای است که سید در پاسخ از اشکال فخر رازی در مورد حدیث غدیر، به آن قاعده استناد کرده است.

رازی می گوید: بخاری و مسلم حدیث غدیر را ذکر نکرده اند. سید بخش بخش سخن او را، در فصول جداگانه، پاسخ داده که این پاسخها شامل فوائد و جوه بسیاری است. یکی از آن جوه عبارت است از مقدّم داشتن قول راویانی که حدیث غدیر را نقل کرده اند بر قول کسانی که حدیث را نقل نکرده و نفی کرده اند، تا چه رسد به کسانی که درباره آن سکوت کرده اند.

این استدلال را سید به همین قاعده «تقدّم مثبت بر نافی» مستند می نماید. و این قاعده ای است که محدثان و فقیهان و اصولیین و ادبا به آن استناد می کنند.

در «سیره حلبیّه» در بحث از اینکه آیا رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - در فتح مکه در داخل کعبه نماز خواند یا نخواند، چنین آمده است:

«پس بلال - رضی الله عنه - ثابت کننده نماز خواندن رسول خدا در کعبه است، و اسامه - رضی الله عنه - نفی کننده است؛ و مثبت بر نافی مقدّم است.»

در کتاب «زاد المعاد فی هدی خیر العباد» در کیفیت نشستن رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - در نماز و اینکه آیا رسول خدا انگشتش را به هنگام اشاره به آن در وقت دعا خواندن، حرکت می داد یا نه، دو حدیث را نقل می کند. یکی از آن دو حدیث از ابوداود از عبدالله بن زبیر است که می گوید «حرکت نمی داد». و حدیث دیگر از ابوحاتم از وائل بن حجر است، و در آن آمده است که «حرکت می داد». نویسنده کتاب از حدیث اول چند جواب می دهد؛ یکی از آنها این است که:

«و نیز در حدیث ابوداود نمی گوید که در نماز بوده است. و اگر در نماز هم

باشد، باز چون نافی است و حدیث وائل مثبت است، حدیث وائل بر آن مقدّم

می باشد.»

در کتاب «الفتح الوهبی» در مورد اینکه آیا برای لفظ «مشوره» یک لهجه است یا دو لهجه، از بعضی از لغت شناسان نقل می‌کند که یک لهجه است، و از بعضی نقل می‌کند که دو لهجه است. و بعد قول دوم را ترجیح می‌دهد و می‌گوید:

«مِثَّتْ مَقْدَمٌ بِرِ نَافِيٍّ اسْت. وَ كَسِيَّ كَه حَفْظِ كَرْدِه بِر كَسِيَّ كَه حَفْظِ نَكْرَدِه حَجَّتْ اسْت.»

ب- قاعدهٔ حمل نکردن استثنا بر استثنای منفصل تا جایی که استثنای متصل امکان داشته باشد^(۱)

این یک قاعدهٔ اصولی است که بزرگان اصولی به آن تصریح کرده‌اند، و سید در استدلال به حدیث منزلت به آن استناد می‌کند.

دهلوی ادعا می‌کند که به طور قطع و مسلم و بالبداهه، در حدیث منزلت، آنجا که می‌گوید: «إِلَّا أَنَّهُ لَانَبِيٍّ بَعْدِي» این استثنا منقطع است.

سید در جواب او می‌گوید: طبق قاعده تا جایی که امکان داشته باشد استثنا را متصل بگیریم، نباید منقطع بدانیم. زیرا اصل، حمل بر استثنای متصل است، و استثنای متصل حقیقت، و منقطع مجاز است؛ و اصل در کلام حقیقت است.

سید در اینجا عبارات عده‌ای از اصولیین را بر این قاعده از روی متون اصولی مشهور و شروح آنها؛ مانند مختصر ابن حاجب، منهاج بیضاوی، تلویح تفتازانی، کشف الاسرار فی شرح اصول البرودی تألیف عبدالعزیز بخاری و امثال آنها؛ نقل می‌کند.

ج- قاعدهٔ حمل بر معنی^(۲)

این یک قاعدهٔ ادبی است که سید در حدیث منزلت به آن استناد جسته، می‌گوید: جمله «إِلَّا أَنَّهُ لَانَبِيٍّ بَعْدِي» حمل می‌شود بر معنای «إِلَّا النَّبُوَّةَ» بر طبق قاعدهٔ «حمل بر معنی». سپس نمونه‌هایی برای اینگونه حمل بر طبق عمل به این قاعده از کتاب «الأشباه و النظائر» سیوطی می‌آورد.

۱- استثنای متصل آن است که مستثنی داخل در مستثنی منه باشد. مثل اینکه می‌گوییم:

«هُمَةُ مُؤْمِنِينَ مِنْ مَسْجِدٍ يَرُونَ رَفْتَهُ، غَيْرَ مِنْ مَسْجِدٍ يَرُونَ رَفْتَهُ، غَيْرَ مِنْ مَسْجِدٍ يَرُونَ رَفْتَهُ»

در اینجا مستثنی که پیش نماز باشد، در جمع کلمهٔ مؤمنین داخل است، او را استثنا می‌کنیم. ولی اگر گفتیم: «هُمَةُ مُؤْمِنِينَ مِنْ مَسْجِدٍ يَرُونَ رَفْتَهُ، جَزْ كَشِيْشٍ نَصْرَانِيٍّ» این استثنا منقطع است، زیرا مستثنی که کشیش باشد داخل در کلمهٔ مؤمنین نبود.

۲- حمل به معنی آن است که نتیجه‌ای که از یک جمله گرفته می‌شود و معنی و مقصود آن به حساب می‌آید، ما خود جمله را به همان معنی حمل کنیم. در متن حدیث فوق «إِلَّا أَنَّهُ لَانَبِيٍّ بَعْدِي» نتیجه‌اش نفی نبوت است. (مترجم)

د قاعده تفسیر حدیث به حدیث دیگر

این یک قاعده حدیثی است. سید در برخی از مباحث خود به آن استناد کرده، و در استدلال به حدیثی، یا ردّ کلامی، از آن استفاده نموده است.

نمونه مورد اول، در حدیث غدیر است؛ آنجا که می‌خواهد استدلال کند بر اینکه کلمه «مولی» به معنای «اولی به تصرف» است، به الفاظی که دلالتش بر این معنی واضحتر است، استدلال می‌کند که آن الفاظ لفظ «مولی» را از حدیث «غدیر» تفسیر می‌کنند.

و نمونه مورد دوم، استدلال سید به شواهد و مؤیدات حدیث «أنا مدینه العلم» است که عبارات برخی از آن روایات را آوردیم. وی با آوردن آن احادیث به عنوان شاهد، سخن یوسف واسطی را که لفظ «علی» را به معنای وصفی یعنی «مرتفع» گرفته است، ابطال می‌کند.

بزرگان دانشمندان حدیث، مانند «حافظ ابن حجر عسقلانی» در کتاب «فتح الباری» در شرح احادیث و بیان معانی آن، از این قاعده استفاده می‌کنند.

ه- قاعده لزوم حمل لفظ مشترک در صورت نبود مخصص بر تمام معانیش

سید در دلالت حدیث «إِن عَلِيًّا مِنِّي وَأَنَا مِن عَلِيٍّ وَهُوَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِّن بَعْدِي»^(۱) به این قاعده استناد می‌کند. زیرا لفظ ولی در این حدیث بر تمام معانیش حمل می‌شود که یکی از آنها معنای «اولی به تصرف» است.

البته اینکه بر تمام معانیش حمل می‌کنیم، بعد از آن است که از تبادر^(۲) معنای «اولی به تصرف» صرف نظر کرده و یک درجه پایین بیایم و بعد تمام معانی را در نظر بگیریم.

باب سوم

روش مؤلف در ردّ و پاسخ گفتن

عظمت و بزرگی صاحب عبقیات، دقت نظر، احاطه‌اش بر علوم، تتبع او از اقوال، امانتداری در نقل، و پایبندی عملی او به قواعد بحث را، می‌توانیم در روش ردّ و ایراد او بر

۱- علی از من، و من از علی هستم. و او بعد از من ولی هر مؤمن می‌باشد.

۲- کلمه «تبادر» یعنی پیشی جستن. این اصطلاحی است در اصول که اگر معنایی از لفظی، از دیگر معانیش زودتر به ذهن افراد وارد شد و سبقت گرفت، این نشانه آن است که معنای حقیقی آن لفظ همین معنایی است که سبقت گرفته است. (مترجم)

اشکالات، و یا نقد استدلالات طرف مخالف، مشاهده کنید.

وی - که خدای رحمتش کند - با قویترین برهانها و محکمترین استدلالات، تمام راهها و بهانه‌ها را می‌برد، و تمام شکوک و شبهات را پاسخ می‌دهد؛ به طوری که دیگر برای مخالف هیچ گونه ایراد و اشکالی باقی نماند، و نتواند دلیلی را مردود شمارد، و یا حدیثی را تضعیف نماید. سید سخن مخالف را به بهترین وجه پاسخ گفته، و به زیبایی و نکویی گفتارش را مردود می‌کند. این پاسخگویی نیکو و زیبا با تحقیقات ارزنده، باریک‌بینیهای ژرف، احتجاجات مستدل، با استفاده از الزامات پیامبر گونه و استدلالات علی مانند و نقضها و اشکالات رضاگونه همراه است. در تمام این استدلالات، به کتب اهل سنت استناد جسته، و به گفتار شخصیت‌های برجسته و استوانه‌های ارزنده آنان در علوم گوناگون استدلال می‌کند.

وی تمامی کلمات و عباراتی را که در کتاب «تحفه» آمده است، مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد.

و نیز در بسیاری از موارد، کلمات صاحب «تحفه» را با عبارات خود او در همین کتاب یا دیگر کتابهایش رد می‌کند. و در بسیاری از اوقات سخنان او را توسط سخنان پدر وی و یا سایر اساتید و مشایخش نقض و باطل می‌کند؛ تا جایی که باب کتاب «تحفه اثنا عشریه» به صورت خطابه‌هایی شعری و عبارات خنده آور هندی درمی‌آید.

در بعضی موارد سخنان استاد و پدرش «ولئى الله دهلوى» و سخنان شاگردانش مخصوصاً «محمد رشیدالدین خان دهلوی» و «حیدرعلی فیض آبادی» را مورد مناقشه و ایراد قرار می‌دهد. بلکه در مواردی به رد تمام سخنان دانشمندان متعصب و منکر حقایق آنها؛ مانند ابن تیمیه، ابن جوزی، ابن حجر و امثال آنان می‌پردازد.

در مورد حدیث «أنا مدينة العلم وعلیُّ بأبها» در دو جلد بزرگ بحث می‌کند. جلد اول در اثبات سند حدیث، و بیان وجوه دلالت حدیث بر امامت بلافضل حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - بعد از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌باشد. تمام مباحث این جلد را در پاسخ و رد مولوی عبدالعزیز صاحب کتاب «تحفه» پرداخته، و بحث را اثباتاً و ردّاً به او اختصاص داده است. بعد جلد دوم را اختصاص داده به پاسخ کسانی که در سند یا دلالت حدیث بر امامت حضرت اشکال گرفته‌اند، از تمام دانشمندان اهل سنت، از قدیم و جدید، از هندی و غیر هندی.

و بدین ترتیب، این کتاب به صورت یک مجموعه اعتقادی، علمی و تاریخی در آمده و از مهمترین و گسترده‌ترین کتابهایی شده که در زمینه پیکار اعتقادی و زور آزمایی فکری نوشته شده است. اینک برخی از ویژگیهای مهم این کتاب را در روش مناظره علمی

۱- نقل سخن طرف مقابل به طور کامل

قبلاً یاد آور شدیم که عادت دانشمندان شیعه آن است که سخن طرف مقابل را در مقام رد و پاسخگویی ابتدا به طور کامل نقل می‌کنند، و بدون کم و کاست عین عبارت او را می‌آورند.

عادت و روش سیدحامد حسین نیز همین است. وی عین عبارات دهلوی و یا دیگران را ابتدا می‌آورد. بعد جمله به جمله تحت عنوان «سخن او» عبارات او را تکرار کرده، تحت عنوان «می‌گویم» به نقد و ایراد می‌پردازد.

۲- فراگیری همه جوانب به طور کامل

این کتاب تمام جوانب بحث را پیرامون هر موضوعی از موضوعات بررسی می‌کند، و چیزی را فروگذار نمی‌کند. مؤلف در جایی که می‌خواهد استدلال طرف مقابل را به حدیثی از احادیث، یا گفتار او را در طعن و ایراد بر استدلال شیعه امامیه، نقض و رد نماید، از هیچ یک از جوانب بحث غفلت نمی‌کند، و اکتفا به رد یک یا دو ناحیه نمی‌نماید، بلکه کاملاً به معالجه قطعی همه جانبه می‌پردازد، و بنیان ایراد و اشکال را از بیخ و بن ویران می‌کند و چیزی باقی نمی‌گذارد.

ابن جوزی در حدیث ثقلین اشکالی نموده است و آن را در کتابی به نام «العلل المتناهیه فی الاحادیث الواهیة» آورده است و چنین می‌گوید:

«حدیثی در وصیت به عترت و خاندانش: عبدالوهاب انماطی، از محمد بن مظفر، از احمد بن محمد عتیقی، از یوسف بن دخیل، از ابوجعفر عقیلی، از احمد بن یحیی حلوانی، از عبداللّه بن داهر، از عبداللّه بن عبدالقدّوس، از اعمش، از عطیه، از ابوسعید: رسول خدا (ص) فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي. وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا جَمِيعاً حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِيهِمَا.»

مصنف (مقصود ابن جوزی است) می‌گوید: این حدیث صحیح نیست. اما عطیه، وی را احمد و یحیی و دیگران تضعیف کرده‌اند. و اما ابن عبدالقدّوس، یحیی درباره‌اش گفته است: وی چیزی نیست. رافضی خبیث است. و اما عبداللّه بن داهر، احمد و یحیی درباره او گفته‌اند: چیزی نیست. هیچ انسانی درباره او خیری ننوشته است.»

مرحوم صاحب عباقت سخن ابن جوزی را به یکصد و پنجاه و شش دلیل رد می‌کند که این یکصد و پنجاه و شش ایراد بر کلام او از جهات ذیل وارد می‌شود:

۱- نقض آن به روایت اصحاب صحاح و مسانید و دیگر کتب معتبر آن حدیث را، و صحیح دانستن دیگران آن را.

۲- بحث پیرامون «عطیه»، «ابن عبدالقدّوس» و «عبداللّه بن داهر».

۳- استنکار عده‌ای از دانشمندان اهل سنت بر این جوزی و مردود دانستن وی حدیث را در کتاب «العلل المتناهیة»، و سخن نواده‌ او که جدش را رد کرده و می‌گوید: جای تعجب است! چگونه بر جد من روایتی که مسلم نقل کرده است پنهان مانده است؟! «

و سخن «حافظ سخاوی» آنجا که می‌گوید: «و من در شگفتم که چگونه این جوزی این حدیث را رد کرده! و عجیبت از آن اینکه وی گفته است: این حدیث صحیح نیست!»

و سخن «حافظ سمهودی» که می‌گوید: «جای تعجب است که این جوزی این حدیث را در کتاب «العلل المتناهیة» آورده است! بر تو باد که فریب آن را نخوری!»

و سخن «ابن حجر مکی» که می‌گوید: «اینکه این جوزی این حدیث را در کتاب «العلل المتناهیة» آورده است، وهم و یا غفلت است.»

و گفتار مناوی که گفته است: «و کسی که پنداشته این حدیث ضعیف است، همچون این جوزی توهم کرده و به اشتباه رفته است.»

آیا با این سخنان بزرگان، دیگر چیزی برای این جوزی باقی می‌ماند؟! «

شما صاحب عبات را می‌بینید در آنجا که می‌خواهد پاسخ مخالفین را بدهد در مورد حدیثی که در مقابله با حدیث «أنا مدینه العلم و علیّ بائها» جعل کرده‌اند که رسول خدا فرموده است: «خداوند هیچ چیزی در سینه من نریخت، مگر آنکه آن را در سینه ابوبکر فروریخت» چنین می‌گوید:

«با دوازده وجه این حدیث رد می‌شود که مهمترین آنها عبارت است از:

۱- مضمون این حدیث با واقع تطبیق نمی‌کند، و ابوبکر تمام علوم رسول خدا را نداشته است.

۲- تصریح دانشمندان به بطلان و مجعول بودن آن؛ مانند ابن جوزی، طیبی، ابن قیم جوزیه، مجدالدین فیروز آبادی، محمدبن طاهر فتنی، شیخ علی قاری، شیخ عبدالحق دهلوی، شوکانی.

قاری از ابن قیم نقل می‌کند: از جمله چیزهایی که برخی از نادانان منسوب به اهل سنت در فضیلت صدیق جعل کرده‌اند، این حدیث است که «خداوند در روز قیامت برای عموم مردم به صورت همگانی تجلی می‌کند، و برای ابوبکر به طور خصوصی تجلی می‌کند.» و حدیث: «خداوند چیزی در سینه من فرو نریخت، مگر اینکه آن را در سینه ابوبکر ریخت.» و حدیث: «هر گاه رسول خدا مشتاق بهشت می‌شد، ریش ابوبکر را می‌بوسید.»

۳- پژوهشی چشم‌گیر

سید - رحمه‌الله - تمام اقوالی که درباره موضوع بحثش وارد شده، می‌آورد، بلکه آنچه که ممکن است گفته شود نیز مطرح می‌کند. وی بعد از آنکه از رد و ابطال سخنان دهلوی فارغ می‌شود، به ابطال سخنان دیگران می‌پردازد. و در بعضی موارد بررسی کلمات دیگران را، بر رد دهلوی مقدم می‌دارد، و بعد به رد و ابطال سخن دهلوی وارد می‌شود. از موارد دوم رفتاری است که در مورد حدیث سفینه دارد که دهلوی استدلال به آن حدیث را برای اثبات امامت امیرالمؤمنین رد می‌کند و می‌گوید دلالتی بر امامت ندارد، و متعرض سند آن نمی‌شود.

سید - رحمه‌الله - اسامی گروهی از ناقلین این حدیث شریف را که ۹۲ نفر باشند، نام می‌برد. اول نام شافعی، بعد احمد، و بعد مسلم بن حجاج را ذکر می‌کند؛ تا می‌رسد به معاصرین خود. بعد عین عبارات آنها را نقل می‌کند. زیرا قبلاً متذکر این نکته شدیم که بحث درباره سند مقدم است بر بحث درباره دلالت یک روایت. علت اینکه سید در اینجا بحث سندی را مقدم بر بحث دلالتی می‌کند، با اینکه دهلوی در سند حدیث بحثی نداشته است، آن است که این تیمیه در سند حدیث تشکیک نموده و گفته است:

«اما این سخن که رسول خدا فرموده باشد: «مثال اهل بیت من همچون کشتی نوح است» اسنادی برای این حدیث شناخته نشده است که صحیح باشد و ضعیف نباشد. و در هیچ یک از کتب معتبر حدیث که بتوان بر آن اعتماد نمود، وجود ندارد؛ گرچه آن را بعضی از هیزم کشان شبانه که احادیث جعلی را نقل می‌کنند، روایت کرده‌اند. و خود نقل آن عده از جاعلان حدیث، موجب وهن و سستی آن می‌شود.»

ما در مقدمه بخش حدیث «سفینه» یاد آور شده‌ایم که:

اگر کتابهای «فضائل علی» از احمد بن حنبل، مستدرک حاکم، «تهذیب الآثار» از ابن جریر طبری، مسند ابویعلی، مسند بزّار، «المعجم الصغیر» از طبرانی، «مشکاة المصابیح» و «المطالب العالیه» از ابن حجر، و امثال این کتابها از کتب مورد اعتماد نیست، پس چه کتابی مورد اعتماد است؟!

و اگر «اعمش» و «ابو اسحاق سبعی» و «مسلم» و «شافعی» و «طبرانی» و «دارقطنی» و «ابوداود» و «احمد» و «بزّار» و «طبری» و «حاکم» و «ابونعیم» و «خطیب» و «ابن حجر» و امثال آنها از هیزم کشان شب و راویان احادیث جعلی می‌باشند، پس آن محدث مورد اعتماد کیست؟!

از قبیل همین مورد دوم نیز تحقیقی است که درباره حدیث «منزلت» دارد؛ حدیثی

متواتر که در صحیحین نقل شده است، و بزرگان پیشوایان حدیث تصریح کرده‌اند که از صحیحترین و استوارترین احادیث است.

سید جهت سند حدیث را در چندین فصل بررسی می‌کند تا سخن آمیدی و پیروان متعصب او را که گفته‌اند حدیث صحیح نیست ابطال نماید.

این واضح است که اگر هم سید متعرض این بحث نشده بود، و دربارهٔ سند حدیث بحثی نکرده بود، ایرادی بر او وارد نبود. زیرا دهلوی سند حدیث را قبول داشته، و از لحاظ سند بحثی نکرده بود. لکن کتابی همچون «عبقات الانوار» که در اثبات امامت ائمه اطهار نوشته شده است، می‌بایست این گفتار ناروایی را که از دهان اینگونه اشخاص بیرون آمده رد کند، و میزان تعصب و جسارت این مردم را بر افترا و دروغ بستن مشخص سازد.

و از قبیل مورد اول (که ابتدا سخنان دهلوی را بررسی و نقد کرده، بعد به ابطال گفتار دیگران می‌پردازد) تحقیق و پژوهشی است که در مورد حدیث «أنا مدینه العلم و علی بابها» به عمل آورده که در آغاز به اثبات سند حدیث پرداخته، و بعد وجوه دلالت آن را در مسأله امامت متذکر شده، و ایرادات دهلوی را پاسخ گفته است؛ بعد برگشته و در یک جلد قطور دیگر سخنان تمام کسانی را که در استدلال به این حدیث ایرادی وارد کرده‌اند و در سند یا دلالت حدیث اشکال داشته‌اند، بررسی نموده است. و آنان عبارتند از:

«عاصمی» و «طیبی» و «ابن تیمیّه» و «یوسف اعور واسطی» و «سخاوی» و «سمهودی» و «ابن روزبهان» و «ابن حجر مکی» و «قاری» و «بنیانی» و «شیخانی قادری» و «عبدالحق دهلوی» و «ولّی‌الله دهلوی» و «اورنگ آبادی» و «قاضی پانی‌پتی».

در این جلد بحثهای ارزنده و مطالب مفیدی که در هیچ کتاب دیگر یافت نمی‌شود، به چشم می‌خورد. و اگر کسی آن را مطالعه کند، به میزان نادانی و شدت تعصب آنان پی می‌برد.

۴- پرده برداری از روی حقیقت

از جمله روشهای سید در این کتاب آن است که به هنگام بررسی سخنان مخالف، به اصل و ریشهٔ کلام او برگشته و ریشه‌یابی می‌کند. زیرا اینگونه پرده‌برداریها از روی حقیقت، بهره‌های مهم علمی دارد، و در کشف حق و وضوح آن مؤثر است. از جمله این موارد عبارت است از:

الف - از خود دانستن دهلوی مباحث دیگران را

اولین چیزی که مورد نظر سید است آن است که ثابت کند دهلوی حرف تازه‌ای ندارد، و تمام آنچه آورده، از کتابهای پیشینیان خود برداشته است. بلکه سید رسماً اثبات می‌کند که کتاب «تحفة اثنا عشریه» مأخوذ از کتاب «الصواعق» تألیف نصرالله کابلی است، با مقداری اضافه از کلمات پدر دهلوی و حسام‌الدین سهارنپوری صاحب کتاب «المرافض»؛ و همچنین کتاب «بستان المحدثین» نوشته عبدالعزیز دهلوی (صاحب تحفه) از روی کتاب «کفایة المتطلع» تألیف «تاج‌الدین دهان» نوشته شده است. و این خود نکته مهمی است.

ب - نسبت‌های بی‌ریشه و بدون اصل

از مراجعه به منابع و پرده‌برداری از مدارک دهلوی، به مطالبی بی‌ریشه و اساس برخوردار می‌کنیم که مخالفین سنی ما در نوشته‌های خود آورده‌اند و اصلاً واقعیت نداشته، دروغ محض است. به اینگونه مطالب بی‌اساس در بسیاری از موارد بحث اشاره می‌کند که ما نمونه‌ای از آنها را در اینجا می‌آوریم:

۱- گروهی در پاسخ از حدیث طائر گفته‌اند که این حدیث را ابن جوزی در ردیف احادیث ساختگی ذکر کرده است. و حال اینکه این نسبت دروغ است.

۲- به حافظ یحیی بن معین نسبت داده شده است که وی در ذیل حدیث «أنا مدینة العلم» گفته است: «این حدیث اصلی ندارد» در حالی که این نسبت جداً باطل و دروغ است.

۳- به ترمذی نسبت داده شده است که وی درباره حدیث «أنا مدینة العلم» گفته است: «حدیث منکر و غریب است» در حالی که این نسبت اصلی ندارد، و ترمذی چنین سخنی نگفته است.

۴- به شمس‌الدین ابن جزری نسبت داده‌اند که حدیث «أنا مدینة العلم» را قبول نداشته است؛ و حال آنکه این نسبت دروغ است.

۵- ابن تیمیّه به حدیثی استدلال کرده، و آن را به دو کتاب صحیح (صحیحین) نسبت داده است؛ در حالی که چنین حدیثی در صحیحین نیست. آن حدیث دروغین را چنین مطرح می‌کند:

آیا نمی‌نگری به آنچه در «صحیحین» ثبت شده از فرمایش رسول خدا (ص) در مورد اسیران، هنگامی که از ابوبکر نظر خواهی کرد، و ابوبکر نظر داد که از آنها فدیّه بگیرند؛ و با عمر مشورت کرد، عمر گفت آنان را بکشند. رسول خدا فرمود: شما را در مورد این دو نفری که همراه شمایند خبر دهم: مثال تو ای ابوبکر، مثال حضرت ابراهیم است که

فرمود: «هر کس پیرو من باشد، از من است. و هر کس نافرمانی مرا بکند، همانا تو بخشنده و مهربانی.» و مثال حضرت عیسی است، آن هنگام که گفت: «اگر آنان را عذاب کنی، همانا بندگان تو می‌باشند. و اگر آنان را بیامرزی، همانا تو دارای قدرت و شکوهی و با حکمتی.» و مثال توای عمر، مثال حضرت نوح است، آن هنگام که گفت: «پروردگارا، بر روی زمین از کافران هیچ کس را باقی نگذار.» و مثال حضرت موسی است، در آن هنگام که گفت: «پروردگارا، اموالشان را نابود، و بر دل‌هایشان سخت گیر؛ که ایمان نیاورند تا اینکه عذاب دردناک را ببینند.»

چنانکه گفتیم اصلاً چنین حدیثی در صحیحین وجود ندارد.

۶- بعضی از اینان روایت بی‌هقی را نسبت به حدیث اشباه که رسول خدا فرمود: «هر کس می‌خواهد به آدم در علمش و به... بنگرد، پس به علی بن ابی طالب نگاه کند» منکر شده، و سخن علامه حلی را که به نقل بی‌هقی این حدیث را، استدلال نموده است، رد کرده‌اند.

سید از این انکار به تفصیل پاسخ می‌دهد.

۷- فخر رازی ادعا می‌کند که ابن اسحاق حدیث غدیر را روایت نکرده است، و روایت نکردن او دلیل بر ضعف حدیث است.

این ادعای فخر رازی باطل است. زیرا ابن اسحاق از نقل این حدیث اعراض ننموده، و از راویان این حدیث به شمار می‌رود، و گروهی نیز آن را از او روایت کرده‌اند.

۸- شیخ علی قاری و ولی‌الله دهلوی، حدیث ساختگی «اقتدا کنید به دو نفری که بعد از من می‌آیند، و آن دو ابوبکر و عمر هستند» به صحیحین نسبت می‌دهند؛ و حال آنکه این نسبت باطل و دروغ است. و حاکم به هنگام نقل این حدیث در مستدرک خود، تصریح می‌کند که این حدیث در صحیحین نیامده است.

ج- تحریفات و تصرفات

از جمله فوائد این روش آن است که بر بخشی از دستبردها و تغییراتی که برخی از این دانشمندان اهل سنت در احادیث و در عبارات دانشمندان وارد کرده‌اند، اطلاع پیدا می‌کنیم. و این خود بخش گسترده‌ای است که اگر جمع آوری شود، کتابی مستقل می‌شود. ما در اینجا نمونه‌هایی از آن را می‌آوریم:

از جمله تصرفات اینان در احادیث، تصرفاتی است که در حدیثی وجود دارد که بخاری آن را آورده و در موضعی از صحیح خود در هر جا که نقل کرده، لفظی افزوده و یا کم کرده است، و آن قدر با یکدیگر اختلاف دارند که نمی‌توان گفت سهو و اشتباهی رخ

داده است، بلکه از روی عمد و به خاطر اغراض مشخصی بوده که برهیچ کس پوشیده نیست. اینک عین حدیث:

در کتاب الجهاد، باب حکم الفیء، از مالک بن اوس: عمر به علی و عباس خطاب کرده و گفت:

«بعد از آنکه رسول خدا از دنیا رفت، ابوبکر گفت: من ولی رسول خدا می باشم. شما دو نفر آمدید؛ و تو میراث را از برادر زاده ات می خواهستی، و این میراث زنش را از پدرش می خواست. ابوبکر گفت: رسول خدا (ص) فرموده است: کسی از ما ارث نمی برد. آنچه از ما بماند، صدقه است. شما دو نفر او را دروغگو، گنهکار، نیرنگ باز و خائن می دانستید. و خدا می دانست که او راستگو، نیکوکار، درستکار و پیرو حق است. ابوبکر از دنیا رفت و من ولی و جانشین رسول خدا (ص) و ابوبکر شدم. شما دو نفر مرا دروغگو، گنهکار، فریبکار و خائن می دانید. و خداوند می داند که من راستگو، نیکوکار، درستکار و پیرو حق می باشم.»

این بود عین حدیث. همین حدیث را در باب فرض الخمس، بدینگونه نقل می کند:

«... ابوبکر امر خلافت را در دست گرفت، و همچون رسول خدا (ص) رفتار کرد. و خداوند می داند که وی در خلافت راستگو، نیکوکار، درستکار و پیرو حق بود. بعد خداوند ابوبکر را از دنیا برد، و من جانشین ابوبکر شدم، و دو سال از حکومت آن را در دست داشتم، و به همانگونه که رسول خدا و ابوبکر عمل می کردند، من هم رفتار کردم. و خداوند می داند که من در حکومت راستگو، نیکوکار، درستکار و پیرو حق می باشم.»

در این نقل، فقره: «شما دو نفر او را... می دانستید» و «شما دو نفر مرا... می دانید» حذف شده است.

در کتاب المغازی، در داستان بنی النضیر، حدیث را بدینگونه نقل می کند:

«ابوبکر زمام امر را در دست گرفت، و همچون رسول خدا (ص) عمل کرد. و شما در آن هنگام (روی کرد به عباس و علی) می گفتید که ابوبکر در خلافت آنگونه است که می گفتید. و خداوند می دانست که وی در کار خود راستگو، نیکوکار، درستکار و پیرو حق است. بعد خداوند ابوبکر را از دنیا برد. و من دو سال است که زمام امر را در دست دارم، و به همانگونه که رسول خدا و ابوبکر رفتار می کردند، عمل می کنم. و خداوند می داند که من راستگو، نیکوکار، درستکار و پیرو حق می باشم.»

در این نقل جمله: «شما دو نفر او را... می دانستید» را حذف کرده و به جای آن این جمله را آورده است که: «می گفتید که ابوبکر در خلافت...» و فراز دوم را که مربوط به عمر باشد حذف کرده است.

در کتاب النفقات، در باب «حبس نفقة الرجل قوت سنته» (نگهداری انسان قوت یک سالش را) چنین نقل می‌کند:

«پس ابوبکر زمام امر را در دست گرفت، و همانند رسول خدا (ص) رفتار کرد. و شما در آن هنگام (روی کرد به علی و عباس) می‌پنداشتید که ابوبکر چنین و چنان است. و خداوند می‌دانست که وی راستگو، نیکوکار، درستکار و پیرو حق می‌باشد. بعد خداوند ابوبکر را از دنیا برد، و من گفتم که من ولی رسول خدا و ابوبکر می‌باشم. و دو سال است که زمام امر را در دست دارم، و به همانگونه که رسول خدا و ابوبکر عمل می‌کردند، رفتار می‌کنم.»

در این نقل قسمت اول را حذف، و به جایش کلمه «می‌پنداشتید که ابوبکر چنین و چنان است» آورده، و قسمت دوم را که مربوط به عمر می‌شود، حذف کرده است.

همچنین این حدیث را در کتاب الفرائض، در باب فرمایش رسول خدا (ص) که: «ما ارث برده نمی‌شویم. آنچه بگذاریم صدقه است» با این عبارت نقل می‌کند:

«خداوند پیامبرش را از دنیا برد، و ابوبکر گفت من جانشین رسول خدا (ص) هستم، و زمام امر را در دست گرفت، و همچون رسول خدا (ص) رفتار کرد. بعد خداوند ابوبکر را از دنیا برد. من گفتم: من جانشین رسول خدا (ص) هستم. و دو سال است که آن را در دست دارم، و همچون رسول خدا (ص) و ابوبکر رفتار می‌کنم.»

در اینجا هر دو فقره را حذف کرده است.

و در کتاب الاعتصام، باب «مایکره من التعمق والتنازع» (کراهت نزاع و پی‌گیری زیاد) چنین آورده است:

«سپس خداوند پیامبرش را از دنیا برد، و ابوبکر گفت: من جانشین رسول خدایم، و زمام امر را در دست گرفت، و به همانگونه که حضرت رسول عمل کرده بود، رفتار نمود. و شما در آن هنگام (روی کرد به علی و عباس و گفت:) می‌پنداشتید که ابوبکر در آن چنین و چنان است. و خداوند می‌دانست که وی در خلافت راستگو، نیکوکار، درستکار و پیرو حق بود. بعد خداوند ابوبکر را از دنیا برد، و من گفتم که جانشین رسول خدا و ابوبکر من هستم. و دو سال آن را به دست گرفتم؛ به همانگونه که پیامبر و ابوبکر رفتار می‌کردند، من هم عمل کردم.»

در این نقل، فراز اول حذف شده، و جایش «می‌پنداشتید که ابوبکر در آن چنین و چنان است» آمده، و فقره دوم نیز حذف شده است.

این گونه بازی با حدیث از کیست؟ آیا از بخاری است، یا از دیگر روایان؟ در بخش «بررسیها و تحقیقات» آنجا که احادیث ساختگی را یاد آور می‌شویم،

نمونه‌هایی از تصرفات و تحریفاتشان را در خصوص احادیث مناقب امیرالمؤمنین - علیه السلام - ذکر خواهیم کرد.

از جمله تصرفات آنان که از راه تحقیق در عبارات صادر شده از آنان، آشکار می‌شود، گفتار دهلوی در حدیث «خُلِقْتُ اَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ نُوْرٍ وَّاحِدٍ» است. عبارت وی اینچنین است:

«این حدیث به اجماع اهل سنت ساختگی است. در اسناد این حدیث شخصی به نام «محمد بن خلف مروزی» است که یحیی بن معین درباره او می‌گوید: کذاب است. و دارقطنی می‌گوید: کنار گذاشته شده و متروک است. و هیچ کس در دروغ‌گویی او اختلافی ندارد. از طریق دیگری نیز این حدیث روایت شده است که در بین راویان آن «جعفر بن احمد» است که وی شخصی رافضی، غلو کننده و حدیث ساز بوده است. و بیشتر احادیثی که جعل می‌کرده در مذمت و ناسزا گویی به صحابه بوده است.»

این عین عبارت دهلوی بود که طبق معمول و عادتش آن را از نصرالله کابلی گرفته که او نیز بیشتر آنچه را آورده، از «ابن‌روزبهان» اخذ کرده است. و این عبارت «ابن‌روزبهان» در جواب از استدلال به حدیث مذکور است:

«ابن‌جوزی این حدیث را در کتاب «الموضوعات» با نقل به معنی آورده و گفته است: این حدیث را به دروغ نسبت به رسول خدا داده‌اند. و آن کس که متهم به این دروغ است، در طریق اول سند حدیث «محمد بن خلف مروزی» است. یحیی بن معین گفته که وی کذاب است. و دارقطنی گفته که او متروک است. در طریق دوم، متهم به جعل «جعفر بن احمد» است که وی فردی رافضی و کذاب است، و در ناسزا گفتن به صحابه رسول خدا حدیث جعل می‌کرده است.»

این عبارت ابن‌روزبهان است. و کابلی می‌گوید:

«و این باطل است. زیرا به اجماع اهل خبر، این حدیث جعلی است. و در اسنادش محمد بن خلف مروزی است که یحیی بن معین گفته او کذاب است. و دارقطنی گفته است: او متروک است. و هیچ کس در دروغ گفتن او اختلاف ندارد. این حدیث از طریق دیگری نیز روایت شده است که در آن طریق «جعفر بن احمد» است که وی شخصی رافضی، غلو کننده، دروغگو و حدیث ساز است، و بیشتر حدیث‌های جعلی او در مذمت و نکوهش اصحاب است.»

کابلی در این عبارت خود جمله «زیرا به اجماع اهل خبر» را افزوده است.

عبارت ابن‌جوزی در کتاب «الموضوعات» در مورد حدیثی دیگر، غیر از حدیث نور که امامیه به آن تمسک می‌جویند، آمده است. و از همین جاست که ابن‌روزبهان

می‌گوید: «ابن جوزی این حدیث را... با نقل به معنی آورده.» و در میان عبارت ابن جوزی با عباراتی که اینان آورده‌اند تفاوت بسیاری وجود دارد. و اینک عین عبارت او را می‌آوریم تا حقیقت امر واضح، و تصرفات و دستبردهای آنان در عبارت دیگران مشخص شود:

«حدیث اول در آنچه که علی بن ابی طالب از آن آفریده شده است. ابو منصور قزاز، از احمد بن علی بن ثابت، از علی بن حسن بن محمد دقاق، از محمد بن اسماعیل و زاق، از ابراهیم بن حسین بن داود قطان، از محمد بن خلف مروزی، از موسی بن ابراهیم، از موسی بن جعفر، از پدرش، از جدش نقل می‌کند که رسول خدا (ص) فرمود: من و هارون بن عمران و یحیی بن زکریا و علی بن ابی طالب از یک طینت آفریده شده‌ایم.

این حدیث بر رسول خدا (ص) بسته شده و جعلی است. و آن کس که متهم به جعل است، مروزی است که یحیی بن معین گفته است: او کذاب است. و دارقطنی گفته است: او متروک است. و ابن حبان گفته است: وی آدم بی فکر و غافل بوده است. به او القا می‌شده، و او به زبان می‌آورده. و لذا شایسته است که حدیثش متروک باشد.

جعفر بن احمد بن بیان، از محمد بن عمر طائی، از پدرش، از سفیان، از داود بن ابی هند، از ولید بن عبدالرحمن، از نمیر حضرمی، از ابوذر روایت می‌کند که رسول خدا (ص) فرمود: من و علی از نور واحدی آفریده شدیم، و در سمت راست عرش بودیم؛ پیش از آنکه خداوند آدم را بیافریند به دو هزار سال. آنگاه خداوند آدم را آفرید. پس در صلیبهای مردان به گردش آمدیم. و سپس در صلب عبدالمطلب وارد شدیم. سپس نام ما را از نام خود مشتق ساخت. خداوند محمود است، و من «محمد» می‌باشم. و خداوند اعلی است، و علی «علی» می‌باشد.

مصنف (ابن جوزی) می‌گوید: این حدیث را جعفر بن احمد جعل کرده است. وی فردی رافضی بود که حدیث جعل می‌کرد. ابن عدی می‌گوید که وی یقین دارد که جعفر بن احمد حدیث جعل می‌کند.»

از این تحقیق معلوم می‌شود که:

- ۱- ادعای وقوع «محمد بن خلف مروزی» در طریق حدیث نور دروغ است.
- ۲- ابن جوزی «جعفر بن احمد» را متهم به حدیث سازی می‌کند، و ابن روزبهان می‌افزاید که وی در مذمت و نکوهش صحابه حدیث جعل می‌کرده است.
- ۳- ابن روزبهان کلمه «کذاب» را افزوده است.
- ۴- کابلی عبارت «غلو کننده و حدیث ساز» را افزوده است.
- ۵- کابلی جمله «بیشتر حدیثهایی که می‌ساخته در نکوهش و مذمت صحابه بوده

است» را افزوده است.

۶- کابلی بر همهٔ اینها این جمله را نیز افزوده است که: «هیچ کس در دروغگو بودن او اختلاف ندارد.»

اینها زیاداتی است که چهار تایی آنها از کابلی است و دو تایی آنها از ابن‌روزبهان که کابلی در آنها هم شریک است، و هیچ یک از آنها در کلام ابن‌جوزی وجود ندارد.

۷- ابن‌روزبهان از ابن‌جوزی اتهام اینکه «محمّد بن خلف» حدیث‌ساز است را نقل می‌کند، لکن کابلی اسمی از ابن‌جوزی نمی‌آورد که کسی از او مدرک نخواهد و تعقیبش نکند.

۸- کابلی اتهام به حدیث‌سازی را، به جای اینکه به ابن‌جوزی نسبت دهد، به اجماع اهل‌خبر نسبت می‌دهد.

۹- دهلوی به جای اجماع اهل‌خبر، اجماع اهل‌سنت می‌گوید.

نمونهٔ دیگر آنکه: ترمذی حدیث «أنا دارُ الحکمة وعلیُّ بابُها» را روایت کرده و می‌گوید: این حدیث حسن و غریب است.

محبّ‌الدین طبری نیز در کتاب «الریاض‌النضرة» بدین عبارت نقل می‌کند. ولی بعضی از دانشمندان اهل‌سنت، کلمهٔ «حسن» را اسقاط، و کلمهٔ «غریب» را به جا گذاشته‌اند. چنانکه در کتاب «المشکاة» و «تاریخ ابن‌کثیر» و «فیض‌القدیر» است.

برخی لفظ «غریب» را بعد از اسقاط لفظ «حسن» به لفظ «منکر» تبدیل نموده‌اند. چنانکه در کتاب «تهذیب‌الأسماء و اللغات» و «المقاصد‌الحسنة» آمده است.

برخی بعد از حذف کلمهٔ «حسن» بین دو لفظ «غریب» و «منکر» جمع نموده و هر دو را گفته‌اند؛ مانند کتاب «قرّة‌العینین».

ترمذی بعد از نقل حدیث «أنا دار‌الحکمة وعلیُّ بابُها» می‌گوید: این حدیث را از قول هیچ یک از ثقات غیر از «شریک» نمی‌شناسیم.

بعضی عبارت او را تحریف کرده، و به جای کلمهٔ «غریب» کلمهٔ «از» را آورده است. به کتاب «المرقاة فی شرح‌المشکاة» بنگرید.

از جمله تحریفات دیگر آنان این است که حدیث «أنا مدینةُ العلم وعلیُّ بابُها» را از کتاب «صحیح ترمذی» و «مصایح‌السنّة» بغوی حذف کرده‌اند.

اما صحیح ترمذی؛ حدیث مذکور را از این کتاب جماعتی نقل کرده‌اند؛ مانند:

۱- ابن‌اثیر در «جامع‌الأصول»

۲- محمّد بن طلحه شافعی در «مطالب‌السؤال»

۳- سیوطی در «تاریخ الخلفاء»

۴- ابن حجر مکی در «الصواعق المحرقة»

۵- الزرقانی مالکی در «شرح المواهب اللدنیة»

و اما «مصایح»؛ حدیث مذکور را از این کتاب، گروهی از دانشمندان نقل کرده‌اند؛ مانند:

۱- محبّ‌الدین طبری در «الریاض النضرة» و «ذخائر العقبی»

۲- قاری در «المرفأة فی شرح المشكاة»

۳- احمدین فضل مکی در «وسيلة المآل»

ترمذی حدیث «إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَأَنَا مِنَّ عَلِيٍّ. وَإِنَّهُ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِّنْ بَعْدِي» را آورده است.

بنوی کلمه «بعدی» را از حدیث انداخته، و آن را به ترمذی نسبت داده است. عده‌ای از علمای اهل سنت در این کار از بنوی پیروی نموده‌اند؛ مانند سهارنپوری صاحب کتاب «المرافض»، مولوی حسن علی محدث شاگرد مولوی عبدالعزیز دهلوی؛ تا آنجا که محمدین معتمدخان بدخشی در رساله‌ای که آن را به نام «ردّ البدعه» نامیده، چنین وانمود کرده که کلمه «بعدی» در این حدیث ساختگی است.

شاه ولی‌الله دهلوی حدیث را از ترمذی در یک جا از کتاب «ازالة الخفاء» کاملاً نقل کرده، ولی وقتی که خواسته پاسخ از این حدیث بدهد، کلمه «أنا» را به جای «إِنَّهُ» گذارده، و کلمه «بعدی» را همچون بنوی و پیروانش حذف کرده است.

۵- تذکر به مواردی که دهلوی

پایبندی به قوانین مناظره را رعایت نکرده است

مرحوم صاحب عقبات بسیاری از مواردی را که دهلوی با قواعد بحث مخالفت کرده و آنچه را در کتاب «تحفه» ملتزم شده، عمل ننموده، آورده است. از جمله التزامات دهلوی در کتابش اینهاست:

۱- احتجاج جز به احادیث صحیح درست نیست. دهلوی در کتابش می‌گوید: «قاعدة تثبیت شده در نزد اهل سنت آن است که هر حدیثی که در کتابی آمده باشد که صاحب کتاب خود را ملتزم به صحت آن نکرده باشد (چنانکه بخاری و مسلم و دیگر صاحبان کتب صحاح ملتزم شده‌اند) صلاحیت برای احتجاج به آن ندارد.»

۲- آنچه سند نداشته باشد، به آن گوش فرا داده نمی‌شود.

وی در جواب از اشکالی که به ابوبکر گرفته می‌شود - هنگامی که از همراهی با لشکر اسامه تخلف ورزید، با اینکه رسول خدا فرموده بود: «هر کس از لشکر اسامه تخلف ورزد، ملعون است» - می‌گوید:

«حدیث معتبر نزد اهل سنت، آن حدیثی است که در کتب مسند محدثین آمده باشد، و نویسندگان ملتزم به صحت آن شده باشند. و اما حدیثی که سند نداشته باشد، اصلاً به آن گوش فرا داده نمی‌شود.»

۳- احتجاج علیه شیعه به اخبار و روایات خودشان

دهلوی در کتاب «تحفه» ملتزم شده است که از کتب شیعه نقل کند، و به اخبار و احادیث آنها در کتب معتبرشان احتجاج نماید. و در این باره چنین می‌گوید: «زیرا اخبار هیچ فرقه‌ای برای فرقه دیگر حجت نیست.»

۴- احتجاج به احادیث اهل سنت علیه شیعیان جایز نیست.

دهلوی در تمامی بحثهای خود از استاد و پدرش «ولئ‌الله دهلوی» پیروی نموده، و اعتقاد راسخی به او داشته است؛ لکن با گفته صریح پدرش در یکی از تألیفات خویش، مخالفت کرده و می‌گوید:

«مناظره با امامیه و زیدیه با احادیث صحیحین درست نیست؛ تا چه رسد به دیگر کتابها.»

۵- اخبار اهل سنت نزد شیعیان مورد قبول نیست.

چگونه جایز است که اهل سنت با احادیث خود بر شیعیان احتجاج کنند، و حال آنکه احادیث آنها در نظر شیعیان ضعیف و بی‌ارزش است و به آنها عقیده ندارند؟! به همین جهت است که محمد رشید دهلوی شاگرد صاحب «تحفه» می‌گوید: «هر فرقه‌ای به اخباری که از طرق خودش نقل شده است، اعتقاد دارد، و اخبار و روایات دیگران را قبول ندارد.»

بنابر این نمی‌بایست در مقابل شیعه به آنچه اهل سنت روایت می‌کنند، احتجاج کنند، گرچه حدیث مسند و صحیحی در نزد آنان باشد.

اینها اموری است که به خصوص دهلوی و استادش و شاگردش در مباحث خود به آن ملتزم و متعهد شده‌اند. لکن ما آنان را بر سر این قول و تعهدشان نمی‌یابیم؛ همانگونه که دیگر اصول عمومی بحث را نیز رعایت نکرده‌اند.

سید - رحمة الله علیه - موارد بسیاری از این عدم تعهدها و رعایت نکردنها را متذکر می‌شود، تا خوانندگان فریب کتاب او را نخورند، و عوام الناس گمراه نشوند.

۶- ردّ بعضی از آنها با سخن بعضی دیگر

در بسیاری از موارد، سید - رحمة الله علیه - سخن دهلوی را با جمله‌ای دیگر از خود او در جای دیگر از کتابش، یا به سخن پدرش و بالعکس، رد می‌کند. و همچنین نسبت به سخنان دیگر دانشمندان اهل سنت.

در حدیث تشبیه: «هر کس می‌خواهد بنگرد...» انکار دهلوی را در مورد دلالت این حدیث بر مساوات، با گفتار خود او در بحث حدیث منزلت، و همچنین با آنچه در جواب از حدیث سفینه می‌گوید، پاسخ می‌دهد.

در حدیث غدیر دهلوی می‌گوید که استدلال به این حدیث، متوقف بر این است که کلمه «مولی» در این حدیث به معنای «اولی» باشد. و چنین مدعی شده است که اهل لغت منکر آمدن کلمه «مولی» به معنای «اولی» می‌باشند. بعد نقض می‌کند که اگر کلمه «مولی» به معنای «اولی» باشد، باید بتوانیم به جای کلمه «أولی منک» بگوییم «مولی منک».

سید از این انکار، و از آن نقض، چندین جواب می‌دهد که یکی از آن جوابها همان چیزی است که خود دهلوی در جواب «ألست أولی بالمؤمنین من أنفسهم» داده است؛ آنجا که می‌گوید که ولایت در اینجا به معنای محبت است.

سید می‌گوید: بنابر این «اولی» در این فراز از فرمایش رسول خدا، به معنی «احب» است، با اینکه گفته نمی‌شود: «أولی الیه» چنانکه گفته می‌شود: «أحب الیه».

سید اظهار می‌دارد که این نقض از کلام فخر رازی در کتاب «نهاية العقول» گرفته شده است. سپس عین عبارت رازی را نقل کرده، چندین جواب به آن می‌دهد که یکی از آن جوابها سخن خود فخر رازی است در کتاب «المحصول» که در آنجا اعتراف می‌کند که در مترادف بودن دو لفظ در یک معنی، لازمه‌اش جواز استعمال یکی از مترادفین به جای دیگری نیست.

سید از ادعای «ابن حجر مکی» که گفته است «مولی» به جای «اولی» نمی‌آید، به مطالبی پاسخ می‌دهد که خود او در جای دیگر ذکر کرده که ابوبکر و عمر از کلمه «مولی» در حدیث غدیر «اولی بالاتباع» را فهمیدند. و می‌افزاید که این همان معنای واقعی است، و بهترین دلیل همان است که آن دو نفر چنین فهمیده‌اند.

ولی الله دهلوی، به تبعیت از ابن تیمیّه، منتهی شدن سلسله‌های صوفیه را به حضرت علی - علیه السلام - انکار می‌کند. سید این بحث را در حدیث تشبیه از او نقل می‌کند، و برای ردّ گفتار او، سخن فرزندش دهلوی را می‌آورد که وی صریحاً می‌گوید سلسله‌های

صوفیه به امیرالمؤمنین می‌رسد، و عین عبارت او را در مبحث حدیث سفینه می‌آورد. دهلوی اعتراف می‌کند که حدیث منزلت بر امامت حضرت علی - علیه السلام - دلالت دارد. شاگرد او محمّد رشید دهلوی در این مسأله از او پیروی می‌کند، و خود دهلوی می‌گوید که هر کس این مسأله را انکار کند، ناصبی است.

سید در این مورد متذکر می‌شود که یکی از منکران این مطلب پدر دهلوی شاه ولی‌الله دهلوی است که به پیروی از عده‌ای از بزرگان اهل سنت؛ مانند: «توربشتی»، «ابوالشکور سالمی حنفی»، «علی قاری»، «شمس‌الدین خلخالی»، «نووی»، «کرمانی»، «ابن حجر عسقلانی»، «قسطلانی» و «محب‌الدین طبری» و عده‌ای دیگر، دلالت این حدیث شریف را بر امامت و خلافت انکار کرده‌اند.

و اما موارد رد کردن سخنان بعضی از اهل سنت را با بعضی دیگر، خیلی زیاد است که نمونه‌ای از آن را در مورد ایراد «ابن جوزی» نسبت به حدیث ثقلین دیدید که چگونه گفتار بزرگان اهل سنت را شاهد آورد.

«ابن جوزی» حدیث «أنا مدينة العلم و علیُّ بأبها» را جزء احادیث ساختگی می‌آورد. سید چندین وجه در ابطال پندار او ذکر می‌کند که یکی از آنها رد کردن شخصیت‌های بزرگ و حفاظ اهل سنت بر او می‌باشد؛ مانند:

- ۱- صلاح‌الدین علائی
- ۲- بدرالدین زرکشی
- ۳- ابن حجر عسقلانی
- ۴- شمس‌الدین سخاوی
- ۵- جلال‌الدین سیوطی
- ۶- نورالدین سمهودی
- ۷- ابن عراق کنانی
- ۸- ابن حجر مکی
- ۹- مجدالدین فیروز آبادی
- ۱۰- علی متقی هندی
- ۱۱- علی قاری هندی
- ۱۲- عبدالرؤف مناوی
- ۱۳- عبدالحق دهلوی
- ۱۴- زرقانی مالکی
- ۱۵- قاضی القضاة شوکانی

دهلوی در پاسخ از حدیث ثقلین استدلال می‌کند به آنچه برخی از آنان به حضرت رسول (ص) نسبت داده‌اند که آن حضرت فرموده است: «بخشی از دین خود را از این حمیرا [عایشه] فرا گیرید.»
سید به نصوص بزرگان پیشوایان و حفاظ حدیث بر بطلان این حدیث استدلال می‌کند؛
مانند:

- ۱- جلال‌الدین مزّی
- ۲- شمس‌الدین ذهبی
- ۳- ابن‌قیم جوزیه
- ۴- تاج‌الدین سبکی
- ۵- ابن‌کثیر دمشقی
- ۶- سراج‌الدین ابن‌ملقن
- ۷- ابن‌حجر عسقلانی
- ۸- ابن‌امیر الحاج حنفی
- ۹- امیر پادشاه بخاری
- ۱۰- شمس‌الدین سخاوی
- ۱۱- جلال‌الدین سیوطی
- ۱۲- علی قاری هندی
- ۱۳- محب‌الله بهاری
- ۱۴- قاضی القضاة شوکانی

و همچنین برای مقابله با حدیث «ثقلین» به حدیث «اقتدا کنید به دو نفر بعد از من ابوبکر و عمر» استدلال می‌کند.

سید در جواب می‌گوید: این حدیث را بزرگان پیشوایان و دانشمندان اهل سنت مردود دانسته، تصریح کرده‌اند که این حدیث ساختگی است؛ مانند:

- ۱- ابوحاتم رازی
- ۲- ابو عیسی ترمذی
- ۳- ابوبکر بزار
- ۴- ابو جعفر عقیلی
- ۵- ابوبکر نقاش
- ۶- ابوالحسن دارقطنی
- ۷- ابن حزم اندلسی

۸- عبری فرغانی

۹- شمس‌الدین ذهبی

۱۰- ابن حجر عسقلانی

در مقابله با حدیث «أنا مدينة العلم و علی بأبها» برخی از اهل سنت به حدیثی طولانی که در فضیلت جماعتی از صحابه وارد شده و در اولش دارد که: «رحیمترین افراد امت من نسبت به امتم ابوبکر است» استدلال کرده‌اند.

سید به طور مفصل دربارهٔ سند و دلالت این حدیث بحث می‌کند، و به دنبالش کلمات برخی از بزرگان اهل سنت را در ابطال این حدیث می‌آورد که برخی حدیث را ضعیف دانسته، و بعضی آن را جعلی دانسته‌اند؛ مانند:

۱- ابن تیمیة حرانی

۲- ابن‌الهادی

۳- عبدالرؤوف مناوی

۷- نگرش در اسناد احادیث

قبلاً یادآوری کردیم که شرط جواز استدلال به خبر، در ابتدا اعتبار داشتن سند آن است، و در مرتبهٔ دوم تمامیت دلالت آن بر مدعی. بنابراین، بررسی اسناد حدیثی که مورد استدلال مخالفین قرار گرفته است، نقش مهمی در پاسخگویی‌های مؤلف محترم عباقت الانوار دارد.

خطوط برجستهٔ روش او در بررسی و نگرش به اسناد احادیث مخالفین عبارتند از:

۱- نقل حدیث به سند یا به طرق آن - اگر دارای طرق متعدد باشد - از روی مدارک اولیه.

۲- بررسی حالات آن کسی که محور طرق و اسناد حدیث به شمار می‌رود، و ناقل و یا راوی اصلی است.

۳- بررسی حالات کسی که در دو طریق یا همهٔ طرق نقل حدیث آمده است.

۴- سایر رجال حدیث را بر طبق همان موازینی که در کلمات پیشوایان جرح و تعدیل اهل سنت آمده است، بررسی می‌کند.

۵- اگر سند دارای خلل و اشکالی است - مثل اینکه به طور مرسل مثلاً نقل شده - این عیب را بازگو می‌نماید. بعد اگر حدیث در کتب آنان با لفظی دیگر که مشابه لفظی است که به آن استدلال شده، موجود باشد، آن حدیث را نیز می‌آورد، و با بررسی از نظر سند ابطال می‌کند؛ اگر چه طرف مقابل به آن حدیث مشابه استدلال نکرده باشد.

بر صاحبان فضیلت فوائد مهمی که بر این گونه بحث و بررسی مترتب است، پوشیده نیست، و بهره‌هایی از علوم حدیث و رجال و تاریخ و درایه را شامل است که ما یک نمونه از این فوائد مرتبه بر این اسلوب را، در اینجا یاد آور می‌شویم:

«عاصمی» حدیث «أنا مدينة العلم و عليّ بأبها» را معارض می‌داند با روایتی که از رسول خدا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - نقل کرده‌اند که فرموده است: «مهربانترین افراد امت من نسبت به امتم، ابوبکر؛ سختگیرترینشان نسبت به دستور پروردگار، عمر؛ و حیا دار راستین ترشان، عثمان بن عفان؛ و آگاهترینشان به حلال و حرام، معاذ بن جبل؛ و عاملترینشان به واجبات، زید بن ثابت؛ و قرآن خوانترینشان ابی بن کعب است. و هر امتی را امانتداری است. و امین این امت ابوعبیده است.»

سید درباره این حدیث به طور مفصل و گسترده بحث می‌کند، و متذکر می‌شود که این حدیث به عده‌ای از صحابه نسبت داده شده است، و عبارات حدیث را از یکایک آنها نقل می‌کند، و درباره هر یک آنها صحبت می‌کند. در اینجا به همان بحثی که درباره حدیث انس بن مالک کرده است بسنده می‌کنیم.

این حدیث را از ترمذی و ابن ماجه نقل کرده، چنین می‌گوید: ترمذی گفته است: «مناقب معاذ بن جبل و زید بن ثابت و ابی و ابوعبیده بن الجراح - رضی الله عنهم - : سفیان بن وکیع، از حمید بن عبدالرحمن، از داود عطار، از معمر، از قتاده، از انس بن مالک روایت کرده است که فرمود رسول خدا... [ترمذی در دنباله حدیث می‌گوید:] این حدیث غریب است؛ آن را از قتاده جز از همین طریق نمی‌شناسیم. و مانند آن را ابوقلابه، از انس، از رسول خدا روایت کرده است: حدیث کرد ما را محمد بن بشار، از عبدالوهاب بن عبدالمجید ثقفی، از خالد حذاء، از ابوقلابه، از انس بن مالک که گفت: فرمود رسول خدا...»

ابن ماجه گفته است:

«محمد بن المثنی، از عبدالوهاب بن عبدالمجید، از خالد حذاء، از ابوقلابه، از انس بن مالک روایت کرده است که رسول خدا (ص) فرمود: مهربانترین افراد امتم به امتم ابوبکر است...»

علی بن محمد، از وکیع، از سفیان، از خالد حذاء، از ابوقلابه، مثل همین را روایت کرده است.»

سید آنگاه می‌گوید:

۱- مدار طرق چهارگانه بر «انس» است، و دشمنی او با امیرالمؤمنین - علیه السلام - معلوم و روشن است.

۲- مدار طریق دوم ترمذی و هر دو طریق ابن ماجه بر «ابوقلابه» است، و او در کتب «رجال» جرح^(۱) شده و مورد قبول نیست.

۳- در طریق دوم ترمذی و طریق اول ابن ماجه «عبدالوهاب بن عبدالمجید ثقفی» است. (بعد سخنان اهل سنت را در مذمت او می آورد.)

۴- در طریق دوم ترمذی و هر دو طریق ابن ماجه «خالد حذاء» است که وی را شعبه و ابن علیّه و حماد بن زید و سلیمان تیمی و ابوحاتم و ابوجعفر عقیلی جرح کرده و بی اعتبار دانسته اند.

۵- در طریق دوم ترمذی محمد بن بشار است که او هم مورد قبول نیست و مقدوح است. ۶- در طریق اول از دو طریق ابن ماجه «محمد بن مثنی عنزی» بود. یحیی بن معین او را «کذاب» می نامید و ابوحاتم او را «ذاهب الحدیث» می خواند.

۷- در دو طریق دوم ابن ماجه «سفیان ثوری» است، و او مقدوح و مجروح است. ۸- در طریق دوم ابن ماجه «وکیع بن جراح» است. احمد و دیگران او را جرح نموده اند.

۹- در طریق اول از دو طریق ترمذی «قتاده» بود که وی را نکوهشها و مذمتهای بزرگی است.

۱۰- در طریق اول از دو طریق ترمذی «داود بن عبدالرحمن عطار» است که یحیی بن معین او را «ضعیف الحدیث» می داند. و ازدی درباره او می گوید: درباره اش دانشمندان حرف دارند.

۱۱- در طریق اول از دو طریق ترمذی «سفیان بن وکیع» است که بخاری می گوید: درباره اش دانشمندان حرف دارند. و ابوزرعه می گوید: متهم به دروغ گفتن است. ابوحاتم او را «لین» می داند. و ابوداود از نقل حدیث وی امتناع می ورزد. و ذهبی او را «ضعیف» شمرده است.

۱۲- این حدیث مرسل است. حافظ ابن حجر در «فتح الباری» در شرح حدیث «برای هر امتی امینی است» می گوید:

«یاد آوری: ترمذی و ابن حبان این حدیث را از طریق عبدالوهاب ثقفی از خالد حذاء با این سند طولانی نقل کرده اند. در اول حدیث آمده است که: «مهربانترین امت من نسبت

۱- کلمات «جرح» «قدح» «مجروح» «مقدوح» اصطلاحاتی در علم رجال است که تقریباً نتیجه اش همان عدم اعتبار می باشد. (مترجم)

به اتمم...» و سند این حدیث صحیح است؛ ولی حفاظ گفته‌اند که حق این است که اول حدیث مرسل است و آنچه که متصل است و سند دارد همان اندازه‌ای است که بخاری بدان اکتفا کرده است. والله اعلم.»

و نیز در شرح سخن عمر که گفته است: «قرآن خوان‌ترین ما ابی است» می‌گوید: «اینچنین موقوف و غیر متصل این روایت را نقل کرده است. ولی ترمذی و دیگران آن را از طریق ابوقلابه از انس به صورت مرفوع، در ذیل نام «ابی» روایت کرده‌اند. و در آن حدیث نام عده‌ای آمده است و اولش چنین است: مهربانترین افراد امت من... و این حدیث را صحیح دانسته است. لکن دیگری درباره آن گفته است که حق آن است که این حدیث مرسل است.»

سید نام افرادی را که حدیث را مرسل می‌دانند، آورده است؛ و بعد عبارات عده‌ای از دانشمندان علم حدیث و درایه را مانند: ابن‌الصلاح، نووی، سیوطی، مبنی بر اینکه «حدیث مرسل ضعیف است و در نزد عموم محدثین به آن نمی‌شود احتجاج نمود» ذکر کرده است.

بعد به این نکته آگاهی داده که عاصمی این حدیث را بدون واسطه از ابوقلابه از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل کرده است، و نیز بعضی دیگر - چنانکه در المصابیح، و المشکاة، و فتح الباری آمده است - از قتاده از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - بدون واسطه نقل کرده‌اند. و این دو نقل بدون هیچ سخنی «مرسل» است.

۸- در نظر گرفتن شأن صدور احادیث

از جمله روشهای سید، بررسی متون احادیث از جهت شرایط صدور آنهاست. و تأثیر مهم شرایط و شأن صدور بر اهل فضل پوشیده نیست، و در نظر گرفتن آن شرایط موجب کشف حقیقت و دستیابی به واقع است. در این جا به ذکر دو مثال بسنده می‌کنیم:

دهلوی حدیث: «إني تارك فيكم الثقلين...» را معارض می‌داند با روایتی که در فضیلت عبداللّه بن مسعود روایت کرده‌اند که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: «من برای شما همان چیزی را می‌پسندم که پسر ام‌عبد می‌پسندد.»

هر کس به این حدیث نگاه کند، می‌بیند که حدیث گویای وابستگی خشنودی رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - است با رضایت عبداللّه بن مسعود به طور مطلق. و با این شخصیتی که به ابن مسعود داده شد، می‌توان این حدیث را با حدیث «ثقلین» معارض دانست.

لکن سید با مراجعه به متن حدیث، اعلام می‌دارد که حدیث مطلق نیست، بلکه همراه

قرائنی است که آن را از اطلاق بیرون می آورد، و خواه ناخواه در آن صورت توان معارضه با حدیث ثقلین را از دست می دهد.

این حدیث در مستدرک حاکم به اسنادش، از جعفر بن عمرو بن حریش، از پدرش چنین آمده که: رسول خدا (ص) به ابن مسعود فرمود: بخوان. گفت: من بخوانم، در حالی که بر تو فرود می آید و نازل می شود؟! فرمود: من دوست دارم که از غیر خودم بشنوم. ابن مسعود می گوید: من شروع کردم به خواندن سوره نساء از اولش تا رسید به این آیه شریفه: «فکیف إذا جئنا من کل أمة بشهید و جئناک علی هؤلاء شهیدا»^(۱) رسول خدا (ص) اشک ریخت، و عبدالله از خواندن خودداری کرد.

رسول خدا به او فرمود: سخن بگو. وی در آغاز سخن، حمد و ثنای الهی را به جای آورد، و بر رسول خدا (ص) درود فرستاد و به حقانیت حق شهادت داد و گفت: «رضینا بالله رباً و بالإسلام دیناً، و رضیت لکم ما رضی الله و رسولہ.»^(۲)
رسول خدا (ص) فرمود: «رضیت لکم ما رضی لکم این ام عبد.»^(۳)

در حدیث ابوبرده چنین آمده است: «ما نماز مغرب را با رسول خدا (ص) خواندیم. بعد گفتیم: خوب است بنشینیم با حضرت نماز عشا را نیز بخوانیم. نشستیم. رسول خدا بر ما وارد شد و فرمود: هنوز همینجا هستید؟! گفتیم: ای رسول خدا، نماز مغرب را با تو خواندیم. بعد گفتیم بنشینیم تا نماز عشا را نیز با شما بخوانیم. پیامبر فرمود: خوب کاری کردید. یا: کار درستی انجام دادید. بعد سرش را به سوی آسمان بلند کرد. بسیاری از اوقات حضرت سرش را به سوی آسمان بلند می کرد. و فرمود: ستارگان امان برای آسمانند. هرگاه ستارگان از بین روند، آسمان را آن بلایی که بدان وعید داده شده، خواهد آمد. و من امان برای اصحابم می باشم. هنگامی که از دنیا بروم، بر سر اصحابم آنچه از آن ترسانده شده اند، وارد خواهد شد. و اصحاب من امان برای امت من هستند. هرگاه اصحاب من از بین بروند، بر امتم آن عذابی که وعید داده شده اند، وارد خواهد شد.»

سید این حدیث را درست نمی داند، و یکی از پاسخهایی که به این حدیث می دهد آن است که این حدیث تحریف شده است زیرا در مستدرک حدیث به این صورت نقل شده است:

۱- نساء ۴۱: پس چگونه است آن هنگامی که از هر امتی گواهی بیاوریم و تو را بر اینان گواه آوریم.
۲- به خدا به عنوان پروردگار، و به اسلام به عنوان دین راضی شدیم. و برای شما آنچه را که خدا و رسولش می پسندند پسندیدم.
۳- برای شما پسندیدم آنچه را که پسر ام عبد پسندیده است.

«شبی حضرت برای نماز عشا به مسجد تشریف بردند. آن حضرت نماز عشا را عقب انداخته بود به اندازه‌ای که قدری - یا: ساعتی - از شب گذشته بود. مردم در مسجد منتظر حضرت بودند. حضرت فرمود: منتظر چه هستید؟ گفتند: منتظر نمازیم. حضرت فرمود: تا وقتی که در انتظار نماز باشید، در حال نماز خواندن به حساب می‌آیید. سپس فرمود: آگاه باشید! این نمازی است که هیچ یک از امت‌های پیش از شما آن را نخوانده‌اند. آنگاه سرش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: ستارگان برای اهل آسمان امانند. هر گاه از بین روند، [اهل] آسمان را آن بلایی که بدان وعید داده شده‌اند خواهد آمد. و من برای اصحاب خود امان می‌باشم. هر گاه قبض روح شدم، بر اصحاب من آنچه که بدان وعید داده شده‌اند، وارد خواهد شد. و اهل بیت من امان برای امت من می‌باشند. هر گاه اهل بیت من بروند، بر امت من آنچه بدان وعید داده شده‌اند، وارد خواهد شد.»

۹- بررسی متون احادیث

از جمله روش‌های صاحب عقبات بررسی متون احادیثی است که در فضیلت صحابه نقل کرده‌اند و با آن احادیث به معارضه با احادیث فضائل حضرت علی - علیه السلام - پرداخته‌اند. در این بررسیها، سید حالات و شرح زندگی کسانی را که این احادیث در حق آنها نقل شده، مورد نظر قرار داده و آنان را با دیگر صحابه مقایسه می‌کند. ما در اینجا اشاره‌ای گذرا به اینگونه احادیث نموده، و خلاصهٔ بحث‌های متعلق به آنها را از این جهت، یاد آور می‌شویم:

۱- عبدالعزیز دهلوی حدیث «ثقلین» را معارض می‌داند با حدیث: «هدایت یابید به هدایت عمار».

سید در این مورد می‌گوید که عمار از شیعیان حضرت علی - علیه السلام - است، و از بیعت با ابوبکر تخلف ورزیده است... این است هدایت عمار. پس چرا از او تبعیت نمی‌کنند؟!

و بعد عمر بن خطاب را می‌بینیم که از هدایت عمار پیروی نکرده. و عثمان نیز بر او ستم روا داشته. و عبدالرحمن بن عوف با او به مخالفت برخاست. و سعد بن ابی وقاص با او دشمنی داشت. و طلحه و زبیر و همراهانشان با علی و عمار جنگیدند. و عمرو بن عاص برای کشتن او اقدام کرد. و معاویه از کشته شدنش شاد شد.

۲- دهلوی حدیث «ثقلین» را معارض می‌داند با حدیثی که در حق «ابن مسعود» روایت

کرده‌اند که رسول خدا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فرمود: «پسندیده‌ام برای شما آنچه را پسر ام عبد پسندیده است.»

سید برای پاسخ به این معارضه، رفتار عثمان را با عبداللّه بن مسعود نقل می‌کند.

۳- دهلوی حدیث «ثقلین» را معارض می‌داند با حدیثی که روایت کرده‌اند پیامبر فرمود: «آگاهترین شما به حلال و حرام معاذبن جبل است.» «عاصمی نیز حدیث «أنا مدينة العلم وعلیُّ بابها» را با این حدیث معارض می‌داند.

سید در پاسخ این دو نفر، مواردی از عدم آگاهی معاذبن جبل را از احکام شرع و تصرفات باطلی که در اموال مسلمین نموده است می‌آورد.

۴- همچنین حدیث «ثقلین» را با حدیث «اصحاب من مانند ستارگان هستند» معارض دانسته‌اند.

سید در پاسخ این معارضه، موارد بسیاری از جهل و عدم آگاهی صحابه نسبت به احکام شرع و قرآن مجید آورده است. و گناہانی را که از آنان سرزده؛ مانند رباخواری، شراب فروشی، بت فروشی و دروغ صریح، یاد آور شده است.

۵- حدیث ثقلین را نیز به حدیث «جز این نیست که شورا از آن مهاجرین و انصار» است معارض دانسته‌اند.

سید موارد مخالفت حضرت علی - علیه السلام - و پیروانش و اصحاب دیگر را با سه خلیفه، و اعتراضاتی را که بر آنها داشته‌اند، یاد آور می‌شود؛ که از آن معلوم می‌گردد این خلافت بدون مشورت با مهاجرین و انصار بوده است.

۶- عاصمی حدیث «أنا مدينة العلم وعلیُّ بابها» را معارض می‌داند با حدیث «مهربانترین - یا: دلسوزترین - افراد امت من نسبت به اتم ابوبکر است.»

سید داستانهایی از زندگی ابوبکر نقل می‌کند که گویای خلاف مهربانی و دلسوزی است.

۷- همچنین عاصمی آن حدیث را معارض می‌داند با حدیث «هر امتی امینی دارد. و امین این امت ابوعبیده است.»

سید داستانهایی از زندگی او که با امانتداری کاملاً منافات دارد، نقل می‌کند.

۸- عبدالعزیز دهلوی حدیث مذکور را معارض می‌داند با حدیث «هر چه را که خداوند در سینه من فرو ریخته، همان را در سینه ابوبکر فرو ریخته‌ام.»

سید مواردی از جهل و نادانی ابوبکر را نسبت به ساده‌ترین مسائل شرعی و معارف الهیه، بلکه حتی به مفاهیم برخی از الفاظ قرآنی، یاد آور می‌شود.

۹- همچنین حدیث «أنا مدينة العلم وعلیُّ بابها» را معارض می‌داند با حدیث «اگر بعد

از من پیامبری می بود، عمر می بود».

سید در جواب می گوید: کسی که سابقه کفر داشته باشد، نمی تواند پیامبر بشود.

۱۰- جواب نقضی

از جمله روشهای «صاحب عقبات» جواب نقضی است. وی - که خدای رحمتش کند - مهارتی در این جهت مانند دیگر جهات بحث داشته است، و کتابش پر است از انواع پاسخهای نقضی قوی که امکان پاسخگویی برای هیچ کس باقی نمی گذارد.

از جمله مواردی که عبدالعزیز دهلوی در جواب از حدیث غدیر می گوید، آن است که اگر رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - امامت و خلافت را در نظر داشت، با لفظی که صراحت در آن داشته باشد می فرمود تا نزاع و اختلافی پدید نیاید.

سید - رحمة الله علیه - حدیث «الأئمة من بعدی اثنا عشر» را در جواب نقضی او می آورد که این حدیث اهل سنت را دچار سرگردانی نموده، و معانی متعددی برایش گفته اند. تا آنجا که بعضی از آنها گفته اند: بهتر آن است که در این باره بحث نکنیم.

سید سخنان آنان را، پیرامون این حدیث به جهت نقض بر دهلوی نقل کرده و بعد می گوید: حق آن است که دلالت این حدیث بر مذهب امامیه روشن است. و اهل سنت پنداشته اند که حدیث مجمل است، و در توجیه آن به قدری به راههای دور رفته اند که آن را از معنای ظاهرش بر گردانده اند.

برخی از اهل سنت برای خلافت ابوبکر، استدلال به حدیث «خوذة ابي بكر»^(۱) نموده و گفته اند به کمک قرائن دلالت بر خلافت می کند.

مرحوم سید این استدلال را نقض می کند به اینکه حدیث «من كنت مولاه فعلى مولاه...» که سزاوارتر است برای دلالت بر امامت، ولو به معونة قرائن.

این کثیر معنی حدیث ابوهریره را در فضیلت روزه روز غدیر انکار کرده و چنین گفته است: «روزه ماه رمضان معادل با ده ماه است. چگونه روزه یک روز معادل شصت ماه است؟! لذا این حدیث باطل است.»

مرحوم سید سخن او را با ذکر فضیلت روزه ایامی از سال در احادیث خود اهل سنت - مانند روزه بیست و هفتم ماه رجب، و روزه روزهایی از ماه رجب، و روزه روز عرفه -

۱- حدیثی جعلی نقل شده است که رسول خدا فرموده است که من مأمور شده ام همه درهایی که به سوی مسجد باز می شود بیندم به جز در اطاقک ابوبکر به روی مسجد. کلمه «خوذة» به معنای پنجره ای که به بیرون باز می شود می باشد، و مقصود همان اطاقک کوچک گوشه مسجد النبوی است که می گویند ابوبکر دارای چنین جایی بوده است. (مترجم)

باطل می‌کند.

ابن روزبهان نفرین حضرت علی - علیه السلام - را بر انس بن مالک و بر اءین عازب و جریر بن عبداللّه بجلی که از شهادت دادن بر حدیث غدیر خودداری کردند و آن را کتمان نمودند، منکر می‌شود؛ و می‌گوید: این مناسب با اخلاق امیر المؤمنین نیست که صحابی رسول خدا را نفرین کند.

سید با آوردن مواردی از نفرین کردن رسول خدا - صلی اللّه علیه و آله و سلم - و امیر المؤمنین و صحابه، سخن او را ابطال می‌کند
اگر بخواهیم نمونه‌های دیگری از این گونه پاسخهای نقضی بیاوریم، سخن به درازا می‌کشد؛ و لذا به همین اندازه بسنده می‌کنیم.

۱۱- معارضه

از جمله روشهای «صاحب عقبات» روش معارضه است که متین‌ترین و استوارترین روش در جواب دادن است.

سخاوی حدیث «أنا مدینه العلم و علیُّ بأبها» را معارض می‌داند با حدیثی که به امیر المؤمنین علی - علیه السلام - به دروغ نسبت داده شده و بخاری آن را با سند خویش از محمد بن حنفیه نقل کرده است که وی می‌گوید: به پدرم گفتم: کدام یک از مردم بعد از رسول خدا (ص) بهترین افراد می‌باشند؟ حضرت فرمود: ابوبکر. گفتم: بعد از او چه کسی است؟ فرمود: عمر. و ترسیدم که بگویم: عثمان، گفتم: بعد تو؟ فرمود: من جز یک مردی از مسلمانها نیستم.

سید در پاسخ وی این حدیث را تکذیب کرده، و در مقابل، حدیث دیگری که خود بخاری از مالک بن اوس از عمر بن خطاب، در ضمن حدیثی طولانی نقل کرده است می‌آورد، که در آن عمر، علی و عباس را خطاب نموده می‌گوید: «هنگامی که رسول خدا (ص) رحلت فرمود، ابوبکر گفت: من جانشین رسول خدا (ص) می‌باشم. شما آمدید و تو میراث را از برادر زاده‌ات و این یکی ارث زنت را از پدرش طلب می‌کرد. ابوبکر گفت: رسول خدا فرموده‌است: ما ارث برده نمی‌شویم. هر چه از ما بماند، صدقه است. شما او را دروغگو، گنهکار، فریبکار و خائن می‌دانستید. و خداوند می‌دانست که وی راستگو، نیکوکار، درستکار و پیرو حق است. سپس ابوبکر از دنیا رفت، و من جانشین رسول خدا (ص) و ابوبکر شدم. شما دو نفر مرا دروغگو، گنهکار، فریبکار و خائن می‌دانید، در حالی که خداوند می‌داند که من راستگو، نیکوکار، درستکار و پیرو حق می‌باشم.»

حال، کسی که ابوبکر و عمر را دروغگو، گنهکار، فریبکار و خائن می‌داند، چگونه آن دو را بهترین اشخاص بعد از رسول خدا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - می‌داند؟! همچنین عبدالعزیز دهلوی حدیث «أنا مدينة العلم» را معارض می‌داند با حدیثی که از رسول خدا روایت کرده‌اند که: «اگر بعد از من پیامبری می‌بود، آن پیامبر عمر بود». مرحوم سید از این معارضه پاسخهایی می‌دهد که دروغ بودن حدیث مذکور را اثبات می‌کند. از جمله آن پاسخها، آن است که این حدیث دلالت بر افضلیت عمر بر ابوبکر دارد، و معارض است با روایاتی که گویای افضلیت ابوبکر از عمر بن خطاب است. بنابر این حدیث باطل است، و معارضه آن با حدیث «أنا مدينة العلم وعلی بابها» ساقط می‌شود و از بین می‌رود.

دهلوی حدیث «إني تارك فيكم الثقلين: كتاب الله، وعترتي أهل بيّتي» را معارض می‌داند با حدیث «أصحابي كالتجوم فبأيّهم اقتديتم اهتديتم»^(۱). سید این حدیث را ابطال کرده، و در ضمن بحثی طولانی، با چندین دلیل ثابت کرده است که حدیث مجعول است. از جمله جوهری که برای ابطال می‌آورد آن است که این حدیث معارض است با احادیثی که در مذمت برخی از صحابه وارد شده، در کتب صحاح و مسانید نقل شده‌اند؛ مانند حدیث مربوط به دور کردن از حوض و امثال آن.

۱۲- پایبند ساختن و الزام دیگران به مطالب مورد قبول خود

از جمله روشهای سید روش الزام است که آنان را به آنچه خود بدان معتقدند، ملزم می‌سازد. در بسیاری از موارد، دلیل و مناقشه دهلوی و یا دیگر علمای اهل سنت را، با الزام به آنچه خود معتقدند، ابطال نموده است.

از مهمترین موارد الزام موضوع صحاح سته به ویژه صحیحین است. در حدیث «أنت متي بمنزلة هارون من موسى» فصل ویژه‌ای را که عنوانش «قطعیت احادیث صحیحین» است می‌آورد، و در آن فصل یادآوری می‌کند که این مطلب را بزرگانی از اهل سنت قبول دارند؛ مانند: ابن الصلاح، ابواسحاق اسفراینی، ابوحامد اسفراینی، قاضی ابوالطیب، شیخ ابواسحاق شیرازی، ابو عبداللّه حمیدی، ابونصر عبدالرحیم بن عبدالخالق، سرخسی حنفی، قاضی عبدالوهاب مالکی، ابویعلیٰ حنبلی، ابن زاغونی حنبلی، ابن فورک، محمد بن طاهر مقدسی، بلقینی، ابن تیمیه، ابن کثیر، ابن حجر عسقلانی، سیوطی، عبدالحق دهلوی، ولی الله دهلوی، و دیگران.

۱- اصحاب من مانند ستارگان هستند. به هر کدام که اقتدا کنید، هدایت یافته‌اید.

حتی از برخی از اهل سنت نقل شده است که وی در مقابل قبر حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - ایستاد... می گوید: «گفتم: یا رسول الله، هر چه را که بخاری از تو نقل کند، صحیح است؟ حضرت فرمود: صحیح است. گفتم: یا رسول الله، از تو روایت کنم؟ فرمود: از قول من روایت کن.»

بعضی از آنان گفته اند که وی صحیح مسلم را نیز ذکر کرده است. از قول جماعتی همچون عسقلانی، نووی، ابن حجر مکی اجماع بر اینکه این دو کتاب صحیح بعد از قرآن مجید صحیحترین کتابها می باشند، نقل شده است. با تمام اینها، آمدی، محمودین عبدالرحمن اصفهانی، ابن حجر مکی و اسحاق هروی، درباره حدیث «أنت منی بمنزلة هارون من موسى» که در هر دو کتاب صحیح آمده است، اشکال کرده اند. و بخاری و ابن جوزی و ابن تیمیه در حدیث «إني تارك فيكم الثقلين: كتاب الله، وعترتي أهل بيتي» که در صحیح مسلم آمده است، اشکال کرده اند. سهارنپوری و عبدالعزیز دهلوی، حدیث قهر و دوری جستن حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها - از ابوبکر را باطل دانسته اند؛ در حالی که این حدیث در باب فرض الخمس و ابوابی دیگر از صحیح بخاری آمده است، و عبارتش چنین است: «پس فاطمه دختر رسول خدا (ص) خشمگین شد و از ابوبکر دوری گزید. و تا هنگام فوتش پیوسته با او در حال قهر بود.»

این حدیث را مسلم نیز در باب حکم الفیء از کتاب الجهاد آورده است. مولوی حیدر علی فیض آبادی حدیث «برایم دواتی و شانه گوسفندی بیاورید»^(۱) را که در هفت جا از صحیح بخاری، و به سه طریق در نزد مسلم بن حجاج، نقل شده است، باطل دانسته است.

رد کردن و قدح در احادیث صحیحین به واسطه آنچه پیشوایان خود آنها تصریح کرده اند که صدور حدیث صحیحین قطعی است، و این دو کتاب بعد از قرآن مجید صحیحترین کتابهایند، و همچنین اجماع بر صحت آنچه در این دو کتاب نقل شده است، مردود و بی اعتبار است.

البته این ردّ بر آنها، از باب الزام است.

از جمله موارد الزام، روایاتی است که درباره دانشمندان و عارفانشان، یا در شأن برخی از کتب حدیث و غیر حدیث از کرامات و فضائل نقل می کنند.

۱- پیش از اختراع کاغذ و یا در زمان نبود و کمبود کاغذ، روی پوست حیوانات، برگ درختان، سنگها و چوبها و استخوان شانه گوسفند می نوشتند. و لذا رسول خدا درخواست استخوان شانه می کند. (مترجم)

مثلاً در فضیلت «عبدالرحمن بن ابی حاتم رازی» نقل می‌کنند که عرقچینی یا کلاهی از آسمان برای او نازل شده است.

و در باره ثعلبی، قشیری می‌گوید: «خداوند بزرگ را در خواب دیدم که با من صحبت می‌کرد و من با او صحبت می‌کردم. در اثنای صحبت بودیم که خداوند فرمود: مرد صالح و شایسته روی آورد. من روی برگردانیدم، دیدم ثعلبی دارد می‌آید.»

و همچنین دیگر کراماتی که اعتقاد داشتن به آنها قطعاً جایز نیست، لکن در مقام الزام مخالف در بحثهای علمی تمسک به آنها جایز است. و این خود باب گسترده‌ای است که به همین مقدار از آن اکتفا می‌کنیم.

باب چهارم

بحثها و بررسیهایی در کتاب عقبات

هر کس کتاب «عقبات الانوار» را با دقت مطالعه کند، در کنار اثبات امامت ائمه اطهار، و پاسخگویی به اشکالات مخالفین در مورد ادله امامت، بحثها و تحقیقات علمی ارزنده‌ای را می‌یابد. به طوری که اگر هر یک از آنها را مستقلاً بخواهند چاپ کنند، خود کتابی ارزشمند در آن موضوع خواهد بود.

در این کتاب بحثهایی علمی از اصول عقاید، تفسیر، حدیث، درایه، تاریخ، رجال و ادب به چشم می‌خورد که مؤلف محترم به مناسبتهای گوناگون، به منظور تکمیل مباحث خود، و یا در طریق استدلال، به آنها اشاره کرده است.

ما در اینجا بخشی از آن مباحث را تحت عناوینی که مناسب دیده‌ایم، می‌آوریم؛ با این اقرار و اعتراف که این یادداشتهای ما تمام مطالب کتاب را نتوانسته شامل شود. بدان امید و آرزو که خداوند متعال توفیق دهد در فرصتی دیگر - با اذن خداوندی - آن را تکمیل کنیم.

۱- احادیث ساختگی

در حق حضرت علی - علیه السلام - احادیث بی‌شماری از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - وارد شده است که صحابه و تابعین آنها را نقل کرده، و پیشوایان و حافظان حدیث آنها را در کتابها و نوشته‌های خود گرد آورده‌اند، در حالی که رجال آن احادیث را توثیق، و طرق اسناد آنها را صحیح دانسته‌اند. و اما آن مقدار از اینگونه احادیث که به دست ما نرسیده است، خدا به آنها و تعدادشان داناتر است.

مخالفین هنگامی که این همه حدیث را در شأن حضرت علی - علیه السلام - دیدند و

مشاهده کردند که اینها همه به صراحت دلالت بر امامت آن حضرت دارد، تصمیم گرفتند در این احادیث دست ببرند و آنها را تحریف کرده و کم و زیاد نمایند؛ و در مقابل، فضائلی برای ابوبکر و عمر و عثمان و معاویه و دیگران از صحابه، و یا برای همه صحابه به طور عموم، جعل کنند. و به طوری که تاریخ به ما می گوید، کار جعل حدیث در زمان معاویه رواج یافت، و این احادیث جعلی در بین مردم گسترش پیدا کرد. و برخی از دانشمندان اهل سنت، عمداً یا از روی نادانی، آنها را صحیح دانستند. در عین حال بر اندیشمندان و باریک بینان، حقیقت قضیه پوشیده نماند. بلکه حتی برخی از متعصبین علمای حدیث مانند ابن جوزی، در کتاب «الموضوعات» به جعلی بودن آن احادیث تصریح کردند. و ابن ابی الحدید برخی از احادیث ساختگی در فضیلت ابوبکر را که در مقابل احادیث فضائل حضرت علی جعل شده، آورده است.

برخی از علمای کلام و نویسندگان کتاب در مسأله امامت از اهل سنت، همان احادیث ساختگی را به معارضه با احادیث صحیح مربوط به امامت حضرت علی - علیه السلام - در آورده اند. و همین کار آنها موجب شده که صاحب عقبات، به طور مبسوط و گسترده، در این باره بحث کند، و اسناد آن روایات و مدلول آنها را، با توجه به نظریات دانشمندان حدیث شناس، مورد نقد و بررسی قرار دهد.

از جمله احادیث تحریف شده و یا اساساً ساختگی، در مقابل فضائل امیرالمؤمنین - علیه السلام - احادیث ذیل است:

۱- «لو كنت متخذاً خليلاً، لاتخذتُ أبا بكر خليلاً؛ ولكنَّ اللّٰهَ اتَّخَذَ صاحبَكُم خليلاً.»^(۱)

۲- «سُدُّوا عَنِّي كُلَّ خَوْخَةٍ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ غَيْرَ خَوْخَةٍ أَبِي بَكْرٍ.»^(۲)

۳- «مَا صَبَّ اللّٰهُ فِي صَدْرِي شَيْئاً إِلَّا وَصَبْتُهُ فِي صَدْرِ أَبِي بَكْرٍ.»^(۳)

۴- «لَوْ كَانَ بَعْدِي نَبِيٌّ، لَكَانَ عُمَرُ.»^(۴)

۵- «لَوْ لَمْ أُبْعَثْ فِيكُمْ، لُبِعِثَ عُمَرُ.»^(۵)

۶- «مَاطَلَعَتِ الشَّمْسُ عَلَيَّ رَجُلٍ خَيْرٍ مِنِّي عُمَرُ.»^(۶)

۱- اگر من خلیل و دوستی می گرفتم، ابوبکر را به عنوان دوستی انتخاب می کردم؛ لکن خداوند صاحب شما را به عنوان خلیل برگزیده است.

۲- همه درها را از مسجد من ببندید، جز در اطاقک ابوبکر را.

۳- خداوند چیزی را در سینه من فرو نریخت، مگر اینکه همان را در سینه ابوبکر فرو ریختم.

۴- اگر بعد از من پیامبری می بود، آن پیامبر عمر می بود.

۵- اگر من در بین شما مبعوث نمی شدم، عمر مبعوث می شد.

۶- خورشید بر شخصیتی بهتر از عمر نتابیده است.

۷- پسر عمر می گوید: از رسول خدا شنیدم که می فرمود: در خواب دیدم که برای من کاسه شیری آوردند. آن شیر را نوشیدم، تا آنکه دیدم از ناخنهایم آب گوارا بیرون آمد. سپس زیادتی آن را به عمر بخشیدم. گفتند: یا رسول الله، این خواب را به چه چیز تأویل می فرمایید؟ فرمود: به علم.

۸- ابوسعید خدری می گوید: رسول خدا (ص) فرمود: در خواب دیدم که مردم در حالی که پیراهن در بردارند، بر من وارد می شوند. برخی پیراهنشان فقط تا سینه شان می رسد، و بعضی پایینتر. عمر بن خطاب بر من وارد شد در حالی که پیراهنش را بر زمین می کشید. گفتند: یا رسول الله، آن را به چه چیز تأویل می کنید؟ فرمود: به دین.

۹- «أبو بکرٍ و عمرُ متی بمنزلة هارونَ من موسى.»^(۱)

۱۰- «اقتدوا باللذین من بعدی اُبی بکر و عمر.»^(۲)

۱۱- «خَلَقَنِي اللَّهُ مِنْ نوره و خَلَقَ أبا بکرٍ مِنْ نوری. و خَلَقَ عَمْرَ مِنْ نورِ اُبی بکرٍ. فَخَلَقَ أمتی مِنْ نورِ عَمْرٍ. و عَمْرٌ سِرَاجُ أَهْلِ الْجَنَّةِ.»^(۳)

۱۲- عمرو بن عاص می گوید: از رسول خدا پرسیدم: کدام یک از مردم نزد شما محبوبتر می باشند؟ حضرت فرمود: عایشه. گفتم: از مردان؟ فرمود: پدرش. گفتم: بعد که؟ فرمود: عمر. بعد حضرت عده ای را شمرد. من از ترس اینکه مراد آخر قرار دهد، چیزی نپرسیدم.

۱۳- «خذوا شطرَ دینکم عن هذه الحمیراء.»^(۴)

۱۴- «علیکم بستتی و سنّة الخلفاء الراشدين المهدیین من بعدی. تمسکوا بها و عضّوا علیها بالتّواجد.»^(۵)

۱۵- «أرحم - أو: أراف - أمتی بأمتی أبو بکرٍ. و أشدّهم فی أمرِ الله عمر. و أصدقهم حیاةً عثمانُ بن عفّان. و أعلمهم بالحلال و الحرام معاذُ بن جبل. و أفرضهم زیدُ بن ثابت. و أقرؤهم اُبی بن کعب. و لكلّ أمة أمين. و أمينُ هذه الأمة أبو عبیدة الجراح»^(۶)

۱- ابوبکر و عمر برای من به منزله هارون برای موسی می باشند.

۲- اقتدا کنید به آن دو نفری که بعد از من می آیند؛ ابوبکر، و عمر.

۳- خداوند مرا از نور خودش آفرید، و ابوبکر را از نور من، و عمر را از نور ابوبکر، و اتم را از نور عمر. و عمر چراغ اهل بهشت است.

۴- بخشی (یا نیمی) از دینتان را از این حمیرا (عایشه) فراگیرید.

۵- بر شما یاد به سنت من و سنت خلفای راشدین و هدایت یافتگان بعد از من. به آن تمسک جوئید، و نسبت به آن استوار و وفادار باشید.

۶- مهربانترین - یا دلسوزترین - امت من نسبت به افراد اتم ابوبکر است. و سخت گیرترین افراد در دستور الهی عمر است و صادقترین افراد از حیث شرم و حیا عثمان بن عفّان و آگاهترینشان به حلال و حرام معاذ بن جبل و عاملترین افراد نسبت به واجبات زید بن ثابت و بهترین قرانت کنندگان ابی بن کعب. و برای هر امتی امین و امانتداری است و امین این امت ابوعبیده جراح است.

۱۶- «هر کس می‌خواهد به ابراهیم در خلیل بودنش، بنگرد، پس به ابوبکر در جود و گذشتش بنگرد. و هر کس می‌خواهد به نوح در شدت و سختگیریش بنگرد، به عمر بن خطاب در شجاعتش بنگرد. و هر کس می‌خواهد به ادریس در بلند مرتبه بودنش بنگرد، به عثمان در مهربانی و محبتش بنگرد. و هر کس می‌خواهد به یحیی بن زکریا در عبادتش بنگرد، پس به علی بن ابی طالب در پاکیش بنگرد.»

۱۷- «أنا مدينة العلم؛ و ابوبکرٍ أساسها، و عمرٌ حيطانها، و عثمانٌ سقفها و عليٌّ بابها.»^(۱)

۱۸- «أنا مدينة العلم؛ و عليٌّ بابها؛ و ابوبکر و عمر و عثمان حيطانها و أركانها.»^(۲)

۱۹- «أنا مدينة العلم؛ و أساسها ابوبکر، و جذرائها عمر، و سقفها عثمان، و بابها علي.»^(۳)

۲۰- «أنا مدينة العلم؛ و عليٌّ بابها، و معاويةٌ حلقتها.»^(۴)

۲۱- «أنا مدينة العلم؛ و عليٌّ بابها، و ابوبکر محرأبها.»^(۵)

۲۲- «أنا مدينة الصدق، و ابوبکر بابها. و أنا مدينة العدل، و عمرٌ بابها. و أنا مدينة الحياء و عثمانٌ بابها. و أنا مدينة العلم و عليٌّ بابها.»^(۶)

۲۳- «لا تقولوا في أبي بكر و عمر و عثمان و عليٍّ إلا خيراً.»^(۷)

۲۴- «أصحابي كالنجوم. فبأئهم اقتديتم اهتديتم.»^(۸)

۲۵- پسر عمر می‌گوید: ما در زمان رسول خدا (ص) هیچ کس را معادل و برابر با ابوبکر نمی‌دانستیم. بعد نوبت به عمر می‌رسید؛ بعد به عثمان. بعد یاران رسول خدا (ص) را در یک سطح دانسته، و هیچ کس را بر دیگری فضیلت نمی‌دادیم.

۲۶- محمد بن الحنفیه می‌گوید: به پدرم عرض کردم: بعد از پیامبر چه کسی بهترین مردم است؟ فرمود: ابوبکر. عرض کردم: بعد چه کسی؟ فرمود: عمر. و ترسیدم که بگویم: عثمان، گفتم: بعد تو هستی؟ فرمود: من جز یک نفر از مسلمانها کسی نیستم.

۱- من شهر علم، و ابوبکر پایه آن، و عمر دیواره‌هایش، و عثمان سقف، و علی در آن است.

۲- من شهر علم، علی در آن، ابوبکر و عمر و عثمان دیواره‌ها و پایه‌های آن می‌باشند.

۳- من شهر علم، پایه‌اش ابوبکر، دیوارش عمر، سقفش عثمان و درش علی است.

۴- من شهر علم، علی درش، و معاویه حلقه آن است.

۵- من شهر علم، علی درش، و ابوبکر محرأب آن است.

۶- من شهر راستی هستم؛ و ابوبکر در آن است. من شهر عدالت، و عمر در آن است. من شهر حیا، و عثمان در آن

شهر است. من شهر علم و علی در آن است.

۷- درباره ابوبکر و عمر و عثمان و علی جز خیر و نیکی چیزی نگویید.

۸- اصحاب من مانند ستارگانند. به هر کدامشان که اقتدا کنید، هدایت یافته‌اید.

۲- عدالت صحابه

از مباحث مهمتی که در تمام مسائل اسلامی اثری بسزا دارد، مسأله «عدالت همه صحابه» است. بعضی از فرق قائلند که همه صحابه رسول خدا کافر شدند. مشهور بین اهل سنت آن است که همه آن صحابه عادل و مورد اطمینان بوده‌اند، و این عقیده به اکثر اهل سنت نسبت داده شده است.

حق آن است که صرف صحابی بودن برای هیچ کس عصمت نمی‌آورد، و در بین صحابه هم افراد عادل بوده‌اند، و هم غیر عادل. عده‌ای از اهل سنت به این عقیده تصریح کرده‌اند؛ مانند: تفتازانی، مارزی، ابن‌العماد و شوکانی. و از ایشان اشخاصی همچون محمدعبده و برخی از شاگردانش و دیگرانی از نویسندگان و دانشمندان معاصر پیروی کرده‌اند.

در کتاب «عقبات» مواردی از شرح حال و تاریخ بعضی از صحابه مشهور و بزرگ را می‌بینیم که گمان نمی‌رود احدی پس از مراجعه به این موارد و مطالعه آنها بر اعتقاد به «عدالت همه صحابه» پابرجا بماند.

۳- حسن و قبح عقلی

یکی از مباحث مهم در علم کلام، مسأله «حسن و قبح عقلی» است که عدلیه مثبت آن، و اشاعره منکر آن می‌باشند؛ و آثار مهمتی بر این بحث مترتب است. مرحوم سید در ذیل حدیث «أنت منی بمنزلة هارون من موسى» متعرض این بحث می‌شود. آنچه ما می‌خواهیم در اینجا یادآوری کنیم، آن است که ثبوت «حسن و قبح عقلی» را عده زیادی از اهل سنت معتقدند؛ از آن جمله:

۱- ابوبکر قفال شاشی

۲- ابوبکر صیرفی

۳- ابوبکر فارسی

۴- قاضی ابوحامد

۵- حلیمی

۶- علاءالدین سمرقندی، صاحب کتاب «میزان الأصول فی نتائج العقول»

۷- عبدالعزیز بخاری، صاحب کتاب «کشف الاسرار- شرح أصول البرودی»

۸- ابوالمظفر سمعانی، صاحب کتاب «القواطع فی أصول الفقه»

- ۹- ابوشکور الکشی صاحب «التمهید»
- ۱۰- ابو حامد غزالی در «اقتصاد الاعتقاد»
- ۱۱- عبیدالله بن مسعود، صاحب کتاب «التوضیح فی حلّ غوامض التنقیح»
- ۱۲- نظام الدین شاشی، صاحب «کتاب الخمسین فی أصول الحنفیه»
- ۱۳- ملا علی قاری در کتاب «شرح الفقه الاکبر»
- ۱۴- ابن قیم جوزیه در کتاب «زاد المعاد»
- ۱۵- کمال الدین سهالی در کتاب «العروة الوثقی»
- ۱۶- صالح بن مهدی مقبلی در کتاب «ملحقات الأبحاث المسدّده» و در «العلم الشامخ».

اعتقاد به حسن و قبح عقلی را به بسیاری از پیروان ابوحنیفه، مخصوصاً عراقیهای آنان، نسبت داده‌اند.

قاری از حاکم شهید در کتاب «المنتقی» نقل می‌کند که ابوحنیفه گفته است: برای هیچ کس در شناختن پروردگارش عذری نیست؛ زیرا خلقت آسمانها و زمین و آفرینش خودش و دیگران را می‌بیند.

ابن همام حنفی در کتاب «المسایره» می‌گوید: حنفیه عموماً معتقد به ثبوت حسن و قبح به همانگونه که معتزله می‌گویند، می‌باشند.

در همین کتاب از بعضی از بزرگان اشاعره نقل می‌کند که محال بودن نقص بر خداوند متعال جز بر طبق نظر معتزله تمامیت نمی‌پذیرد.

در همین کتاب از ابو منصور ماتریدی و عموم بزرگان علماء سمرقند نقل شده است که گفته‌اند: هر کس بمیرد و ایمان نیاورد، و دعوت پیامبری به او نرسیده باشد، در آتش جهنم مخلد خواهد بود.

۴- جایگاه و موضع اهل سنت

در مقابل پیشوایان اهل البیت علیهم السلام

برخی از نویسندگان اهل سنت (مانند عبدالعزیز دهلوی) ادعا کرده‌اند که پیروان واقعی اهل بیت که بر کشتی آنان نشسته، و به آنان اقتدا نموده‌اند، آنانند. و این سخن را برای آزردن شیعیان و طعنه زدن به آنان می‌گویند.

این سخنی است که سید -رحمة الله علیه- را وادار کرده که برخی از سخنان ناروای آنان که در مذمت و نکوهش ائمه اهل البیت -علیهم السلام- گفته‌اند، متذکر شود، تا

پرده از روی حقیقت بردارد و برای دانشمندان و محافل علمی آشکار کند که هر آنچه اهل سنت بنویسند و بگویند، انگیزه‌ای جز ردّ بر شیعه و عقاید آنان ندارند؛ چه در مدح اهل بیت و ادعای محبت و دوستی و پیروی از آنان باشد، چه در طعن و تکذیب و ایراد گرفتن بر آنان و العیاذ باللّٰه!

این سخنان ولی‌الله دهلوی است درباره حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - که در کتاب «إزالة الخفاء عن سيرة الخلفاء» و «قرّة العینین فی فضائل الشیخین» موجود است. و همچنین کلمات این تیمیه درباره آن حضرت و بعضی از ائمه اهل البیت در کتاب «منهاج السنه»، و سخنان ابن عربی و ابن خلدون درباره حضرت سید الشهداء حسین بن علی - علیهما السلام -

و نیز کلمات عبدالقادر گیلانی درباره اینکه سزاوار است روز عاشورا را روز شادی و سرور بگیریم، نه روز مصیبت و غم... .

و نیز سخن بعضی دیگر از آنان درباره حضرت امام جعفر بن محمد الصادق - علیه السلام - که گفته است: «در خاطر و در دل من از او چیزی است.» (من بر او ایرادهایی دارم و از او خوشم نمی‌آید) و گفتار برخی دیگرشان درباره حضرت امام علی بن موسی الرضا - علیه السلام - که گفته است: «وی از پدرش چیزهای شگفت‌آوری نقل کرده، دارای وهم و خطاست.»

۵- درباره صحیحین

اهل سنت برای این دو کتاب صحیح، قداست و طهارتی تمام قائلند؛ و آن دورا در هاله‌ای از نور و عظمت نهاده‌اند، و کرامات آشکاری برای آن دو نقل می‌کنند. نویسندگان این دو کتاب برای خویشتن شرایطی را قائل شده‌اند و خود را ملتزم به مسائلی کرده‌اند.

بررسی‌کننده این دو کتاب، می‌بایست به دقت بررسی کند که آیا واقعاً نویسندگان این دو کتاب آن شرایطی را که برای خود قائل شده و خود را ملتزم و پایبند به آنها نموده‌اند، در همه جای کتاب رعایت کرده‌اند، یا اینکه در خیلی از موارد آنها را نادیده گرفته‌اند.

گذشته از آن، «بخاری» و «مسلم» دو نفر انسان و بشر می‌باشند، اشتباه و فراموشی بر آنها نیز عارض می‌شود. بنابراین، آیا صرف التزامی که اوّل داده‌اند، برای آنها عصمت از خطا و فراموشی به بار می‌آورد، و دو کتاب آنها را در حدّ قرآن بالا می‌برد! و اگر این التزام و تعهد به پایبندی به آن، یک چنین اثری دارد، چرا چنین اثری را برای

کتابهای دیگری که آنها نیز بر مبنای همین شرایط نوشته شده است؛ مانند «مستدرک» و دیگر کتابها، قائل نیستند.

و مباحثی از این قبیل، چیزهایی است که نمی‌توان سرسری و جاهلانه از آنها گذشت، و نباید همچون آن عده از نادانان متعصبی که این دو کتاب را جایگزین وحی مبین نموده‌اند باشیم.

همه روایات صحیحین صحیح نیست

تحقیق و بررسی دقیق، این نتیجه را به ما داده که تمام روایاتی که در صحیحین نقل شده صحیح نیست. و مهمترین ادله ما عبارتند از:

۱- بزرگانی از پیشوایان حدیث که با مسلم و بخاری معاصر بوده‌اند، بر آنها ایراد و اشکال گرفته حدیث آن دو را نقل نکرده، و از مجالست با آنها مردم را منع می‌کرده‌اند. این مطلب بر کسی که شرح حال این دو را در کتاب «سیر أعلام النبلاء» و دیگر کتابها مطالعه کند، مخفی نخواهد ماند.

۲- علمای جرح و تعدیل بسیاری از رجال و روات این دو کتاب را قدح کرده و نکوهش نموده‌اند. چنانکه بر مراجعه کننده به کتاب «هدی الساری فی مقدمه فتح الباری» و دیگر کتابهای در این مورد پوشیده نمی‌ماند.

۳- نظریات بزرگان علما درباره این دو نفر و کتابهایشان که بر وجود احادیث باطله در این دو کتاب تصریح کرده‌اند، و اینکه انگیزه صحیح دانستن تمام روایات این دو کتاب تعصب است.

عین عبارات بعضی از این دانشمندان را در بخش حدیث غدیر از کتاب «عبارات الانوار» می‌توانید ببینید.

۴- وجود احادیث فراوانی که از نظر سند و دلالت مورد قدح واقع شده از سوی پژوهشگران برجسته اهل سنت مانند: اسماعیلی، مغلطای، ابن حزم، ابن جوزی، دمیاطی، غزالی، امام الحرمین، ابن عبدالبر، نووی، ابن حجر، کرمانی، داودی، حمیدی، ابن قیم، و دیگران.

برخی از این احادیث ضعیف و سخنان این دانشمندان را درباره آن احادیث، در بخش حدیث غدیر از کتاب «عبارات الانوار» می‌توانید ببینید.

چنین نیست که هر چه در این دو کتاب نباشد غیر صحیح باشد

از این گذشته، ما چه دلیل داریم که هر آنچه مسلم و بخاری نقل نکرده‌اند، صحیح

نیست؛ تا جایی که هر گاه بخواهند حدیثی را رد کنند، فوراً بگویند: این حدیث در صحیحین نیست!

نووی می گوید: «آن دو نفر تعهدی نداده اند که همه احادیث صحیح را جمع آوری کرده اند؛ بلکه به طور صحیح از آنها نقل شده است که تصریح کرده اند که نتوانسته اند همه را جمع آوری کنند، بلکه می خواسته اند مقداری از روایات صحیح را جمع آوری کنند. چنانکه نویسندگان کتب فقهی مقصودشان نگارش و تدوین برخی از مسائل فقهی است.»
قاضی کثانی می گوید: «آن دو تمام روایات صحیح را در کتاب خود جمع آوری نکرده اند.»

علقمی می گوید: «برای صحیح بودن یک حدیث، لزومی ندارد که حتماً در صحیحین، یا در یکی از آن دو باشد.»

ابن قیم می گوید: «آیا هرگز بخاری گفته است که هر حدیثی را که من در کتابم نیاورده ام، باطل است، و یا حجت نیست، یا ضعیف است؟! چقدر خود بخاری به احادیثی احتجاج کرده است که خارج از صحیحین است، و نامی از آن در صحیح خود نبرده است. و چه بسیار احادیثی را که خارج از کتاب صحیح او بوده و آن را صحیح دانسته است.»

تعصب نویسندگان در موضوع امامت و فضائل و مناقب

از آنچه گفتیم تعصب برخی از نویسندگان در موضوع امامت و کلام و نویسندگان کتابهای فضائل و مناقب روشن می شود:

مانند فخر رازی که در سند حدیث «غدیر» از آن جهت که مسلم و بخاری آن را نقل نکرده اند خدشه وارد کرده، آن را ضعیف می داند.

و مانند ابن تیمیه که حدیث «بزودی امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می شوند» را رد کرده و می گوید: برای اینکه در «صحیحین» نیامده است.

و مانند بدایونی هندی که در جواب جمله «کزائر غیر فزار» که در حدیث «رایت»^(۱) آمده است می گوید: این جمله در «صحیحین» ذکر نشده است.

برخی از اهل سنت به سبب همین تعصب، حتی برخی از احادیثی را که در صحیحین یا در یکی از آن دو آمده است، مردود دانسته، توجه نکرده است که عده ای تمام احادیث صحیحین را قطعی الصدور می دانند که سید نام آنها را در بخش حدیث «منزلت»

۱- حدیث «رایت» همان حدیثی است که مربوط به دادن پرچم در جنگ خیبر به دست امیر المؤمنین می باشد که رسول خدا فرمود: «فردا پرچم را به دست مردی می دهم که خدا و رسول او را دوست می دارند؛ حمله ور است و فرار نمی کند.» (مترجم)

آورده است.

مانند این تیمیه و ابن جوزی که حدیث «ثقلین» را مردود دانسته اند، با اینکه در صحیح مسلم آمده است.

و مانند آمدی و پیروانش که حدیث «منزلت» را با اینکه در صحیحین آمده است، باطل دانسته اند.

و مانند «دهلوی» که حدیث قطع رابطه حضرت زهرا - علیها السلام - را با ابوبکر تا پایان عمر، باطل دانسته است، با اینکه در صحیحین آمده است.

همین اندازه برای کسانی که خواهان هدایت و راه راست می باشند کافی است.

۶- بررسی حال رجال و راویان حدیث

در کتاب «عبقات» شرح حال صدها نفر از بزرگان صحابه و تابعین و راویان و بزرگان و دانشمندان و نویسندگان را در علوم و فنون گوناگون می بینیم که سید به انگیزه های مختلف - که مهمترینشان اثبات ثقه بودن و اعتماد داشتن بر آنان و یا جرح آنان و اسقاطشان از درجه اعتبار بوده - به شرح حال آنان پرداخته است.

وی ستونی از اسامی افراد ثقه، و ستونهایی از اسامی حدیث سازان و افراد ضعیف و مدلس و راویان و محدثانی که درباره آنها ایراد و حرف داشته اند، در اختیار شما می گذارد. و گاهی لازم می بیند که شما را در جریان شرح حال گسترده ای درباره یک نفر، به منظور توثیق یا تضعیف و جرح او، بگذارد. و لذا در این کتاب بر فوایدی تاریخی و رجالی دسترسی پیدا می کنیم که ارزش آنها بر پژوهشگران و اندیشمندان پوشیده نیست. در اینجا برخی از نمونه های آن را یاد آور می شویم:

الف- بررسی درباره عبّاد بن یعقوب رواجی

در اینجا وثاقت عبّاد را به ده دلیل ثابت می کند:

- ۱- وی از اساتید و مشایخ بخاری بوده است.
- ۲- وی از اساتید و مشایخ ترمذی بوده است.
- ۳- وی از اساتید و مشایخ ابن ماجه بوده است.
- ۴- بزرگان پیشوایان اهل حدیث مانند ابوحاتم و بزار و ابن خزیمه از او حدیث نقل کرده اند.

۵- ابوحاتم رازی وی را توثیق می کند.

۶- ابن خزیمه نیشابوری او را توثیق می کند.

- ۷- دارقطنی درباره او می گوید: او راستگو و صدوق است.
- ۸- بعضی از بزرگان اهل سنت درباره او گفته اند: اگر دو نفر از شیعه نبودند، حدیث صحیحی برای آنها نبود؛ یکی عباد بن یعقوب، و دیگری ابراهیم بن محمد بن میمون.
- ۹- گفتار حافظ ابن حجر درباره او: ابن حبان در این باره زیاده روی کرده که گفته است: وی شایسته آن است که احادیثش را ترک کنیم.
- ۱۰- گفتار حافظ ابن حجر: «وی رافضی مشهور است، لکن فردی صدوق است.» پس معلوم شد که «رواجنی» جز تشیع و اینکه برخی از گذشتگان همچون عثمان و طلحه و زبیر را ناسزا می گفته، گناهی دیگر نداشته است؛ چنانکه در کتاب «تهذیب التهذیب» و دیگر کتابها به این مطلب تصریح کرده اند.
- و شاید آنچه او را «سزاوار ترک» قرار داده، آن است که وی نقل کرده که ابوبکر به خالد بن ولید دستور داد که علی را بکشد، بعد پشیمان شد، و او را از این کار نهی کرد. این روایت را «سمعانی» در کتاب «الانساب» از او نقل کرده است.

ب- تحقیق و بررسی درباره ابن عقده

ابوالعباس ابن عقده کتابی را درباره طرق حدیث «من کنت مولاه، فهذا علی مولاه» نگاشته است. در این کتاب از یکصد و پنج طریق آن حدیث را روایت کرده است. سپس بیست و هشت نفر از صحابه را نام برده که اسامی آنها قبلاً نام برده نشده است.

سید ابن طاووس می گوید: این کتاب الآن در نزد من موجود است.

این کتاب را عده ای از حفاظ و بزرگان اهل سنت؛ مانند ابن حجر و ابن تیمیه و سمهودی و مناوی و دیگران، از ابن عقده می دانند.

عبدالعزیز دهلوی به پیروی از نصرالله کابلی در مورد ابوالعباس ابن عقده ایراد و اشکال گرفته است.

کابلی در ضمن اموری که آنها را از نیرنگ و فریبکاری امامیه می پندارد و برمی شمارد، می گوید: «نود و نهم: نقل کردن آنچه مذهب آنها را تأیید و تثبیت می کند از کتاب مردی که تصوّر می شود از اهل سنت است، و حال آنکه از اهل سنت نیست؛ مانند «ابن عقده» که وی جارودی^(۱) رافضی بود. بدین ترتیب بسا هر فردی که وی را فکری عمیق و اندیشه ای ژرف نباشد، فریب خورده و به مذهب آنان میل کند، و یا شک و تردید او را بازی دهد.»

۱- جارودیه گروهی از زیدیان منسوب به ابوالجارود زید بن ابی زیاد خراسانی است. (مترجم)

اما سید صاحب عیقات، و ثاقت «ابن عقده» و بزرگواری و جلالت قدر او را از قول دارقطنی، ابوعلی حافظ، حمزه سهمی، سمعانی، سیوطی، سبط ابن جوزی، فتنی و بدخشانی اثبات کرده، یاد آور می‌شود که بزرگانی از حفاظ؛ همچون طبرانی، دارقطنی، ابونعیم و ابن عدی از وی روایت نموده‌اند؛ و دارقطنی چنین می‌گفته:

«تمام اهالی کوفه بر این مطلب اجماع دارند که از زمان عبداللّه بن مسعود تا زمان ابوالعبّاس ابن عقده، کسی که حدیث را بهتر از او حفظ کرده باشد، دیده نشده است.»
و سبکی در کتاب طبقات خود او را از نگهبانان این شریعت به حساب آورده، و «سیوطی» نظریات او را در کتاب «تدریب الراوی»، و ابن حجر در «معرفة الصحابه» و ذهبی در «الجرح و التعديل» نقل کرده‌اند.

پس معلوم شد که «ابن عقده» گناهی جز همانچه «سیوطی» گفته است که وی متمایل به شیعه بوده، نداشته است؛ و یا همانگونه که سبط ابن جوزی گفته است:
«وی فضائل اهل البیت را نقل می‌کرده و به همانها اکتفا می‌کرده، و نامی از دیگر صحابه نمی‌برده، نه تعریفی می‌کرده، و نه مذمتی می‌نموده است. لذا او را نسبت داده‌اند که رافضی است.»

و نیز او کسی است که «فتنی» درباره او می‌گوید: «او را کسی جز عصری (۱) متعصب ضعیف ندانسته است.»

ج- بررسی درباره اجلح بن عبداللّه

دهلوی در سند حدیث ولایت: «إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَأَنَا مِنْ عَلِيٍّ. وَ هُوَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي» می‌گوید: در اسناد این حدیث «اجلح» وجود دارد؛ و او فردی شیعی است، و در حدیثش متهم است.

سید سی جواب از این ایراد او می‌دهد. از آن جمله این است که:
یحیی بن معین و عجلی و یعقوب بن سفیان او را توثیق کرده‌اند. و احمد او را ستوده است.

و فلاس و ابن عدی درباره او گفته‌اند: «مستقیم الحدیث و صدوق است.»
و نیز حاکم حدیثی را که وی در طریق سند آن قرار گرفته، صحیح دانسته است.
و در کتاب «التقريب» آمده است: «صدوق و شیعی است.»
همچنین وی از رجال ابوداود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه بوده است.

پس معلوم شد که وی گناهی جز تشیع نداشته است.

د- تحقیق و بررسی دربارهٔ سبط ابن جوزی

سید صاحب عبقات درباره سبط ابن جوزی وارد بحث گسترده‌ای شده است. زیرا در نقل روایت احمد بن حنبل حدیث نور^(۱) را بر او اعتماد و تکیه نموده است، و لذا لازم بوده که وثاقت و مورد اعتماد بودن او را اثبات کند.

اشخاصی که سبط ابن جوزی را ستوده‌اند، عبارتند از: ابوالمؤید خوارزمی، ابن خلکان، قطب‌الدین بعلبکی، ابوالفداء، ابن‌الوردی، ذهبی، داودی، یافعی، قاری و دانشمندانی دیگر که همگی به تعظیم و بزرگداشت او پرداخته‌اند. خوارزمی در کتاب «جامع مسانید اَبی حنیفه» او را با عنوان «الامام الحافظ» توصیف می‌کند. و همگی اینان که نام بردیم معتقدند که «وی نزد خاص و عام مورد قبول است».

مورخین بعد از او، بر کتاب تاریخ او «مرآة الزمان» اعتماد کرده، از آن نقل می‌کنند؛ مانند: ابن خلکان، صفدی و حلبی در سیره‌اش. چنانکه عده‌ای از علمای علم کلام؛ مانند کابلی در کتاب «صواعق» و دهلوی در کتاب «تحفه» نیز بر او اعتماد کرده‌اند.

آری، ذهبی در کتاب «میزان الاعتدال» دربارهٔ او و کتاب تاریخش طعن و ایراد کرده و گوید:

«وی حکایات منگری را نقل کرده است و گمان نمی‌کنم که مورد اطمینان وثقه باشد، بلکه سخنان بیبوهه و گراف آورده. بعلاوه که دم از تشیع می‌زده است.»

از این اشکال دیگران پاسخ داده‌اند. در کشف الظنون آمده است: «در ذیل می‌گوید: این از حسادت است زیرا وی خیلی خوشنویس و پاکیزه‌نویس بوده است. کسانی که بعد از او تاریخ نوشته‌اند، دنبال‌رو او بوده و از او استفاده کرده‌اند. مخصوصاً ذهبی و صفدی که در تاریخشان متن عبارات او را نقل می‌کنند.»

پس معلوم شد که وی گناهی جز تمایل به «تشیع» و اینکه کتاب «تذكرة الخواص من الأئمة فی ذکر مناقب الأئمة» را نوشته، نداشته است.

ه- بررسی دربارهٔ جاحظ

فخر رازی در آنجا که خواسته حدیث غدیر را رد کند، تمسک جسته به اینکه چون جاحظ آن را نقل نکرده، معلوم می‌شود که حدیث غدیر صحیح نیست.

سید فخر رازی را از چندین جهت پاسخ می‌دهد:

اول: وی ناصبی است؛ چنانکه دهلوی بر این مطلب تصریح کرده است. و همچنین صاحب کتاب «مروانیه» وی را ناصبی می‌داند؛ چنانکه این تیمیه این مطلب را صریحاً گفته است.

دوم: وی در پیرامون مناقب و فضائل حضرت علی - علیه السلام - مطالب باطل و سخنان گمراه کننده‌ای گفته است که حتی برخی هم مسلکان او مانند اسکافی آن سخنان را نپسندیده‌اند.

سوم: حافظ خطایی می‌گوید: جاحظ ملحد و بی‌دین است.

چهارم: ثعلب گفته است: او ثقه و مورد اطمینان نیست.

پنجم: ذهبی در «میزان الاعتدال» می‌گوید: «وی از پیشوایان بدعت‌هاست.» و در کتاب «سیر أعلام النبلاء» گفته است: «او مردی بی‌باک و کم‌دین بوده است.» همچنین وی می‌گوید: «از رفتار وی چنین ظاهر می‌شود که او حدیث جعل می‌کند.» و در کتاب «المغنی» او را جزء ضعیفها به شمار آورده است.

ششم: گفتار خطیب درباره او که: «وی نماز نمی‌خواند.»

هفتم: گفتار ابوالفرج اصفهانی که وی متهم به زندقه و کفر می‌بود، و در این باره اشعاری سروده است.

هشتم: گفتار ابن حزم: یکی از تبہکاران گمراه کننده بود.

نهم: گفتار ازهری: اهل علم او را مذمت و از راستی برکنار می‌دانستند.

دهم: گفتار ثعلب: او بر خدا و بر رسول و بر مردم دروغ می‌بست.

آیا سزاوار است که فخر رازی به روایت نکردن او، بر عدم اعتبار حدیث غدیر استدلال کند؟!

۷- بررسی و تحقیق درباره کتابها

از جمله فوائد و بهره‌های کتاب «عبقات الانوار» شناخت کتابها و فنون است. این اثر اسامی هزاران کتاب را در علوم گوناگون و فنون مختلف، با اسامی نویسندگان، به شما می‌دهد. به طوری که اگر آنها جمع آوری شود، کتاب مستقلی در این فن خواهد شد که چندین جلد را به خود اختصاص می‌دهد.

از همین کتابها که هر کدام در فن خودش جزء مشهورترین و مهمترین کتابها می‌باشند، در مباحث و احتجاجات خود استفاده کرده است. و ما قبلاً روش او را در نقل و استدلال یاد آور شدیم.

در بعضی اوقات به بررسی وضع این کتابها می‌پردازد. نسبت بعضی از آنها را به

صاحبانش اثبات و یا اعتبار مطالب آنها را تأیید می‌کند. و یا بالعکس بی‌اعتباری مطالب و یا عدم صحت انتساب آنها را اثبات می‌نماید. نمونه‌هایی از آن تحقیقات را در اینجا می‌آوریم:

الف - تحقیق پیرامون مسند احمد

در بین دانشمندان اهل سنت پیرامون احادیث مسند احمد بن حنبل - حتی در بین حنبلیها - اختلاف وجود دارد. عده‌ای گفته‌اند که احمد در نقل احادیث در مسندش کمال احتیاط را رعایت کرده، و جز احادیثی که به نظرش صحیح می‌آمده، نقل نکرده است. لذا دستور داده که به این کتاب مراجعه شود، و آن را اصلی برای شناخت صحیح از ناصحیح دانسته است. و هر روایتی که در مسند نباشد، بی‌اصل و ریشه است. عده‌ای دیگر منکر این اصالت برای مسند شده، گفته‌اند که احمد چنین اعتقادی دربارهٔ کتابش نداشته است.

سید - رحمه الله علیه - این موضوع را بررسی کرده، گفتار گروه اول را تأیید و اثبات نموده است.

بنابر این حدیث «ثقلین» که احمد آن را در مسند به طرق عبیده نقل کرده، در نزد او صحیح بوده، و سخن بخاری باطل می‌شود که گفته: «احمد دربارهٔ حدیث عبدالملک از عطیه از ابوسعید که رسول خدا (ص) فرمود: «در بین شما ثقلین را گذاردم» گفته است: این احادیث کوفیان منکر می‌باشد.»

ب - بررسی کتاب «الموضوعات» تألیف ابن جوزی

حافظ ابوالفرج ابن جوزی کتاب «الموضوعات» را تألیف کرده، لکن چه بسیار حدیث صحیح یا غیر ساختگی را که در این کتاب جزء موضوعات دانسته است. این مطلب را عدهٔ زیادی از بزرگان تصریح کرده‌اند:

ابن الصلاح می‌گوید: چه بسیار زیاده‌روی کرده است کسی که در این زمان احادیث جعلی را در دو مجلد گرد آورده، و بسیاری از احادیثی را که دلیلی بر جعلی بودن آنها نیست، در این کتاب آورده است. و حق چنان بوده که آنها را در مطلق احادیث ضعیف بیاورد، نه احادیث جعلی.

ابن جماعه کنانی گوید: شیخ ابوالفرج ابن جوزی کتابش را دربارهٔ احادیث جعلی نوشته، آنگاه بسیاری از احادیث ضعیف را، بدون اینکه دلیلی بر ساختگی بودن آنها داشته باشد، در آنجا آورده است.

طیبی گوید: ابن جوزی دربارهٔ احادیث جعلی چندین جلد کتاب نوشته است که ابن الصلاح گفته است: بسیاری از احادیثی را که دلیلی بر جعلی بودن آنها نیست، در آنجا جمع آوری کرده است.

ابن کثیر گوید: در آن کتاب مواردی را که از جعلیها نیست آورده است، و آنچه می باید ذکر کند، نیاورده است؛ از این جهت به خطا رفته و هدایت نیافته است.

حافظ ابن حجر در کتاب «فتح الباری» بعد از اثبات حدیث «سُدُّوا الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ»^(۱) گوید: ابن جوزی این حدیث را در ضمن احادیث جعلی ذکر کرده ... و در این کار اشتباهی فاحش نموده است. زیرا وی به جهت توهم تعارض، احادیث صحیحی را رد کرده است.

وی در کتاب القول المسدّد بعد از حدیث مذکور می گوید: گفتار ابن جوزی دربارهٔ این حدیث که «باطل و ساختگی است» ادعایی است که استدلالی بر آن جز اینکه «این حدیث با حدیثی که در صحیحین آمده، مخالف است» ندارد. و این اقدام کردن بر ردّ احادیث صحیح است به مجرد توهم و گمان...

سخاوی گوید: در بسیاری از موارد احادیث حسن و صحیح را که در یکی از صحیحین آمده - تا چه رسد به غیر آنها - در این کتاب آورده است ... و لذا دانشمندان از کار او انتقاد کرده اند

سیوطی می گوید: ... بیشتر احادیثی که وی جعلی دانسته، احادیث ضعیفی است که به رتبه و حدّ جعلی بودن نرسیده. بلکه بعضی از آنها حسن یا صحیح می باشند. محمّد بن یوسف شامی می گوید: ابن الصلاح در علوم الحدیث و دیگر پیروان او، تصریح کرده اند بر اینکه ابن جوزی در کتاب «الموضوعات» تسامح و سهل انگاری نموده است.

ج - کتاب «الامامة و السياسة» تألیف ابن قتیبه

سید - رحمة الله علیه - انتساب کتاب «الامامة و السياسة» را به ابن قتیبه اثبات کرده است. زیرا گروهی از دانشمندان مشهور اهل سنت به هنگام نقل از این کتاب گفته اند: «در کتاب الامامة و السياسة تألیف ابو محمد عبداللّه بن مسلم بن قتیبه». و یا گفته اند: «گفته است ابو محمد عبداللّه بن مسلم بن قتیبه، در کتاب الامامة و السياسة». از جمله آن دانشمندانند:

- عمر بن فهده مکی در کتاب «إتحاف الوری بأخبار أم القرى»
- عزالدین عبدالعزیز بن عمر بن فهده مکی در «غایة المرام بأخبار سلطنة البلد الحرام»
- تقی الدین محمد بن احمد بن علی فاسی در «العقد الثمین فی أخبار البلد الامین»
- ابوالحجاج یوسف بن محمد البلو، در کتاب «الف باء»
- محمد محبوب العالم در تفسیر خود مشهور به «تفسیر شاهی» که اعتماد کرده بر او صاحب «تحفه» و کسانی که از او تبعیت کرده اند.

د- کتاب سر العالمین تألیف غزالی

سید در فصل مربوط به حدیث غدیر سخنی از ابوحامد غزالی درباره این حدیث از کتاب «سر العالمین» او آورده است.

بعد عین عبارت را از کتاب «تذکره الخواص» تألیف سبط ابن جوزی که او از کتاب «سر العالمین غزالی» نقل کرده، آورده است. و بدین ترتیب اثبات کرده که این کتاب از غزالی است، و سخن مذکور که در سر العالمین آمده، متعلق به هموست.

بعد بر این مطلب آنچه را در کتاب «میزان الاعتدال» حافظ ذهبی در شرح حال حسن بن صباح آمده است، می افزاید؛ آنجا که گفته است: «ابوحامد غزالی در کتاب سر العالمین گوید: من داستان قیام حسن بن صباح را شاهد بوده و از نزدیک دیدم.»

بنابر این کتاب نامبرده قطعاً از ابوحامد غزالی است.

۸- تحقیق و بررسی در پیرامون

انتشار و گسترش علوم در کشورهای اسلامی

این تیمیه در ضمن رد حدیث «أنا مدینة العلم و علیّ بابها» ادعا کرده است که علوم در کشورهای اسلامی از غیر علی بن ابی طالب گسترش یافته است، و چنین می گوید:

«تمام شهرهای اسلامی علوم را از پیامبر بدون وساطت علی دریافت کردند. امر اهل مکه و مدینه که معلوم است. و همچنین شام و بصره که اینان از علی بن ابی طالب جز اندکی روایت نکرده اند. و بیشتر علم علی در کوفه بود. و در عین حال اهالی کوفه قرآن و سنت را حتی پیش از آنکه عثمان به حکومت برسد، فرا گرفته بودند، تا چه رسد به علی. فقهای مدینه در دوران خلافت عمر دین را فرا گرفتند. و آموزشهای معاذین جبل، و مدت اقامتش در یمن، بیشتر از علی بن ابی طالب بوده است. و لذا میزان روایات اهل یمن از معاذین جبل بیشتر از علی بن ابی طالب است. شریح و دیگران از بزرگان تابعین، نزد معاذین جبل فقهات آموختند. و هنگامی که شریح به کوفه آمد، قاضی آنجا شد. و او و

عبیده سلمانی به دیگران آموختند. بنابراین علم اسلام پیش از آنکه علی به کوفه بیاید، در شهرها گسترش یافته بود.»

سید - رحمه الله علیه - این مسأله را کاملاً شکافته و تحقیق گسترده و جامعی در این بحث می‌کند، و اثبات می‌نماید که علوم در کشورهای اسلامی به واسطه باب شهر علم پیامبر و امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - گسترش یافته است، و در جواب ابن تیمیّه مطلبی می‌گوید که خلاصه‌اش این است:

اما مدینه منوره؛ حضرت مدّت بیشتر عمر خود را در آن شهر گذرانید، و تنها مرجع برای بزرگان صحابه در سؤالات و مشکلات علمی بود. و این حقیقتی است که بزرگان حفاظ حدیث به آن اعتراف کرده‌اند.

نوی می‌گوید: «سؤال کردن بزرگان صحابه و مراجعه کردن به فتاوا و اقوال آن حضرت، در جاهای متعدّد و مسائل و مشکلات، مشهور است.»

و اما مکه مکرمه؛ حضرت از آغاز تولّد تا هنگام هجرت (۲۳ سال) در آنجا زندگی کرده و بعد از اقامت در مدینه نیز چندین بار به آن شهر مسافرت نمود. و شکی نیست که اهالی مکه در ضمن آن مدّت اقامت و این مسافرتها علومی را از حضرت فرا گرفته‌اند.

علاوه بر این، شاگرد مخصوص حضرت، یعنی عبداللّه بن عباس، مدتی طولانی در مکه زیسته و به کار تعلیم و تفسیر قرآن و آموزش مناسک و تدریس فقه مشغول بوده است.

ذهبی در شرح حال ابن عباس در «تذکرة الحفاظ» می‌گوید: «اعمش از ابی‌وائل نقل کرده است که علی عبداللّه بن عباس را مأمور سرپرستی حج کرد. پس در آن روز خطبه‌ای خواند که اگر ترک و روم آن را می‌شنیدند، مسلمان می‌شدند. بعد سوره نور را برای آنها قرائت و تفسیر کرد.»

در «طبقات ابن سعد» از عایشه نقل شده است که وی به ابن عباس نگریست در حالی که در شبهای حج مردم دور او را گرفته بودند و از مسائل و مناسک از او می‌پرسیدند. عایشه گفت: او داناترین افراد است از کسانی که باقی مانده‌اند، نسبت به مناسک.

در «الاستیعاب» در شرح حال ابن عباس آمده است: «برای ما روایت شده است که روزی عبداللّه بن صفوان در مکه از در خانه عبداللّه بن عباس عبور کرد. گروهی از دانشجویان فقه را در خانه او دید...»

خود ابن تیمیّه نیز به این حقیقت اعتراف کرده است:

در «الاتقان» سیوطی آمده است: «ابن تیمیّه گفته است: آگاهترین و آشناترین مردم به تفسیر، اهالی مکه می‌باشند. زیرا آنان شاگردان عبداللّه بن عباس - رضی الله عنه -

می‌باشند؛ مانند مجاهد، و عطاء بن ابی رباح، و عکرمه غلام ابن عباس، و سعید بن جبیر، و طاووس و دیگران.»

و اما شام؛ در این شهر علوم اسلامی به وسیله ابوالدردا که شاگرد عبداللّه بن مسعود بود، رواج یافت. و ابن مسعود از شاگردان حضرت علی بود. پس علم اهالی شام به آن حضرت منتهی می‌شود.

حافظ محبّ الدین طبری در کتاب «الریاض النضرة» آورده است: «از ابوالزعراء، از عبداللّه که وی گفته است: دانشمندان روی زمین سه نفر هستند: عالمی در شام، عالمی در حجاز و عالمی در عراق. اما عالم اهل شام، پس او ابودرداست. و اما عالم اهل حجاز علی بن ابی طالب است. و عالم اهل عراق برادر شماست. و عالم اهل شام و عالم اهل عراق محتاج عالم اهل حجاز می‌باشند، و عالم اهل حجاز نیازمند آن دو نیست. این روایت را حصر می‌نقل کرده است.»

و اما بصره؛ حضرت خودش وارد آن شهر شد، و این خطبه‌ها و مواعظ آن حضرت در آن شهر است که در کتابها ضبط شده است. و همچنین اهالی بصره در دوران استانداری عبداللّه بن عباس، از اوفقه و دیگر علوم را فرا گرفتند. و او از مشهورترین شاگردان حضرت بوده است.

حافظ ابن حجر در کتاب «الاصابه» می‌گوید: «ابن عباس در دوران امارت بصره‌اش، شبهای ماه رمضان برای مردم صحبت می‌کرد. ماه رمضان تمام نشد، مگر در حالی که او آنها را در دین فقیه کرده بود.»

و اما کوفه؛ اهالی کوفه قرآن و سنت را از آن حضرت در دوران اقامتش در کوفه، بدون واسطه فرا گرفتند. گرچه پیش از ورود آن حضرت چیزهایی را از عبداللّه بن مسعود و عمار بن یاسر - که آن دو نفر نیز از شاگردان حضرت بودند - فرا گرفته بودند.

و اما یمن؛ تمام تاریخ نویسان نقل کرده‌اند که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - آن حضرت را به عنوان قاضی به یمن فرستادند. و قضاوت مربوط به فقه است. و آن حضرت فقیه‌ترین افراد امت بود. زیرا حضرت رسول در روایتی که هر دو گروه شیعه و سنی نقل کرده‌اند فرموده است: «قاضی‌ترین شما علی است.» بنا بر این او بود که به مردم یمن فقه را آموخت و آنان را دانشمند نمود. رسول خدا به هنگام اعزام آن حضرت به سوی یمن فرمود: «خداوند قلبش را هدایت فرما، و زبانش را استوار بدار.»

پس این پیامبر بود که علی را به یمن فرستاد. و این شأن و موقعیت علی است در علم و

فقه. بنابر این در آن سرزمین نیز علم از آن حضرت گسترش یافت. و اما معاذبن جبل را حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - به سوی طایفه‌ای از اهالی یمن فرستاد، تا وی بتواند قرضش را پرداخت کند. زیرا حضرت رسول تمام اموال او را برای ادای قرضش فروخته بود و معاذ بدون مال شده بود. این مطلب را حافظ ابن عبدالبر در کتاب «الاستیعاب» نقل کرده است. پس انگیزه فرستادن او به یمن، از این قرار بود. و اما در فقه و علم قابل مقایسه با حضرت علی نیست؛ چنانکه دیگران نیز. بلکه در همان خبر فرستادن معاذ به یمن، مطلبی است که گواه بر فسق و یا جهل او نسبت به احکام شرعیّه است. برای ملاحظه این مطلب به کتاب الاستیعاب و غیر آن مراجعه کنید.

با توجه به مطالب فوق، معلوم شد که علوم اسلامی در تمام شهرها و بلاد، از ناحیه حضرت علی - علیه السلام - گسترش یافته است.

۹- تحقیقی پیرامون سلسله‌های صوفیه

سلسله‌های صوفیه به چه کسی منتهی می‌شود، به علی یا به ابوبکر؟ عبدالعزیز دهلوی به این نکته اعتراف کرده است که سلسله‌های صوفیه به حضرت علی - علیه السلام - منتهی می‌شود. ولی پدرش ولی‌الله دهلوی به پیروی از ابن تیمیّه حرّانی منکر این مطلب شده است.

مولوی حسن زمان صاحب کتاب «القول المستحسن فی فخر الحسن» به یاری حق برخاسته، و ابن تیمیّه را به طور قاطع رد کرده است، و ثابت نموده که تمام سلسله‌های صوفیه و رجال طریقت به سید الاولیاء امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - می‌رسد. تفصیل این مطلب را در فصل حدیث «تشبیه» از کتاب «عبقات الانوار» می‌توان خواند. (۱)

۱- در اینکه از کوهسار رفیع مقام علوی هزاران جویبار و چشمه‌ساران به راه افتاده، و پهن‌دشت آفتاب سوخته دل‌های عارفان را سیراب نموده است، شکی نیست. زیرا او خود فرمود: «يَبْدُرُ عَنِّي السَّلْبُ» و در اینکه هر جا عرفانی است و معرفتی، حالی است و خلسه‌ای، جذب‌های است و سیری، سلوکی است و مقامی، همه منتهی به آن سرچشمه فیاض و جوشان ولایت علوی می‌شود، تردیدی وجود ندارد. اگر مقصود از انتهای سلسله صوفیه به امیرالمؤمنین - علیه السلام - اتصال هر نکته دقیق در باب عرفان و معرفت و هر گونه اشاره و ارشادی در تکمیل روح عرفانی به آن حضرت است، این سخنی درست است، و هزاران شاهد و دلیل می‌توان برای آن آورد. لکن این بدان معنی نیست که هر گونه خار و خاشاکی که در بین راه به این چشمه‌سار وارد شده و آب زلال او را تیره ساخته و اگر چه احیاناً تشنه کامانی گرم‌زده را رفع تشنگی نموده، اما لذت گوارایی آب را به کامشان نچشانده است، و به جای صفا تیرگی، به جای محبت دشمنی، به جای اتحاد اختلاف، به جای تواضع غرور و خودخواهی تا مرز خودخدا بینی آورده است؛ اینها نه عرفان علی است، و نه این تصوفها به علی - علیه السلام - می‌رسد. و بهتر همان است که اینها را به آن حضرت نسبت ندهیم، و این مدعیان دروغگوی حقه‌باز را از انتساب به علی برکنار دانیم. (مترجم)

باب پنجم کتاب عبقات الانوار

۱- در راه نگارش

بیرون آوردن کتابی همچون کتاب «عبقات الانوار» از کتم عدم به پهنه هستی، مستلزم آن است که همه گونه امکانات و توان، در راه جمع آوری مصادر و مدارک اولیه بحثها و سپس تهیه و تنظیم موضوعات مورد نظر، به کار رود. این دو پایه مهمترین ارکان و عناصری است که انجام این کار مهم متوقف بر آن می باشد.

مرحوم صاحب عبقات چیزی از توان خود را در این راه برای خود نگه نداشته، و از هیچ گونه رنج و زحمتی برای دستیابی به مدارک لازمه از کتابخانه های گوناگون خصوصی و عمومی در داخل و خارج هند، خودداری نکرده است.

برخی از مصادر و مدارک او - مانند کتاب «زاد المسیر» سیوطی - در کتابخانه و قفسی مرحوم پدرش وجود داشته است. و از اینجا معلوم می شود که پدر بزرگوار و علامه اش مرحوم سید محمد قلی، نخستین پایه گذار و مؤسس کتابخانه خاندان آنها معروف به «کتابخانه ناصریه» بوده است که به زودی درباره آن سخن خواهیم گفت.

بعضی از آن کتابها را در بعضی از مسافرتها خریداری کرده است. مانند کتاب «الف باء فی المحاضرات» اثر بلوی - که می گوید: آن را از «الحدیده» خریداری کردم - و نسخه ای از کتاب «تهذیب الکیمال» تألیف مرّی که از روی خط نویسنده اش استنساخ شده و بروی قرائت گشته است. می گوید: آن کتاب را در شهر «الحدیده» در روز چهارشنبه ۸ محرم سال ۱۲۸۳ به هنگام برگشتنم از سفر حج، خریداری کردم.

بعضی از آن کتابها را از شهرهای مختلف، به دنبال درخواست او، برایش می فرستادند. مانند کتاب «الأربعین فی فضائل أمير المؤمنين» از ابو عبد الله محمد بن مسلم بن ابی الفوارس رازی که می گوید: این کتاب را با زحمتی که بعضی از دانشمندان بزرگ در این باره کشیدند، به دست آوردم. و همچنین کتاب «استجلاب ارتقاء العرف بحبّ آقرباء الرسول ذوی الشرف» تألیف سخاوی که درباره آن می گوید: نسخه ای قدیم است که با کوشش یکی از دانشمندان بدان دست یافتم.

برخی از مصادر و مدارک را در کتابخانه های عمومی و یا شخصی، در برخی از مسافرتها، مشاهده کرده و از آنها استفاده نموده است.

در حجاز از کتابخانه حرم شریف حضرت رسول، از چندین کتاب استفاده کرده است؛ مانند «النور السافر عن أخبار القرن العاشر» تألیف عیدروس، که می‌گوید: «آن نسخه اصل است و خط و تصحیح نویسنده‌اش بر اوراق آن موجود است. آن را در آنجا دیده و از آن نقل کرده است؛ و بعدها با تلاش فراوان به یک نسخه قدیم دیگر از آن کتاب دست یافته است. و همچنین کتاب «سلک الدرر فی أعیان القرن الثانی عشر» تألیف مرادی را در مدینه در کتابخانه شریف نبوی دیده است.

در کتابخانه حرم شریف مکه، کتاب «عجالة الراكب و بلغة الطالب» تألیف عبدالفقارین ابراهیم علوی، و «کنز البراهین الکسبیه و الأسرار الوهیه الغیبیه» تألیف شیخ بن علی جفری باعلوی، چاپ مصر، و کتاب «الإعلام بأعلام بیت الله الحرام» را دیده است. درباره این کتاب می‌گوید: «این کتاب را در هند نیز دیده‌ام که در لندن چاپ شده است.» و همچنین کتاب «رسالة الأسانید» تألیف شیخ احمد نخلی که یاد آور شده بعدها به نسخه‌ای دیگر از آن دست یافته است.

در عراق به کتابهایی دسترسی پیدا کرده است که عبارتند از: «المجالس» تألیف ابواللیث نصرین محمد، و کتاب «کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب» تألیف گنجی شافعی، و «التبر المذاب فی بیان ترتیب الأصحاب» تألیف احمد بن محمد حافی حسینی شافعی و «الریاض الزاهرة فی فضل آل بیت النبی و عترته الطاهرة» تألیف مطیری. کتاب اخیر را در سال ۱۲۸۳ در نجف اشرف دیده است.

بعضی از کتابها را در کتابخانه‌های شخصی افراد دیده است. کسی که کمترین آشنایی با خصوصیات روحی دارندگان کتابخانه خصوصی داشته باشد، میزان دشواری استفاده از کتابهای این گونه کتابخانه‌ها را می‌داند؛ مخصوصاً اگر صاحبان آنها از مخالفین باشند. داستانهایی شنیدنی در کیفیت استفاده مرحوم سید از این گونه کتابخانه‌ها وجود دارد.

اینها گوشه‌هایی از زحمات طاقت فرسای معظم له در راه به دست آوردن مصادر و مدارک کتابش بود.

و اما زحماتی که در راه پیدا کردن مطالب مورد نظر از این کتابها و مدارک، و تألیف و کتابت اثر خویش کشیده، اگر بگویم ایشان جان خود را بر سر این کار گذاشته و تا مرز خودکشی جلو رفته است، مبالغه نکرده‌ایم. وی آن قدر با دست راست خود نوشت که دستش از کار افتاد. و بعد با دست چپ می‌نوشت. هنگامی که از نوشتن در حال نشستن خسته می‌شد، دراز می‌کشید و می‌نوشت. و اگر از آن حالت دراز کشیده خسته می‌شد، به پشت می‌خوابید، و کتاب را بر روی سینه‌اش می‌گذاشت و می‌نوشت.

این عادت شبانه روزی ایشان بود. از جای خود، مگر برای نیاز و کار مهمتی، بلند نمی شد و جز به اندازه ضرورت نمی خوابید و غذا نمی خورد. و حتی در مورد عبادات شرعیّه، فقط به همان واجبات اکتفا کرده بود... تا اینکه بیمار شد... و دیگر قدرت نوشتن نداشت... و تا آخرین لحظه زندگیش، نوشتن را ترک نکرد.

آیه الله سید شهاب الدین نجفی مرعشی - مدظله - از قول سید ناصر حسین نقل کرد که هنگامی که جنازه سید را برای غسل برهنه کردند، اثر گودی به شکل افقی بر روی سینه مبارک ایشان دیده شد که همان جای قرار گرفتن کتاب بر روی سینه مبارک ایشان بود که برای نوشتن روی سینه اش می گذاشت و می نوشت.

۲- تأثیر کتاب

الف - در طبقات مختلف مردم هند

غرض از نگارش این کتاب، ردّ بر کتاب «تحفه اثنا عشریه» بود که مولوی عبدالعزیز دهلوی به منظور جلوگیری از پیشرفت مذهب شیعه نوشته بود؛ در شرایطی که شیعیان به گسترش افکار و عقاید خود در سراسر هند پرداخته و جنبش جدید فکری ایجاد کرده و مراکز علمیه ای به منظور تبلیغ و ترویج مذهب و عقاید خود تأسیس کرده بودند و نزدیک بود که دیگر فرقه ها شیعه شوند.

گرچه کتاب «تحفه» بیشتر مطالبش تکرار همان چیزهایی بود که قبلاً افرادی همچون «ابن تیمیه» و «ابن حجر» و «ابن رزبهان» و «ابن کثیر» و «ابن جوزی» و «فخر رازی» و دیگر متعصبان از پیشینیان اهل سنت، در نوشته های خویش بر ردّ علمای معاصر شیعه خود نوشته بودند، ولی طبیعی بود که فتنه بزرگی را در بین مسلمانها در آن سرزمینها ایجاد کند، و عوام اهل سنت گمان کنند که این کتاب به هدف خود رسیده و جلو پیشرفت مذهب شیعه را گرفته است.

لکن شیعیان با اطمینان خاطر منتظر بودند که بر آن کتاب، نه تنها یک ردّیه، بلکه چندین ردّیه نوشته شود. و دانشمندان بزرگ شیعه، که خداوند آنان را برای دفاع از حریم مذهب حق گماشته است، به پاسخگویی پردازند. تا اینکه عده ای از بزرگان دانشمندان به این فکر افتاده، و جوابها و پاسخهایی بر آن کتاب، مخصوصاً باب هفتم آن که مربوط به امامت و خلافت بود، نوشتند. (اسامی این نویسندگان را در آینده خواهیم آورد.)

هر کس با کتاب «عقبات الانوار» که در نیمه دوم از قرن سیزدهم نوشته شده است آشنا شود به آسانی می تواند میزان تأثیری را که این کتاب در جوامع علمی و سایر طبقات

مردم بلاد هندوستان گذاشته است، متوجه شود.

این کتاب دل‌های دردناک شیعیان را شفا بخشید، و سرفرازشان ساخت؛ سینه‌های داغ‌دیده‌شان را خنک کرد، و برهان درخشان برای آشکار ساختن حق و دعوت به راه خدا و تبلیغ رسالات الهیه، و شمشیر برّانی بر دشمنان و مخالفان گردید... و چراغ روشنی شد که راه پویندگان و پژوهشگران آینده را روشن ساخت. و آنچه که ما در بخش مربوط به بررسیها و پژوهشها آوردیم دلیل کافی برای گفتارمان هست. والحمدلله رب العالمین.

ب- در میان دیگر مسلمین

این کتاب آثار مهمی در میان دیگر مسلمانها به جا گذاشت که هر کس به تقریظها و نامه‌هایی که به خود مؤلف و یا خانواده‌اش نوشته شده بنگرد، برایش روشن می‌شود. در نامه‌ای که آیه‌الله مازندرانی نوشته، آمده است که هر سال به برکت این کتاب جمعیت زیادی از اهل سنت، در بغداد و مکه و شام و حلب، هدایت یافته و شیعه می‌شوند؛ به اضافه آن عده مردمی که در هندوستان هدایت می‌یابند.

مرحوم میرزای شیرازی؛ آن تجدید کننده مذهب و دین، در تقریظش بر این کتاب حکم کرده است که خواندن این کتاب بر هر مسلمانی لازم است، و امر فرموده که نشر و ترویج این کتاب، از هر راهی که ممکن باشد، واجب است.

در نامه‌های متعددی، گروهی از دانشمندان و علمای بزرگ آن زمان، نسخه‌های بیشتری از این کتاب را، برای مطالعه و استفاده دانشمندان و فضیلاي حوزه‌های علمیّه، مطالبه می‌کردند. و نویسندۀ کتاب را تشویق می‌کردند که کارش را ادامه داده و بقیۀ مجلّات کتاب را بنویسد.

به همین جهت بود که آیه‌الله شیخ زین‌العابدین مازندرانی، به مقلّدین خود در هندوستان نوشت و حکم داد که بر آنها واجب است در اسرع وقت بقیۀ مجلّات این کتاب را چاپ کنند، و تمام امکانات مالی خود را در اختیار مرحوم سید صاحب عبقات بگذارند، و اوامر و دستورات او را به کار بندند.

۳- تقریظهای کتاب

بعد از آنکه کتاب «عبقات الانوار» به گوشه و کنار کشورهای اسلامی، مانند عراق و ایران رسید، و بزرگان فقها از وجود چنین کتابی آگاه شدند، و دانشمندان حدیث و رجال و دیگر علوم اسلامی بر آن اطلاع یافتند، از آن کتاب به بهترین نحوه تجلیل و تعظیم کرده، به مدح و ثنای آن و نویسندۀ او پرداختند. و نامه‌های تقریظ و تمجید برای

مؤلف بزرگوار آن نوشته، و خداوند را بر این نعمت سپاسگزاری نموده، شادی و خوشحالی خود را از این موهبت عظمی ابراز داشتند.

نصوص و عبارات این تقریظها در کتابی به نام «سواطع الأنوار فی تقریظات عبقات الأنوار» که مشتمل بر بیست و هفت تقریظ است چاپ شده است.^(۱)

این تقریظات از بزرگان فقها و محدثان زمان سید بود، که بعضی از آنها در زمان حیات به او نوشته شده، و برخی از آنها بعد از رحلت آن مرحوم، به فرزندش سید ناصر حسین، نوشته شده است. ما در اینجا به ذکر بعضی از آنها بسنده می‌کنیم:

الف - تقریظ رئیس و پیشوای بزرگ شیعه و مجدد اسلام در زمان خود مرحوم میرزای شیرازی^(۲)

به نام خداوند بخشنده مهربان

سپاس خداوندی را که به قدرت خود، بر طبق اراده‌اش، آفرینش مخلوقات را ابداع فرمود، و به هر کس بر طبق قابلیتش آنچه شایستهٔ او بود، از رنگ و صبغهٔ حقیقت بخشید. پس به آدم اسماء را آموخت، و بزرگان ذریه او را برگزید، و برگزیدگان از آنها را برای جستجو دربارهٔ حقایق اشیا خالص گردانید. و با آگاهی دادن به آنها از باطن پیامبران، علوم حقایقش را به آنها الهام کرد و آنها را از دقایق کمیاب آگاه ساخت. و آنان را جایگاه سپردن ودیعه‌های اسرار، و تابشگاههای انوار خود قرار داد. اینان بر آن چشمه‌سارها دست یافته، و خود سیراب گشته و به دیگران رساندند؛ راهها را روشن نموده و به خوبی از عهدهٔ انجام بر آمده‌اند.

و درود و سلام بر کسی که دوستی او بهترین و جاودانه‌ترین است؛ و بر خاندان او، آنان که هر کس به آنها تمسک جوید، به محکمترین دستاویز چنگ زده است.

اما بعد: چون به تأیید و حسن توفیق خداوند متعال، بر نوشته‌های دارندهٔ فضیلت سرشار، ارزندهٔ بزرگوار، فاضل گرنامه‌ی و نویسندهٔ برجسته، گویندهٔ عالیقدر کم نظیر،

۱- در سال ۱۳۵۹ در هند چاپ شده است. صاحب کتاب «علماء معاصرین» در صفحه ۳۰ می‌نویسد که عالم بزرگوار شیخ عباس هندی شروانی کتابی به نام «سواطع الأنوار فی تقریظات عبقات الأنوار» نوشته است که با کتاب «زینة الانشاء» در چاپخانه بستان مرتضوی در شهر لکهنو در سال ۱۳۰۳ به چاپ رسیده است.

۲- ایشان سید میرزا محمد حسن حسینی شیرازی نجفی بزرگترین و مشهورترین دانشمند دوران خود و برترین مرجع شیعیان امامیه در تمام کشورهای اسلامی در زمان خود بوده است.

وی محضر شیخ محمد تقی صاحب حاشیه بر معالم و سید حسن مدرّس و شیخ محمد ابراهیم کلباسی را در اصفهان در کج کرده، و در نجف اشرف از شیخ صاحب جواهر و شیخ انصاری و شیخ حسن آل کاشف الغطاء استفاده کرده است.

در زمان زعامت و ریاست در سامرا به سر می‌برد، و قصبهٔ تنباکو و فتوای او مبنی بر تحریم تنباکو مشهور است. وی در سال ۱۲۳۰ متولد و در سال ۱۳۱۲ در گذشت. (اعلام الشیعه)

مولوی سیدحامدحسین آگاه شدم - که خداوند او را در دنیا و آخرت تأیید و پشتیبانی نماید؛ و با گسترش فضائل نفسهای او را پاک و پاکیزه گرداند؛ و در تاریکیهای نادانی، از نور دانش مشعل او را پر فروغتر گرداند - در آن کتاب مطالبی برجسته بودیم که بوی خوش تحقیقات ارزنده اش بر غالیه فزونی یافته، و عبارات برجسته اش دلیل بر آگاهی، و اشارات گویایش جایگاه عبرت و پندآموزی است. و چگونه چنین نباشد و حال آنکه اینها از چشمه های افکار زلال بیرون آمده، و از خلاصه اخلاص نتیجه گرفته است. اینچنین بوده که بدینگونه گشته، و الا چنین نمی شد. علم نوری است که خداوند می افکند آن را در دل هر که بخواهد از نیکان و اخیار که فخر او تنها در حقیقت باشد، و از عزم پایدار و احتیاط کامل و پایداری و همت گماردن در اثبات حقانیت اهل بیت رسالت با روشنترین گفتار پیش رود؛ که این نعمتی بزرگ، و موهبتی است ارزنده. ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء.

از خداوند می خواهم که تو را برای زنده کردن دین و نگهداری شریعت خاتم النبیین - صلوات الله علیه و آله اجمعین - پایدار بدارد.

فلیس حیاة الدین بالسیف والقنا فاقلام اهل العلم أمضى من السیف^(۱)

سپاس خداوند را که قلم شریف ایشان گذرا و سودمند و برای زبان مخالفین تیغی بران است. و این نعمتی است که خداوند بر او منت گذارده، و بخششی است که به او نموده است. من گرچه می دانم که باطل دهانش را از کینه باز خواهد کرد، لکن ذوات مقدسه و شخصیتهای پاک و باتقوا در اعلا و بالا بردن کلمه حق باکی به خود راه نمی دهند. چوبهای خشک کجا و لشکرهای مهیا و آماده کجا؟! و سایه های تاریک گمراهی کجا و ماه تابان کجا؟! و تاریکیهای نادانی کجا و ستاره فروزان کجا؟! از خداوند متعال می خواهم که حق را به دست او آشکار، و از سوی خود او را تأیید کند؛ و او را موفق و پیروز و یاری شده و مشکور قرار دهد. و خداوند از اسلام جزای خیر به او دهد. امیدوارم که همیشه برای حسن عاقبت و پایان کار دعا نماید. و سلام و رحمت و برکات خداوندی بر شما باد.

این نامه را کمترین محمدحسن حسینی در ذیحجه الحرام سال ۱۳۰۱ نوشت.

(مهر مبارک)

ب- تقریظ خاتم المحدثین میرزا حسین نوری^(۱)

به نام خداوند بخشنده مهربان

سپاس خداوندی را سزااست که از بین فرقه‌ها ما را به پیروزی و رستگاری ویژه گرداند، و در مقابل آنها به روشنترین حجتها تأییدمان فرمود. و درود بر آن کسی که وی را برای دین استواری کثری برگزید، و بر خاندان او؛ همانان که پرچم حق را، ولو با ریختن خونشان، برافراشتند و مردم را به فراگیری دانش، ولو به فرورفتن در اقیانوسها، واداشتند. خداوند پیروزی و گشایش را برایشان هر چه زودتر برساند. و درود بر آنها تا آن هنگام که دندانها به سپیدی و ابروان به باریکی ستوده می‌شوند.

و بعد: همانا دانش جویباری روان است، اما بر کنارش گمراهیهاست؛ و بوستان همواری است، لکن در مقابلش قلّه‌های کوههاست که در کنارش خطر سقوط و مرگها می‌باشد. از بزرگترین کسانی که خود را در آبشخورهای آن انداخته و همه پستی و بلندیهایش را در هم پیچیده، و در راه آن آسایش خود را از دست داده، و در شفاف ساختن درخششهای آن نسیمی و آسایشی دیده، تا اینکه ویژگیهایی از آن حاصل نموده، بلکه به فرع و اصل آن دست یافته است، سید بزرگوار و پایه سخت و محکم، شناور اقیانوس تحقیق، رهنورد جهانها و عوالم ژرف نگری، خدمتگزار حدیث اهل البیت، و کسی که لنگ کند راه به گرد او نمی‌رسد و بر او واژه «چرا» و «چگونه» حاکم نمی‌شود، راهبر و رهنمای فضیلت، فرمانده و پیشوای حدیث، برافرازنده پرچم کلام و آباد کننده مجالس اسلام، چراغدان پر فروغ شیعه و محور شریعت، شخصیت برجسته متکلمان و پایان بخش محدثان، آبرو و پایه استوار شیعه، و بزرگ و آقای طایفه و فرد مورد اطمینان، آن کس که آوای فضیلت را در خاور و باختر به صدا در آورده، آقای بزرگ ما؛ سید حامد حسین که پیوسته از روایات صحیحیه او با اسناد معتبره‌ای که روایات متواتره از چشمه‌سار جوشان فضیلت پیاپی او می‌جوشد انسانهای والای با شخصیت بهره‌مند می‌گردند.

به جان خودم سوگند که وی حق علم را در آن افق والایش ادا نموده و سخن اسلام را با

۱- او پیشوای پیشوایان حدیث و رجال در قرون متأخر است که نوشته‌ها و تألیفاتش از بیست جلد بیشتر است. و مهمترین اثر او کتاب «مستدرک» است که برای کتاب «وسائل الشیعه» - که یکی از مجموعه‌های سه‌گانه متأخر است - در سه جلد بزرگ نوشته و مشتمل بر بیست و سه هزار حدیث است، و در آخر خاتمه‌ای با فوائد زیاد بر آن نوشته است. وی در برخی از تألیفاتش مطالبی اظهار داشته و آرا و نظریاتی ابراز نموده که دیگر علما با او موافقت ندارند. او در سال ۱۲۵۴ متولد، و در سال ۱۳۲۰ از دنیا رفت. (اعلام الشیعه).

زبانی راستین گسترش داده، و به گونه‌ای تمام جدیت و کوشش خود را در برپایی ستونها و روشنگری راه درست مصروف داشته، و رایگان در این راه خرج کرده، که ستاره بلند عتیق به بلندای همت و کوشش او نمی‌رسد، پس به آن اسب تندرو شناور سبقت گیرنده چگونه می‌توان رسید و او را گرفت؟!

هم اکنون این کتابهای اوست که تاریکیها را به یک سوزده و روزها را روشن نموده به سینه‌ها زینت بخشیده و چهره‌ها را شرمگین نموده است. در این آثار «عبقات»^(۱) انوار یقین است و بررسی و «استقصاء» کاملی است در اندازه‌گیری «نزهة المؤمنین» و نکته‌های ظریف و دقیقی در «ایضاح خصائص الارشاد» و راهنمایی است که آخرین هدف و مقصود «غایة المرام» از «مقتضب الارکان» و ستونهای استواری است در تبیین راه حق برای کسی که جویای راه مستقیم به پایه‌های اسلام و روشها و سنتهای ایمان باشد، تیغهای برّانی برای بازگرداندن «احقاق حق» است که آن خود مصیبتهای ناصبهاست و «منهاج کرامتی» است که چه بسیار که در اثبات وصیت انصاف را رهنمون گشته تا مناقب را استدراک کند و لوازم کافیه‌ای است برای دیدگان انسانها در شرح اخبار که انوار ملکوت از آنها خودنمایی می‌کند و می‌درخشد، بوستانهای فرحبخشی است در کفایت کردن دشمنان که از انوار درخشانش که همراه دُرهای تابناکی است نسیم لاهوتی می‌وزد.

خداوند به او از پدران بزرگوارش، بهترین پاداشی که پدر به فرزندش می‌دهد، عطا فرماید. و قلمهای او را در فراسوزدن پرده‌ها از چهره حق و حقیقت پشتیبان باشد. یاد او را در دین تا آنجا بالا ببرد که به فضیلت او قلم و کتاب گواهی دهند، و فضائل او سینه‌ها و درون دفاتر را پر کنند، و به بزرگواری او زبانهای قلمها به سخن و دهان دواتها به نطق در آیند. (شعر:)

آمین آمین؛ به یکی راضی نیستم، تا بیفزایم بر آن هزار آمین را.

و درود خدا بر آقای ما محمد و خاندان مبارک و با میمنت او، و سلامی ویژه بر آنها

باد.

۱- در اینجا مرحوم نوری به عنوان براهة الاستهلال در ضمن نوشته خود اسامی بسیاری از کتب شیعه را که در مسأله امامت نوشته شده است می‌آورد؛ مانند: احقاق الحق، منهاج الکرامة، اثبات الوصیه، مستدرک مناقب، کفایة الخصام، نفعات اللاهوت، لوازم کافیه، بصائر الانس، و چندین کتاب دیگر که اگر ما ناچار به ترجمه نبودیم عین عبارات خود مرحوم نوری رستار و دارای نکات و اشارات و دقایقی است که ترجمه نمی‌تواند گویای آن همه لطف و اشاره باشد. به هر حال از روح با عظمت او از اینکه قلم من توان ترجمه درستی که بر گردان صحیحی از عبارات او باشد نداشته، پوزش می‌طلبم. (مترجم)

این تقریظ را با دست لرزان، بنده گنهگار و بدکار خداوند، حسین بن محمدتقی نوری طبرسی نوشت، در شب دوازدهم ماه رمضان در ناحیه مقدسه در سمرن رأی سال ۱۳۰۳ در حالی که خدا را سپاسگزارم، و درود می فرستم (بر پیامبر و خاندان او)

ج- تقریظ فقیه بزرگ شیخ زین العابدین مازندرانی حائری^(۱)

.... چون متدرّجاً مجلّدات کتب مؤلفات و مصتفات آن جناب سامی صفات که عبارت از «استقصاء الافحام» و «عیقات» بوده باشد، در این صفحات به دست علما و فضلاى این عتبات عرش درجات ملحوظ و مشاهد افتاد، به اضعاف مضاعف آنچه شنیده می شد دیده شد. «کتابُ أَحکمت آیاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَکیمِ خَیبر»^(۲) از صفحاتش نمودار، «کتابُ مرقومُ یشهده المقربون»^(۳) از او راقش پدیدار. از عناوینش «آیاتٌ محکماتٌ هُنَّ أُمُّ الْکتابِ»^(۴) پیدا، و از مضامینش «هذا بلاغٌ للناس و لیُنذروا به و یَعْلَمُوا أَنَّهُ الحقُّ و لیذکُرُوا لولا الألباب»^(۵) هویدا. از فصولش عالمی را تاج تشیع و استبصار بر سر نهاده، و از ابوابش به سوی «جَناتِ عَدْنٍ تَجْرى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»^(۶) بابها گشاده. کلماتش «و جعلناها رُجوماً للشیاطین»^(۷) کلامش «أَلْعَنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمین»^(۸) مفاهیمش «ألم أعهد إلیکم یا بنی آدم أن لا تعبدوا الشیطانَ إنه لکم عدوٌّ مُبین»^(۹) مضامینش در لسان حال اعدا «یا لیت بینی و بینک بُعدَ المشرقین و یُنسُ القَرن»^(۱۰). دلائلش «هذا بیانٌ للناس و هدیٌّ و موعظةٌ للمتقین»^(۱۱) براهینش «کتابُ أَنْزَلَ إلیک فلا یکن فی صدرك حَرَجٌ مِنْهُ لِیُنذِرَ به و ذِکْرٌ لِلْمُؤْمِنین»^(۱۲)

۱- از بزرگان فقها و مراجع تقلید است که در نجف اشرف تحصیل کرده، و بعد به کربلا رفته، و در آنجا به درس دادن و کتاب نوشتن مشغول گشت؛ تا اینکه در سال ۱۳۰۹ در ۱۶ ذیقعدة از دنیا رفت، و در صحن شریف حضرت امام حسین دفن شد. (تقریظ او به زبان فارسی بود، لذا عین عبارات او را می آوریم. مترجم)

۲- هود: ۲/ کتابی است که آیاتش محکم و بعد از سوی خداوند حکیم و خبیر تفصیل داده شده است.

۳- مطففین: ۲۰- ۲۱: کتابی است نوشته شده که نزدیکان و مقربان آن را مشاهده می کنند.

۴- آل عمران: ۶/ آیاتی محکمات است که آنها اصل کتابند.

۵- ابراهیم: ۵۲/ این پیامی است برای مردم تا بدان انداز گردند، و بدانند که آن حق است، و صاحبان خرد یادآوری شوند.

۶- بینه: ۸/ بهشتیهای جاودان که از زیرش نهرها جاری است.

۷- تبارک (الملک): ۵/ آنها را سنگهایی که به سوی شیاطین پرتاب می شوند قرار دادیم.

۸- هود: ۱۸/ آگاه باش که نفرین و لعنت خداوند بر مردم ستمگر است.

۹- یس: ۶۰/ آیا ای فرزندان آدم با شما پیمان نیست که شیطان را نپرسید؟! او برای شما دشمنی آشکار است.

۱۰- زخرف: ۳۸/ ای کاش بین من و بین تو به اندازه مغرب و مشرق فاصله بود. و بد هم نشینی است.

۱۱- آل عمران: ۱۳۸/ این بیانی است برای مردم و هدایت و پند است برای پرهیزگاران.

۱۲- اعراف: ۲/ کتابی است که بر تو نازل شده، پس در سینهات دشواری از آن نباشد؛ تا بدان انداز کنی. و یادآوری

برای مؤمنان است.

برای دفع یا جوج و مأجوج مخالفین دین مبین، سدی است متین. و از جهت قلع و قمع زمره معاندین مذهب و آیین، چون تیغ امیرالمؤمنین. و سیمرخ سریع النقل عقل، از طیران به سوی شرف اخبارش، عاجز؛ همای تیزبای خیال، از وصول به سوی غرف آثارش، قاصر. کتبی به این لیاقت و متانت و اتقان تا الآن از بنان تحریر تحریری سر نزده. و تصنیفی در اثبات حقیقت مذهب و ایقان، تا این زمان، از بیان تقریر حبر خبیری صادر و ظاهر نگشته. از عبقاتش رائحه تحقیق وزان، و از استقصایش استقصای بر جمیع دلائل قوم عیان. ولله در مؤلفها و مصنفها. «أَكَاَنَّ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ. قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ». (۱)

د- تفریظ جناب علامه فقیه بزرگوار سید محمدحسین شهرستانی (۲)

به نام خداوند بخشنده مهربان

سیاس خداوندی را سزااست که دین مبین را به دانشمندان ژرف نگر یاری فرمود؛ و نوآوری بدعت گذاران و جعل و ادعای بیهوده سرایان را به وسیله آنان از بین برد. مرکب آنان را بر خون شهیدان در راه دین برتری داد، و زمین را در هیچ حالی از آنان خالی نگذاشت. و درود بر آقای جهانیان و آن کس که پیش از آب و گل (آدم) پیامبر بود، و خاندان او؛ همان کسانی که پرتو انوار او و غنچه های شکوفه های اویند، به ویژه جانشین و معدن اسرار او که پیامبر او را به انبیا تشبیه و همانند فرمود؛ و آن موجب افتخار آنان گشت، نه افتخار وی.

و بعد: من در کتاب «عبقات الانوار» که در باره امامت ائمه اطهار - علیهم الصلاة و السلام - نوشته شده است، نظر افکندم. این کتاب تألیف سرور بزرگوار و عالم فرزانه است که والا ئیش بر فرقدین [نام دو ستاره است] برتری جسته، و پرتو نورش خورشید و ماه را خیره ساخته؛ شخصیتی که از هر زشتی پاک، و به هر گونه زیوری آراسته است؛ مجمع البحرین است، و گردآورنده هر دو فضیلت؛ یعنی جناب مولوی سید حامد حسین که پیوسته به هر آنچه که موجب روشنایی دیدگان است مسرور باشد، و تلاش و کوشش او در دو دنیا پاداش داده شود.

۱- یونس/ ۲۱: آیا برای مردم موجب شگفتی است که به مردی از آنان وحی فرستاده ایم که مردم را انذارکن، و بشارت بده به کسانی که ایمان آورده اند که قدمی راستین در پیشگاه پروردگارشان دارند. کافران گفتند: همانا او ساحر آشکاری است.

۲- وی از پیشوایان علم و مراجع تقلید در کربلا بود. ریاست در تدریس و امور شیعه بعد از درگذشت استادش محقق اردکانی به او رسید؛ تا اینکه در شب پنجشنبه سوم شوال سال ۱۳۱۵ از دنیا رخت بر بست. وی آثار ارزشمندی که از هشتاد جلد تجاوز می کرد از خود به یادگار گذاشت.

کتاب او را کتابی متین، استوار و دربرگیرنده تحقیقات ارزنده‌ای دیدیم که بیننده را به لرزه در می‌آورد، و نکات دقیق و ژرفی دارد که فکر و اندیشه را شادان می‌گرداند. چه بسیاری از گردنهای باطل که به وسیله آن شکسته؛ و چه بسیار از رگه‌های گمراهی که بدان بریده شده است. یاوه سرایی بیهوده گویان را بدان باطل ساخته، و ادله و براهین حق مبین را آشکار ساخته و بینی مخالفین را به خاک مالیده است. پاداش چنین فاضلی فرازمند، دانشمندی بس کامل، اندیشمندی فرزانه و تیزبینی استوار با خدا باشد.

وی سرهای شبهه اندازان را با پتکهای آهنین کوبیده، و دلپایشان را با نوشابه‌های ناگوار آب کرده. پایه‌ای برایشان باقی نگذارده، مگر اینکه ویران ساخته؛ و دروازه‌ای نمانده، مگر اینکه نابود کرده؛ و ریشه‌ای نمانده، مگر آنکه از جای کنده؛ و شکی و تردیدی نبوده، مگر اینکه از بین برده؛ و گمان و وهمی نبوده، مگر اینکه جلوگیری کرده؛ و دلیلی نبوده، مگر آنکه رد کرده؛ و سخنی نبوده، مگر آنکه آن را دفع نموده؛ و گردنفرازی نبوده، مگر آنکه شاخش را شکسته؛ و مذهب و عقیده‌ای نبوده است، مگر اینکه رخنه در آن انداخته؛ و سردمداری نبوده، مگر اینکه او را به انزوا کشانیده؛ و مکر و کیدی نبوده، مگر آنکه سرنگون ساخته؛ و حمله‌ای نبوده، مگر آنکه دفع کرده؛ و هرگونه شکستی را به هم آورده و جبران کرده است.

خداوند به او از دین و اهل دین پاداش خیر صالحان را کرامت فرماید، و به هر حرف از نوشته او خانه‌ای در بهشت - همانگونه که بر زبان راستگویان بدان وعده فرموده - عطا فرماید، و او را با مجاهدان در زمانهای اجداد پاکش محشور گرداند.

از مؤلف محترم - که عمرش پاینده باد - امیدواریم که بر اهالی این مرز و بوم منت گذارد، و دیگر مجلّات این کتاب مبارک را بفرستد، و در این نواحی گسترش دهد. چه بسا کسانی که دارای سرشتی پاک و پاکیزه‌اند، و عنایت پروردگار از قبل شامل حالشان گشته، و سزاوار خذلان و محرومیت بر اثر شقاوت خودشان نیستند، از آن بهره گیرند. و کمک و یاری از خداوند است و توکل و اعتماد بر اوست. امید است ما را در مظان اجابت دعا و جایگاههای استجابات، از دعا فراموش نکنند. و پایان نامه با سلام بر او.

اشعار ذیل را بی‌مقدمه سروده‌ام:

عبقات فاحت من الھند طیباً
عطست منه معطس الحرمین
فأشار الحسین بالحمد منه
ودعا شاکراً للحامد حسین (۱)

۱- عبات از هند بوی خوشی را وزید که عطسه‌گاه دو حرم از آن به عطسه درآمد. حسین به سپاس گویی آن اشاره کرد، و برای حامد حسین، در حالی که شکر می‌کرد، دعا نمود.

بنده گنهگار و از بین رفتنی خدا، محمدحسین شهرستانی - که خداوند از او و پدر و مادرش به حق پیامبر و جانشینش درگذرد - این چند سطر را در ۲۶ جمادی الاولی، سال ۱۳۰۳، در سرزمین مقدس کربلا - که بر شرافت بخش به این سرزمین هزاران هزار سلام و تحیت باد - نوشت.

آمین. و الحمد لله رب العالمین.

۴- پاره‌ای از آنچه دربارهٔ این کتاب گفته شده است

شما روی هر کتابی از کتب تاریخ و شرح حال و فهرست تألیفات که دست بگذارید، کلمات ارزنده‌ای از بزرگان دانشمندان دربارهٔ کتاب «عباقت» می‌بینید. ما در اینجا به ذکر بعضی از آنها اکتفا می‌کنیم، و سخنان دیگران را بر همین روال بسنجید:

۱- میرزا ابوالفضل تهرانی:

... عباقت الانوار تصنیف سید جلیل، محدث عالم عامل، نادره الفلک و حسنة الهند و مفخرة لکهنو و غرة العصر، خاتم المتکلمین المولوی الامیر حامد حسین المعاصر الهندی الکهنوی - قدس سره و ضوعف بزه - که عقیده من بنده که از ابتدای تأسیس علم کلام تا حال تألیف این مختصر، کتابی در مذهب شیعه از جهت اتفاق نقل و کثرت اطلاع بر کلمات اعدا و احاطه به روایات وارده از آنها، در باب فضایل، تا آنجا که نوشته است، مثل این کتاب مبارک تصنیف نشده است. فجزاه الله عن آبائه الأماجد خیر جزاء ولد عن والده، و وفق خلفه الصالح لإتمام هذا الخیر الناجح.^(۱)

۲- سید محسن امین عاملی:

... «عباقت الأنوار فی إمامة الأئمة الاطهار» مانند این کتاب که فارسی است در موضوع خودش در گذشته و حال کتابی نوشته نشده است. این کتاب در رد مطالب باب امامت از کتاب «تحفة اثنا عشریه» تألیف شاه عبدالعزیز دهلوی نوشته شده است. صاحب کتاب «تحفه» تمام احادیثی را که اثبات کننده امامت حضرت علی - علیه السلام - است انکار کرده، و صاحب عباقت تواتر هر یک از آن احادیث را از روی کتب اهل سنت اثبات کرده است.

این کتاب دلیل بر اطلاع وسیع و معلومات گسترده نویسنده آن می‌باشد که در چندین جلد نوشته شده است. یک جلد آن دربارهٔ «حدیث طبر» است. این چند جلد در کشور

هندوستان چاپ شده است. من پاره‌ای از یکی از آنها را خواندم. آن را چشمه‌ای جوشان و دریایی ژرف دیدم، و بر معلومات وسیع و مهارت و تبخّر نویسنده‌اش آگاه شدم. و چقدر خوب است که کسی آن را به زبان عربی در آورد، و به عربی چاپ کند؛ لکن همت عرب‌ها بی‌فروغ است. (۱)

۳- شیخ حدیث ما تهرانی (۲) چنین گوید:

این کتاب از بزرگترین کتاب‌هایی است که از صدر اسلام تا کنون در این موضوع نوشته شده است. (۳)

و نیز می‌گوید: این کتاب از کتاب‌های کلامی، تاریخی و رجالی است. در این کتاب مطالبی آمده است که پیش از آن کسی چیزی بیشتر از آن نیاورده است. (۴)

۴- محدث بزرگ شیخ عباس قمی:

از صدر اسلام تا امروز، مانند کتاب «عقبات» نوشته نشده است. و اینگونه اثر برای هیچ کس جز به توفیق و تأیید الهی و توجه و عنایت حضرت حجّت - علیه السلام - امکان پذیر نیست. (۵)

۵- محقق بزرگوار شیخ محمدعلی تبریزی:

هر کس به کتاب «عقبات الانوار» مراجعه کند می‌بیند که از صدر اسلام تا زمان ما در علم کلام، مخصوصاً باب امامت آن، بدین روش وارد نشده، و برای هر پژوهشگر آگاه معلوم می‌گردد که این احاطه گسترده برای هیچ کس جز به تأیید الهی و توجه حضرت ولی عصر - عجل الله فرجه الشریف - حاصل نمی‌شود. (۶)

۵- احادیثی که بحث درباره آنها تمام شده است

ما قبلاً یاد آوری کردیم که مؤلف کتاب خود را در دو بخش قرار داده است: اول: درباره آیاتی که صاحب کتاب «تحفه» متعرض آنها شده، و آنها شش آیه بودند

۱- اعیان الشیعه ۳۷۷/۱۸. الحمد لله که خداوند ما را برای لیبیک گفتن به این ندا موفق داشت.

۲- مقصود مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی نویسنده کتاب اعلام الشیعه است. (مترجم)

۳- اعلام الشیعه ۳۴۸/۱.

۴- مصنفی المقال فی مصتقی علم الرجال/ ۱۴۹.

۵- هدیه الاحباب فی المعروفین بالکنی و الالقاب ۱۷۷/ و فوائد الرضویه ۹۱-۹۲.

ناگفته نماند: عباراتی که در این مقدمه از کتاب‌های ریحانة الادب و فوائد الرضویه و هدیه الاحباب نقل شده - که اصل آنها فارسی بوده است و توسط آقای میلانی به عربی ترجمه شده - ما آنها را از مصادر اصلی نقل نکرده، به ترجمه عبارات آقای میلانی به فارسی اکتفا نمودیم. (مترجم)

۶- ریحانة الادب فی المعروفین بالکنیة و اللقب ۴۳۲/۳.

که قبلاً آنها را متذکر شدیم.

این بخش چنانکه در بعضی از مجلدات کتاب بدان اشاره شده است، هم‌ماش یا بعضی از آن تألیف شده؛ لکن در کتاب «الذریعه» آمده است که این بخش تمام شده و در کتابخانه «ناصریه» نسخه خطی آن موجود است، و در غیر آن کتابخانه نیز یافت می‌شود. (۱)

دوم: درباره احادیثی که دهلوی متعرض آنها شده است، و آنها دوازده حدیث می‌باشند که قبلاً عبارات آنها را به ترتیب متذکر شدیم.

در این بخش بحث از احادیث ذیل تکمیل شده است:

۱- حدیث غدیر

۲- حدیث منزلت

۳- حدیث ولایت

۴- حدیث طیر

۵- حدیث باب

۶- حدیث تشبیه

۷- حدیث مناصبت

۸- حدیث نور

۹- حدیث ثقلین (حدیث سفینه نیز با این حدیث آمده است).

۱۰- حدیث خیبر (مجلد اول آن) (۲)

درباره هر یک از این احادیث در دو جهت بحث شده است:

اول: در سند حدیث: تواتر حدیث را از روی کتب عامه با روشی لطیف اثبات کرده است. زیرا اول حدیث را می‌آورد. بعد راویان حدیث را از صحابه از قول رسول خدا -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- می‌آورد. بعد کسانی را از تابعین که از صحابه نقل کرده‌اند. بعد کسانی را که از تابعین روایت کرده‌اند. سپس کسانی را که در کتابهای خود آن حدیث را روایت کرده‌اند، می‌آورد. تمام اینها را بر طبق سالهای وفاتشان با شرح حال هر یک از آنها، و اثبات وثاقت و موقعیت مهمی که نزد اهل سنت دارند، آورده است.

دوم: دلالت حدیث: دلالت حدیث را بر امامت حضرت علی -عليه السلام- با ادله عقلی و نقلی از کتب معتبر گوناگون اثبات می‌کند. و بعد از ثابت شدن امامت بلافصل

۱- الذریعه إلى تصانیف الشیعه ۲۱۴/۱۵.

۲- این مطلب را مرحوم علامه سید محمد سعید نواده مرحوم مؤلف برای ما گفت.

حضرت علی - علیه السلام - همان مقام برای فرزندان آن حضرت که یازده امام دیگر باشند، نیز ثابت شده است.

۶- مؤلفین این مجلّات و آن اندازه که چاپ شده است

در تکمیل و تدوین بحث در این چند جلد، فرزند و نوادهٔ سید با او شرکت داشته‌اند، ولی سید خودش، از این مجموعه، بحث دربارهٔ احادیث ذیل را تکمیل نموده است:

۱- حدیث غدیر از حیث سند و دلالت

۲- حدیث منزلت از حیث سند و دلالت

۳- حدیث ولایت از حیث سند و دلالت

۴- حدیث تشبیه از حیث سند و دلالت

۵- حدیث نور از حیث سند و دلالت (که تمام این پنج جلد چاپ شده است.)

از آنجا که اجل مؤلف محترم را مهلت نداد که دیگر احادیث را خودش تکمیل کند، پسرش سید ناصر حسین بر طبق همان روش مرحوم پدر و طرحی که او ترسیم کرده بود، احادیث ذیل را تکمیل و چاپ کرد:

۱- حدیث طیر از حیث سند و دلالت

۲- حدیث باب از حیث سند و دلالت

۳- حدیث ثقلین (به همراه حدیث سفینه) از حیث سند و دلالت

این مجلّات هم چاپ شده‌اند و نیز جلد اول از دو جلد حدیث غدیر برای بار دوم در ایران، و همچنین حدیث ثقلین در شش جزء با فهرستهایی، به اهتمام علامه روضاتی و شاگردانش در اصفهان، چاپ شده است.

نوادهٔ مرحوم سید، سید محمد سعید دو حدیث دیگر را تکمیل کرد و آنها عبارتند از:

۱- حدیث مناصبت از حیث سند و دلالت

۲- حدیث خیبر از حیث سند

ولی هیچ یک از اینها چاپ نشده است. بنابر این، از این مجموعه فقط شانزده جلد که مربوط به هشت حدیث است - به اعتبار آنکه هر حدیثی در دو جلد است که یکی مربوط به سند، و دیگری مربوط به دلالت است - چاپ شده، و از احادیث دوازده گانه حدیث حق و بخش مربوط به دلالت حدیث خیبر تاکنون نوشته نشده است. (۱)

این نکته شایان ذکر است که سید ناصر حسین و فرزندش آنچه را که نوشته و تکمیل

۱- این مطلب را از مرحوم علامه سید محمد سعید گرفتم. وی همچنین متذکر شد که آنچه او نوشته به زبان عربی است.

کردند، به خاطر تجلیل و سپاسگزاری از کوششهای مرحوم سید، به نام او تمام کردند؛ و نیز بدان جهت که خود او -رحمة الله تعالی علیه- خطوط بحث در تمام دوازده حدیث را ترسیم نموده و فهرست رؤوس مطالب و اساس بحث را تهیه کرده، و به مصادر موجود نزد خود در اوایل بحث، برای اینکه مطالب را آسانتر استخراج نماید، اشاره کرده بود.

۷- استفاده دیگر مؤلفین از این کتاب

این کتاب از مهمترین مجموعه‌های علمی و اصیلترین مدارک در بحث امامت و کلام و علوم اسلامی، از همان آغاز نگارش تا کنون، محسوب می‌شود. زیرا بزرگان علما و مؤلفین مشهور و دیگر نویسندگان از دوران زندگی مؤلف تا کنون در بحثهای گوناگون خود از این کتاب نقل کرده، و یا به این کتاب ارجاع داده‌اند. از آن جمله:

۱- علامه محدث بزرگ حاج میرزا حسین نوری در کتاب «مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل» و برخی دیگر از تألیفاتش

۲- آية الله شیخ محمدحسین کاشف الغطا در کتاب «اصل الشیعة و اصولها»

۳- علامه محقق میرزا ابوالفضل تهرانی در کتاب «شفاء الصدور فی شرح زیارة

العاشور»

۴- علامه محدث شیخ عباس قمی در برخی از تألیفاتش

۵- علامه شیخ نجم‌الدین عسکری در بسیاری از تألیفاتش

۶- علامه شیخ قوام‌الدین و شنوی در کتاب «حدیث الثقلین»

۷- دانشمندان با فضیلتی که کتاب «جامع احادیث الشیعة» را تحت اشراف زمامدار

بزرگ شیعه در زمان خود مرحوم آية الله سیدحسین طباطبایی بروجردی -رحمة الله علیه- می‌نوشتند.

۸- علامه سید سبط الحسن هندی لکهنوی -رحمة الله علیه- در کتاب «حدیث الغدیر»

به زبان اردو

۹- علامه سیدمرتضی حسین فتحپوری در کتاب «تفسیر التکمیل» در آیه: «الیوم

اکملت لکم دینکم» که در واقعه غدیر خم نازل شده است.

۱۰- علامه سید صدیق حسن خان قنوجی از مؤلفین مشهور اهل سنت که با صاحب

«عبارات» معاصر بوده و در هند زندگی می‌کرده، در کتاب «ابجد العلوم»

۱۱- علامه مجاهد شیخ عبدالحسین امینی در اثر جاودانه خود کتاب «الغدیر»؛ ایشان

در این باره می‌گوید: سید میر حامد حسین فرزند سید محمد قلی موسوی هندی لکهنوی

متوفای سال ۱۳۰۶ در سن ۶۰ سالگی؛ وی حدیث غدیر و طرق و تواتر و مفاد و معانی آن را

در دو جلد قطور در هزار و هشتاد صفحه نوشته است، و این، دو جلد از کتاب بزرگ او یعنی کتاب «عقبات» را تشکیل می‌دهد.

این سید پاک بزرگوار، مانند پدر مقدس و پاکیزه‌اش، شمشیری از شمشیرهای برکشیده خداوند در مقابل دشمنانش می‌باشد، و پرچم پیروزی حق و دین، و آیت بزرگی از آیات خداوند سبحان می‌باشد که به وسیله او حجت را تمام و راه را آشکار کرده است. و اما کتاب «عقبات» او، بوی خوش عطر او در گیتی پیچیده، و داستان مشرق و مغرب را پوشانده و فراگرفته است. هر کس با این کتاب آشنا شود، درمی‌یابد که این کتاب معجزه آشکاری است که باطلی از پیش رو و پشت سر او نخواهد آمد. ما از بسیاری از علوم ایشان که در این کتاب به ودیعت سپرده شده بهره برده‌ایم. برای او و پدر پاک و بزرگوارش از ما سپاس پیایی، و از خداوند متعال برای آن دو فراوانترین پاداشها فرارسد. ^(۱)

۸- ترجمه این کتاب به زبانهای گوناگون

تا هم اکنون - تا جایی که می‌دانیم - کتابی به عنوان ترجمه کتاب «عقبات الانوار» به هیچ زبانی منتشر نشده است. گرچه برخی از کتابها را به زبان عربی دیده‌ایم که همه و یا بیشتر مطالبش از کتاب «عقبات» گرفته شده است. البته شکی نیست که برخی از دانشمندان و فضلا در این مدت مدید، در پی تعریب کتاب و یا ترجمه آن به زبان اردو، به طور خلاصه یا غیر خلاصه بوده‌اند. از آن جمله عبارت است از:

۱- فیض القدیر فی حدیث الغدیر، تألیف محدث بزرگ حاج شیخ عباس قمی - رحمه الله علیه - که خلاصه‌ای است از حدیث الغدیر از «عقبات الانوار». این کتاب نزد پسر مؤلف - حفظه الله - موجود است.

۲- الثمرات، تألیف سید محسن نواب پسر سید احمد نواب لکهنوی: این کتاب تعریب و تلخیص مجلّدات کتاب عقبات است. صاحب الذریعه نام این کتاب را آورده است.

۳- حدیث مدینه العلم، تألیف نواده مؤلف سید محمد سعید (به زودی شرح حال او را خواهیم آورد) که جلد حدیث مدینه العلم را خلاصه کرده و در نجف چاپ شده است.

۹- ناتوانی مخالفین در پاسخگویی به این کتاب

سابقاً به این نکته اشاره کردیم که نفوذ و پیشرفت سید دلدار علی نقوی باعث شد که

کتاب «تحفه اثنا عشریه» نوشته شود، و این آغازی بود برای درگیری اعتقادی بین دو گروه در سطح ردّ و مناقشه. اولین کسی که بر کتاب «تحفه» رد نوشت، خود سید دلدار علی بود که کتاب «الصوارم الالهیات فی قطع شبهات عابدی العزّی و اللّات» و کتاب «صارم الاسلام» را نوشت، و رشیدالدین دهلوی شاگرد صاحب کتاب «تحفه» در جواب او کتاب «الشوکه العمریه» را نوشت. و بعد حکیم باقر علی خان کتاب «الحمله الحیدریه» را در جواب او نوشت.

میرزا محمد کامل بر کتاب «تحفه» ردیه‌ای به نام «النزهة الاثنا عشریه» نوشت. بعد یکی از اهل سنت با نوشتن کتاب «رجوم الشیاطین» او را رد کرد. و بعد سید جعفر موسوی در پاسخ او کتاب «معین الصادقین فی رد رجوم الشیاطین» را نوشت. سید محمدقلی پدر صاحب «عبقات» ردیه‌ای بر کتاب «تحفه» به نام «الاجناد الاثنا عشریه المحمديه» نوشت. بعد محمد رشید دهلوی جواب او را نوشت. و بعد سید محمدقلی پاسخی به نام «الأجوبة الفاخرة فی الرد علی الأشاعره» نوشت.

بنابر این می‌بینیم که موضوعات کتاب «تحفه» محوری برای ایراد و پاسخگویی باقی ماند. چرا که هر یک از این دو طرف یعنی سید دلدار علی و صاحب «تحفه» برای مذهب و عقیده خود مکتبی فکری و خانواده‌ای علمی تشکیل داده، و شاگردانی تربیت کرده بودند...

تا اینکه دوران صاحب عبقات فرا رسید. وی کتاب بزرگ خود را در شرایطی تألیف کرد که شیعه هر چیزی را می‌نوشت، بلافاصله از سوی شاگردان دهلوی ردیه‌ای بر آن نوشته می‌شد و از کتاب «تحفه» دفاع می‌کردند؛ مانند حیدرعلی فیض آبادی، محمد رشیدالدین دهلوی و دیگر دانشمندان معاصر مشهور او.

لکن تا امروز نشنیده‌ایم که کسی بر کتاب «عبقات الانوار» ردیه‌ای نوشته باشد؛ که این خود دلیل ناتوان ماندن مخالفین از پاسخگویی به مطالب این کتاب شریف است که در اینجا همان رد نکردن دلیل بر ناتوانی است.

بر این مطلب گفتار دانشمند سنتی مذهب عبدالحق لکهنوی متوفای سال ۱۳۴۱ را بیفزایید که در کتاب «نزهة الخواطر»^(۱) در شرح حال مولوی امیرحسن سهسوانی متوفای سال ۱۲۹۱ می‌گوید: «شنیدم از بعضی فضلا که می‌گفت: مولانا حیدرعلی فیض آبادی از او خواست به حیدر آباد برود، و برای او در هر ماه سیصد روپیه به عنوان شهریه تعیین کرد، تا به او در ردّ کتاب «عبقات» کمک کند؛ زیرا کثرت مشاغل دولتی

وقت کافی برای این کار برای او باقی نمی گذاشت. اما وی از قبول این کار امتناع ورزید و گفت: من نمی پسندم گرفتاری سیصد روپیه را تحمل کنم. آن را کجا بگذارم، و در چه راهی خرج کنم؟»

آیا واقعاً چنین می بینید که حیدر علی به خدمات دولتی اهمیتی بیشتر از نوشتن رد بر کتاب «عبقات» قائل بود؟! و آیا نپذیرفتن سهسوانی به خاطر آن بود که نمی توانست سیصد روپیه را بپذیرد، و نمی دانست آن همه پول را در کجا خرج کند؟! حقیقت چیز دیگری است! ناتوانی از پاسخگویی است؛ والا فیض آبادی خدمات حکومتی را ترک می کرد تا از ردیه نوشتن کتاب عبقات فارغ شود. چنانکه سید حامد حسین همهٔ کارها را کنار گذاشت و از مردم کناره گرفت، تا بتواند جواب کتاب «تحفه» را بنویسد. و اگر سهسوانی قادر بر رد کتاب عبقات می بود، آن دعوت را اجابت کرده و به کمک فیض آبادی در آن کار مهم می پرداخت، و بعد، از پذیرفتن روپیه ها عذرخواهی می کرد.

حقیقت همان ناتوانی از ردیه نوشتن است... و این کتاب «عبقات» است که امکان رد آن نیست... و آن سخن نهایی و کلامی است که نزاع و درگیری بین طرفداران کتاب «تحفه» و پاسخ دهندگان به آن را تمام می کند. و این از ویژگیهای این کتاب است زیرا معجزه های آشکار است که باطل کننده ای از پیش رو و از پشت سر او نخواهد آمد... و لذاست که تمام دانشمندان شیعه اجماع دارند که مانند این کتاب در گذشته و حال نوشته نشده است. اجر و پاداش او با خدا باد!

باب ششم

شرح حال شخصیت های مشهور خاندان صاحب عبقات^(۱)

۱- شرح حال سید محمدقلی

نسب وی بدین شرح است: سید محمدقلی، فرزند سید محمدحسین معروف به سید

۱- دانشمند بزرگ حاج آقا بزرگ تهرانی - رحمه الله علیه - می گوید: این خاندان بزرگ از خانواده هایی است که خداوند آن را در رحمت خود فرو برده است. خداوند سبحان بر اعلام و شخصیت های برجسته آن مواهب و نعمتها را فروریخته، شایستگی هایی بر آنان باریده، و قابلیت هایی به آنها داده، و با الهام آنها را پوشانده، و با توفیقاتی آنها را احاطه کرده است. آنان قدر نعمت های خدا را بر خود دانسته و آنها را تباه نکردند، بلکه زندگی خود و تمام توان و عمر خود را در راه دفاع از حریم دین وقف کرده و بخشیدند، و تلاشی فراوان در تحکیم پایه های مذهب جعفری نمودند. خدمات آنها برای دین و مذهب، و در راه اعلائی کلمه حق، قابل تمریف و شمارش نیست. و لذا حق آنان بر تمام شیعیان امامیه و بر هر کسی که قدر خود را شناخته و به دین و مذهب اهمیت می دهد، واجب است. (اعلام الشیعه - الکرام البرره - ۱۴۸/۲).

الله کرم، پسر سید حامد حسین، فرزند سید زین العابدین، فرزند سید محمد معروف به سید بولاقی، پسر سید محمد معروف به سید مدا، فرزند سید حسین معروف به سید میشر، فرزند سید جعفر، فرزند سید علی، فرزند سید کبیر الدین، فرزند سید شمس الدین، فرزند سید جمال الدین، فرزند سید شهاب الدین ابوالمظفر حسین ملقب به سید السادات معروف به سید علاء الدین اعلی بزرگ، فرزند سید محمد معروف به سید عزالدین، فرزند سید شرف الدین ابوطالب معروف به سید اشرف، فرزند سید محمد ملقب به مهدی معروف به سید محمد محروق، فرزند حمزه، فرزند علی، فرزند ابومحمد، فرزند جعفر، فرزند مهدی، فرزند ابوطالب، فرزند علی، فرزند حمزه، فرزند ابوالقاسم حمزقبن الامام ابی ابراهیم موسی الکاظم بن الامام ابی عبدالله جعفر الصادق بن الامام ابی جعفر محمد الباقر بن الامام ابی محمد علی زین العابدین بن السبط الشهید الامام ابی عبدالله الحسین بن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب - صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین.

وی متکلمی محقق، با پژوهشی بسیار، جمع کننده بین علوم عقلی و نقلی، مجادلی نیکو مناظره، و از بزرگان دانشمندان امامیه در سرزمین هندوستان بود. وی اهتمامی بالغ در ردّ بر مخالفین داشت، و در این راه به بهترین نحوه اقدام فرمود. (۱)

تولد او

سید محمدقلی در روز دوشنبه پنجم ذی القعدة سال ۱۱۸۸ در شهر کنتور متولد شد. (۲)

استادان او

تاریخ نگاران از اساتید او، جز از پیشوای بزرگ سید دلدار علی نقوی، نامی نبرده اند. و شاید او از کسی جز وی استفاده نکرده، و به درس کسی دیگر حاضر نشده است. زیرا در تمامی علوم می توانست به او کفایت کند؛ چنانکه از شرح حالی که برای او نوشته اند معلوم می شود. (۳)

۱- تکملة نجوم السماء ۲/۲۵، الفضل الجلی ۲/۲۷، از تذکرة ناصر الملة.

۲- الفضل الجلی.

۳- او از بزرگان علمای شیعه در زمان خود و از شخصیتهای برجسته علمای هند بوده است. و هم ایشان است که عقاید شیعه را در آن مرز و بوم گسترش داد. صاحب جواهر از او با کلماتی تمبیر کرده است که از ایشان کمتر درباره کسی چنین کلماتی صادر شده است. وی در هند درس خواند و به عراق مهاجرت نمود، و در شهر مقدس کربلا از محضر وحید بهبهانی و صاحب ریاض و میرزای شهرستانی، و در نجف اشرف از سید بحر العلوم استفاده کرد. بعد به مشهد حضرت رضا - علیه السلام - مسافرت کرده و در آنجا به محضر شهید سید محمد مهدی فرزند هدایت الله خراسانی رسید. بعد به وطن خود برگشت، در حالی که اجازه ها و گواهی نامه های مهمتی از این بزرگان دریافت کرده بود. وی آثار بزرگی در فقه و اصول و فلسفه و کلام و فرزندان دانشمند و نیکوکار از خود به یادگار گذاشت که شرح حال برخی از آنان خواهد آمد. وی در سال ۱۱۶۶ متولد شده، و در سال ۱۲۳۵ از دنیا رفت. (ریحانة الادب ۴/۲۳۰؛ اعلام الشیعه، شرح حال شماره ۹۴۸)

تألیفات او

- ۱- تطهیر المؤمنین عن نجاسة المشركین (۱)
- ۲- تکمیل المیزان فی علم الصرف (۲)
- ۳- رساله فی التقیه (۳)
- ۴- تقریب الأفهام فی تفسیر آیات الاحکام (۴)
- ۵- الشعلة الظفریة فی الرد علی الشوكة العمریة تألیف رشیدالدین دهلوی (۵)
- ۶- حکم احادیث الصحیحین
- ۷- الفتوحات الحیدریة فی الرد علی کتاب الصراط المستقیم از عبدالحق دهلوی (۶)
- ۸- احکام العدالة العلویة (۷)
- ۹- الحواشی و المطالعات (۸)
- ۱۰- رساله فی الكبائر (۹)
- ۱۱- الأجوبة الفاخرة فی ردّ الاشاعره (۱۰)

یکی دیگر از مؤلفات او را کتاب «نفاق الشیخین» نوشته اند، لکن در کتاب «نزهة الخواطر» آمده است که «نفاق الشیخین بحکم احادیث الصحیحین»، و لذا این دو یک کتاب می باشند.

اینها به اضافه کتابهایی که بر ابواب کتاب «تحفة اثنا عشریة» ردیه نوشته که اسامی آنها را به زودی خواهیم آورد.

وفات او

ایشان در چهارم محرم سال ۱۲۶۰ وفات کرد. خداوند او را رحمت کند. (۱۱)

۱- الذریعه ۲۰۲/۴

۲- همان کتاب ۴۱۶/۴

۳- همان کتاب ۴۰۵/۴

۴- همان کتاب ۴۶۶/۴

۵- الذریعه ۱۹۹/۱۴

۶- الذریعه ۱۱۶/۱۶

۷- الذریعه ۲۹۹/۱

۸- الفضل الجلی

۹- الذریعه ۲۵۹/۱۷

۱۰- الذریعه ۶۷۷/۲

۱۱- مدارک شرح حال او عبارتند از: ریحانة الادب ۵۵/۴، اعیان الشیعه ۱۶۱/۴۶، الفضل الجلی فی ترجمة السید

تاریخ وفات او را علامه سید محمدعباس شوشتری به طوری که در کتاب «احسن الودیع» آمده است، با جمله «لموته هو إقبال یوم عاشورا» مشخص کرده است.

۲- شرح حال سید حامد حسین

وی سید حامد حسین فرزند سید محمدقلی است که نامش برده شد.

سخنان دانشمندان درباره او

۱- سید محسن امین عاملی درباره او می گوید: وی از بزرگان متکلمین است که اسرار دیانت را جستجو کرده و یافته، و از حریم شریعت و حوزه دین حنیف دفاع نموده است. دانشمندی نابغه، و فردی کاملاً آشنا با فن کلام و جدل، محیط بر اخبار و آثار، و دارای اطلاعی گسترده و پژوهشی فراوان، و پیوسته در حال مطالعه بوده است. بمانند او در فن کلام و تسلط بر اخبار و آثار در زمان او کسی دیده نشده؛ بلکه از مدتها قبل از زمان او و بعد از او تا زمان ما. و اگر بگوییم همچون او در بین شیعه امامیه، بعد از دوران شیخ مفید و سید مرتضی، نیامده است، مبالغه نکرده ایم. این مطلب از مطالعه کتاب «عبارات» او معلوم می شود. آزادی اندیشه و فکر و سخن و تألیف و نشر که در سرزمین او وجود دارد، به او در این زمینه کمک نموده، و آوازه شهرت او به شرق و غرب رسیده، و بزرگان دانشمندان نسبت به فضیلت او اقرار و اعتراف نموده اند.

وی دارای بسیاری از فنون علم بود. متکلم، محدث، رجال شناس و ادیب بود. عمرش را در درس و نوشتن و تألیف و مطالعه گذراند. (۱)

۲- شیخ بزرگوار ما حاج آقا بزرگ تهرانی می گوید (خلاصه اش این است):

وی از بزرگان متکلمین امامیه، و برجسته ترین دانشمندان متبحر شیعه در اوایل این قرن بوده است. تتبع و تحقیقات فراوان و اطلاعی گسترده و احاطه ای بر آثار و اخبار و میراث اسلامی داشت. در این راه به درجه ای رسیده بود که هیچ یک از معاصران او و نه متأخران از او نرسیده اند. و بلکه بسیاری از شخصیت های قرنهای گذشته نیز به پایه او نمی رسند. و در این قرون اخیر کسی را نمی شناسم که به مانند او جهاد کرده باشد، و در راه حقایق جاویدان، تمام امکانات خود را از دست داده باشد و چشم روزگار در تمام شهرها و دوره ها کسی را شبیه او در تحقیق و تتبع و کثرت اطلاع و دقت و هوشیاری و حفظ و نگهداری تمام ندیده است.

سرور ما سید حسن صدر در «تکمله» می‌گوید: وی از بزرگان متکلمین و شخصیت‌های برجسته دین و استوانه‌های مناظرین پیکارگر بود. عمرش را در راه یاری دین و شریعت سیدالمرسلین و امامان هدایتگر صرف نمود. وی دارای تحقیقات ارزنده و موکافیهای ارزشمند و احتجاجات برهانی و الزامات پیامبر گونه و استدالات علی وار و نقضیهایی همچون مناظرات حضرت رضا بود؛ تا جایی که باب از کتاب «تحفة اثنا عشریة» به صورت خطابات شعری و عبارات خنده آور هندی در آمد. و این چندان شگفتی ندارد، زیرا: (شعر:) شیر بچه از این شیریل است و جز این نیست که شیرهای درنده شیرانی می‌زایند. (۱)

۳- محقق بزرگوار شیخ محمدعلی تبریزی می‌گوید:

حجة الاسلام و المسلمین، زبان فقیهان و مجتهدان، گوینده حکیمان و متکلمان، علامه روزگار، میرحامدحسین، از افراد مورد وثوق و پایه‌های استوار دانشمندان شیعه، و شخصیت‌های برجسته فقهای اثنا عشریة می‌باشد. وی جامع علوم عقلی و نقلی بود، بلکه از آیات الهی و حجت‌های فرقه ناجیه و برحق، و از مفاخر شیعه بلکه امت اسلامی بود. به ویژه که وی از افتخارات قرن ما نسبت به دیگر قرون به حساب می‌آید. (۲)

۴- علامه محدث عالیقدر حاج شیخ عباس قمی -رحمة الله علیه- گوید:

سید بزرگوار علامه، و فاضل پرهیزگار هوشمند، فقیه و متکلم اندیشمند، و مفسر و محدث تیزبین، حجة الاسلام و المسلمین، آية الله فی العالمین، گسترش دهنده مذهب پدران طاهرینش، شمشیر بزرگ و پایه استوار مدافع، دریای خروشان، ابر بارنده که به فزونی فضلش همگان از شهری و دهاتی گواهی می‌دهند، و تشنه و سیراب از دریای علمش آب گوارا می‌نوشند. (سپس اشعاری عربی آورده که ترجمه آن بدین قرار است:)

او دریا است؛ نه، بلکه دریا در مقابل علم او اندک است. او بدر است؛ نه، بلکه بدر در مقابل پرتو او ناچیز است.

او ستاره است؛ نه، بلکه ستاره در مقابل درخشش او ناچیز است. او دُر است؛ نه، بلکه دُر از نطق او می‌بارد.

او دانشمند مشهور دوران است. و او کسی است که در بین خردمندان، روزگار به او می‌بالد.

۱- اعلام الشیعه ۱/۳۴۷.

فالشبل من ذاک الهزیر وإتما تلد الأسود الضاریات أسودا

۲- ریحانة الادب ۳/۴۳۲.

او اوصافش در علم و تقوا کامل است. و به وسیله او در هر چه می‌بارد یادش پاک می‌شود.

نیکویپه‌ایش از اندازه برون است. ارزش اوصافش را سرودن قصاید و بیان عبارات پایین می‌آورد. (۱)

خلاصه آنکه وجودش از آیات و نشانه‌های پروردگار و حجت‌های شیعه دوازده امامی بود. و هر کس کتاب «عقبات» او را مطالعه کند، می‌داند که در علم کلام بدین سبک، مخصوصاً در مبحث امامت، از صدر اسلام تا کنون کتابی نوشته نشده است. (۲)

۵- عمر رضا کحّاله می‌گوید:

... او فرمانروا، متکلم، فقیه و ادیب بود. (۳)

۶- صاحب کتاب «تکملة نجوم السماء» (۴) می‌گوید:

آیت و نشانه الهی در بین جهانیان، و حجت خداوند بر منکران، وارث علوم جانشینان، بهترین فرد بشر، تجدید کننده مذهب جعفری در آغاز قرن سیزدهم، آقای ما و آقای جهانیان، پیرو آثار برگزیدگان، جناب سید میر حامد حسین. خداوند مقامش را برتر، و در بهشت جاودان احترام و بزرگیش را فزونی بخشد.

در مقام و رتبه و برتری منزلت به جایی رسید که عقول خردمندان و فهم اندیشمندان از درکش ناتوان، و زبان گویندگان و ذوق فصیحان از بیان کمترین درجه فضائل او از کار افتاد. (۵)

۷- صاحب کتاب «المآثر و الآثار» (۶) گوید:

میر حامد حسین آیتی از آیات الهیه، و حجتی از حجت‌های شیعه اثنا عشریه است. علاوه بر فقه، مهارتی در علم حدیث و احاطه‌ای بر اخبار و آثار و شرح حال رجال هر دو

هو البدر لابل دون طلعت البدر
هو البدر لابل دون منطفه الدر
به بین ارباب النہی افتخر العصر
فطاب به فی کل ما قطر الذکر
بأوصافه نظم القصائد والنشر

هو البحر لابل دون ما علمه البحر
هو النجم لابل دونه النجم طلعة
هو العالم المشهور فی المصر والذی
هو الکامل الاوصاف فی العلم والتقی
محاسنه جلت عن الحصر وازدهی

۲- الفوائد الرضویة ۹۱/۹۲.

۳- معجم المؤلفین.

۴- تألیف فرزند مؤلف میرزا مهدی بن میرزا محمد علی بن صادق بن فهد کشمیری لکهنوی متوفای سال ۱۳۰۹.

نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه سید ناصر حسین موجود است. (الذریعه - مترجم)

۵- تکملة نجوم السماء ۲/۲۴.

۶- المآثر و الآثار تألیف محمد حسن خان ملقب به صنیع الدوله و بعد اعتماد السلطنة بن علی خان مراغی متوفای سال

۱۳۱۳ است. (مترجم)

فرقة شیعه و سنی داشت. و در این خصوصیت در بین شیعیان منحصر به فرد بود. وی دارای مقامی آشکار و جایگاهی مشهور در بین مسلمین در فن کلام است (به ویژه بحث امامت). هر کس با کتاب «عقبات الانوار» او آشنا باشد، می‌داند که به این روش در بین شیعه از پیشینیان تا کنون کسی چنین کتابی ننوخته است. از جمله چیزهایی که دلیل تأیید او از جانب خداوند است، آن است که وی توانسته است کتاب «الصواعق» تألیف نصرالله کابلی که دهلوی هم‌اش را به خودش نسبت داده است، به دست آورد. (۱)

۸- صاحب کتاب «احسن الودیعه» (۲) می‌گوید:

زبان ققیهان و مجتهدان، و گوینده حکما و متکلمان، شخصیت مورد اعتماد محدثان، مولا و سرور ما سید حامد حسین... آن مرحوم از بزرگان متکلمان و پژوهندگان در دیانت و دفاع کننده از حریم شریعت و حوزه دین حنیف، شهرتش به شرق و غرب پرواز کرده، و به فضیلتش بزرگان عرب و عجم اعتراف نموده و جامع فنون علم بود. احاطه‌ای وسیع و تحقیقاتی گسترده داشت. همیشه در حال مطالعه بود. مُحدّث، رجال شناس، ادیب و اندیشمند بود. عمر شریفش را در نگارش و تألیف گذرانید. گفته می‌شود وی آن قدر با دست راستش نوشت که به خاطر کثرت کار ناتوان شد، و با دست چپ می‌نوشت. وی کتابخانه‌ای بزرگ در لکهنو داشت که در داشتن کتب متنوع مخصوصاً کتابهای مخالفین منحصر به فرد بود. خلاصه آنکه او در سرزمین هند به راستی پیشوای مسلمانها، و به راستی شخصیت برجسته اسلامی بود. و مردم زمان او همگی بر علوّ شأن او معترف، و بر سیادت و خوش اعتقادی و کثرت اطلاع و معلومات وسیع و پیوند عمیق او با طریق و روش گذشتگان اقرار دارند. (۳)

استادان او

آن مرحوم مقدمات و مبادی علوم و کلام را نزد پدر علامه‌اش خواند، و فقه و اصول را از سید حسین (۴) فرزند سید دلدار علی که قبلاً نامش را بردیم، و فلسفه و علوم عقلی را از

۱- المآثر و الآثار / ۱۶۸.

۲- احسن الودیعه فی تراجم مشاهیر مجتهدی الشیعه أو الباقیات الصّالحات فی ترمیم روضات الجنّات، سید محمد مهدی بن سید محمد بن میر محمد صادق بن حاج میرزا زین العابدین که پدر صاحب روضات بوده است، موسوی خوانساری اصفهانی کاظمی. در دو جلد بعد از او چاپ شده است. (الذریعه إلی تصانیف الشیعه - مترجم)

۳- احسن الودیعه فی تراجم علماء الشیعه / ۱۰۳.

۴- از علمای مشهور شیعه در هندوستان است، و ملقب به «سید العلماء» می‌باشد. وی تحت نظر پدر و برادرانش رشد یافت. در سن جوانی به درجه اجتهاد رسید. نبوغی سرشار داشت، و آوازه‌اش گسترش یافت، و دانشجویان نزد او رفتند. وی دارای خدمات ارزنده و مهمی در عتبات مقدسه بود، و تألیفات ارزشمندی داشت؛ از آن جمله:

(۱) مناهج التحقیق و معارج التدقیق، در فقه ←

سید مرتضی^(۱) فرزند سید محمدبن سید دلدار علی، و ادبیات را از مفتی سید محمدعباس^(۲) فرا گرفت. اینها همگی از بزرگان آن زمان و مشهورترین شخصیت‌های برجسته آن دوران بودند.

تالیفات و نوشته‌های او

علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی می‌گوید: «وی دارای تصنیفات ارزنده مفیدی است که از آب تحقیق و تیزنگری موج می‌زند؛ و نشان می‌دهد که این دانشمند بزرگ تا چه اندازه پرمایه می‌باشد و بر مردم معلوم می‌دارد که وی چشمه ساری جوشان، و دریایی بی‌کران است.»^(۳)

تالیفات او غیر از کتاب «عبات» عبارتند از:

۱- استقصاء الإفحام و استیفاء الانتقام فی رد منتهی الکلام از حیدرعلی فیض آبادی که در ردّ بر امامیه نوشته بود.^(۴)

۲- أسفار الأنوار عن حقائق أفضل الأسفار: در این کتاب مسافرت خود را از هند به بیت‌الله الحرام و زیارت ائمه طاهرین - علیهم السلام - شرح داده است.^(۵) و ظاهراً این همان کتاب «الرحلة المکیة و السوانح السفریة» است که کحّاله از آن اسم برده است.^(۶)

۳- الشریعة الفراء: یک دوره کامل از فقه است.^(۷)

۴- الشعلة الجوّاله: در این کتاب درباره سوزاندن قرآن‌ها در زمان عثمان تحقیق می‌کند.^(۸)

← (۲) روضة الأحکام فی مسائل الحلال و الحرام

(۳) الافادات الحسینیة فی تصحیح العقائد الدینیة، در ردّ نظریات شیخ احمد احسائی

(۴) طرد المعاندین

وی در سال ۱۲۱۱ متولد شده، و در سال ۱۲۷۳ از دنیا رفت. (اعلام الشیعه - الکرام البرره - شرح حال شماره ۷۹۳)

۱- وی آشای با علوم عقلی بود، و در جوانی در دوران زندگی پدرش از دنیا رفت. دانشمندی کامل و خردمند بود. و اما پدرش سید محمد از بزرگان مجتهدان شیعه، و از متکلمین بزرگ هند و به «سلطان العلما» ملقب بود. (احسن الودیعه ۴۳/۱، ریحانة الادب، و دیگر کتابها)

۲- وی دانشمند مشهور، ادیب بزرگ هند، مفتی محمدعباس شوشتری، از علمای مشهور و با شخصیت است. (الکرام البرره، در شرح حال سید حسین نقوی)

۳- اعلام الشیعه، در شرح حال او.

۴- الذریعه ۳۷/۲

۵- الذریعه ۶۰/۲

۶- معجم المؤلفین.

۷- الذریعه ۱۸۷/۱۴

۸- الذریعه ۱۹۸/۱۴

- ۵- شمع المجالس (قصایدی در مرثیه حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام) (۱)
 - ۶- الطارف (مجموعه‌ای از لغزها و معماها) (۲)
 - ۷- صفحه الالماس فی أحكام الارتماس (۳)
 - ۸- العشرة الكاملة: این رساله ده مسأله مشکل حل کرده است. (۴)
 - ۹- إفحام أهل المین فی ردّ ازالة الغین (ازالة الغین از حیدرعلی فیض آبادی است) (۵)
 - ۱۰- شمع و دمع (شعر فارسی) (۶)
 - ۱۱- الظل الممدود و الطلح المنضود (۷)
 - ۱۲- العضب البتار فی مبحث آية الفار (۸)
 - ۱۳- الدرر السنیه فی المکاتیب و المنشآت العربیه (۹)
 - ۱۴- الذرائع فی شرح الشرائع (۱۰)
 - ۱۵- شوارق النصوص (۱۱)
 - ۱۶- درة التحقيق (۱۲)
- محقق تبریزی می‌گوید: «بعضی از بزرگان تصریح کرده‌اند که تألیفات او به دویست جلد می‌رسد.» (۱۳)

در کتاب اعلام الشیعه آمده است که: «شگفت آور است که وی این همه کتابهای نفیس و ارزشمند و مجموعه‌های بزرگ را جز با مرکب و کاغذ اسلامی نمی‌نوشت؛ زیرا تقوا و پرهیزگاریش زیاد بود. و موضوع اجتناب او از مصنوعات غیر مسلمانها مشهور و متواتر است.» (۱۴)

- ۱- الذریعه ۲۳۱/۱۴.
- ۲- الذریعه ۱۳۳/۱۵.
- ۳- الذریعه ۴۷/۱۵.
- ۴- شاید این همان کتاب «کشف المعضلات فی حلّ المشكلات» است که در تکملة نجوم السماء ۳۱/۲ آمده است.
- ۵- الذریعه ۲۵۷/۲.
- ۶- الذریعه ۲۳۳/۱۴.
- ۷- الذریعه ۲۰۱/۱۵.
- ۸- الذریعه ۲۷۷/۱۵.
- ۹- تکملة نجوم السماء ۳۱/۲.
- ۱۰- همان مدرک.
- ۱۱- آن را در مجلّات حدیث الطیر آورده است.
- ۱۲- آن را در جلد حدیث «مدینه العلم» - چنانکه در شرح حال مؤلف در حدیث ثقلین چاپ اصفهان آمده - آورده است.
- ۱۳- ریحانة الادب ۴۳۲/۳.
- ۱۴- اعلام الشیعه (نقاء البشر) ۳۴۷/۱.

وفات او

وی در شهر لکهنو در روز ۱۸ صفر سال ۱۳۰۶، از دنیا رحلت نمود، و در حسینیه‌ای که در آنجاست دفن شد. تولد او در سال ۱۲۴۶ بود.

مرثیه سرایی بر او

عده‌ای از شعرای زمان او قصیده‌هایی در رثای او سرودند که در مجموعه‌ای به نام «القوائد المشکلة فی المراثی المشکلة» چاپ شده است. این مجموعه قصایدی از شاعران ذیل را داراست:

۱- شیخ محمد سعید بن شیخ محمود سعید نایب التولیه حرم حضرت علی - علیه السلام

۲- سید حسین واعظ یزدی طباطبائی حائری

۳- شیخ جعفر عرب

۴- سید کلب مهدی جائسی هندی

۵- قصیده دیگری از سید کلب مهدی

۶- قصیده دیگری از شیخ محمد سعید

۷- قصیده دیگری از سید حسین واعظ

۸- قصیده سومی از سید حسین واعظ

۹- قصیده سید محمد حسین فرزند سید جعفر آل بحر العلوم طباطبایی

۱۰- قصیده سید مهدی فرزند سید طاهر قزوینی

۱۱- قصیده شیخ محمد حسین فرزند شیخ محسن حائری

۱۲- قصیده سید حسن یزدی حائری

۱۳- قصیده دیگری از شیخ محمد حسین حائری

۱۴- قصیده دیگری از سید کلب مهدی هندی

۱۵- قصیده دیگری از شیخ محمد سعید

۱۶- قصیده دیگری از سید محمد حسین آل بحر العلوم

۱۷- قصیده دیگری از سید کلب مهدی

۳- شرح حال سید اعجاز حسین

وی سید اعجاز حسین پسر سید محمدقلی مذکور است. او دانشمندی عمیق و آگاه به علوم و اخبار، و از بزرگان شخصیت‌های شیعه در هند و از علمای بزرگ آن دیار بود. علاقه و عشق به تحقیق و مطالعه و بحث را از پدر به ارث برده، و مخصوصاً علاقه‌ای به

مباحث اختلافی بین شیعه و سنی داشت. او دارای موقعیتی والا بود، و شخصیتی مورد توجه داشت.

عبدالحی در شرح حال او می‌گوید: یکی از دانشمندان مشهور مذهب شیعه امامیه است. وی در شهر «میرته» نُه روز باقیمانده از ماه رجب، در سال ۱۲۴۰ متولد شد. (۱)

اساتید او

وی نزد پدر و برادرش سید حامد حسین درس خواند، و همین برای بهره‌وری او از بهترین نشو و نمای علمی کافی بود.

تالیفات او

وی دارای تالیفات ارزشمندی است؛ از آن جمله:

۱- کشف الحجب و الأستار عن وجه الکتب و الأسفار

مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی - رضوان الله علیه - می‌نویسد: این کتاب فهرستی است از کتب شیعه که جز مقدار اندکی از آنها را در بر ندارد. زیرا مؤلف بر کتابهای ارزشمندی که در کتابخانه خانواده‌شان داشته‌اند، چندان زیادی نیفزوده است. لذا استاد بزرگ ما علامه بزرگ حاج میرزا حسین نوری، متوفای سال ۱۳۲۰، وی را از چاپ و نشر آن کتاب منع کرد. زیرا می‌ترسید که بیگانگان فکر کنند که کتب و تالیفات شیعه منحصر به همینهاست. وی نسخه‌ای از کتاب خود را که به خط خود وی است، به هنگامی که با برادر بزرگوارش مرحوم میر حامد حسین مؤلف عقبات الانوار، برای زیارت حرم امیرالمؤمنین به نجف اشرف مشرف شده بود، و می‌خواست آن کتاب را چاپ کند - بعد از آنکه مرحوم نوری او را از چاپ منع کردند - تقدیم ایشان نمود. و آن کتاب هم اکنون در کتابخانه نواده مرحوم حاجی نوری موجود است. و اخیراً در سال ۱۳۳۳ تحت نظر بعضی از نوادگان او چاپ شده است. (۲)

۲- شذور العقیان فی تراجم الأعیان (۳)

۳- القول السدید (۴)

۴- مناظره او با مولی محمد جان لاهوری (۵)

۱- نزّهة الخواطر ۶۶/۷-۳۱.

۲- اعلام الشیعه (الکرام البرره) ۳۰۲/۱.

۳- همان مدرک.

۴- الذریعه ۲۱۰/۱۷.

۵- اعلام الشیعه (الکرام البرره)، در شرح حال او.

۵- رساله فی أحوال الميرزا محمد دهلوی، نویسنده کتاب «النزهة الاثنا عشرية»^(۱)

وفات او

آن مرحوم در ۱۷ شوال سال ۱۲۸۶، در شهر لکهنو، وفات یافت.

۴- شرح حال سید سراج حسین

وی سید سراج حسین پسر سید محمدقلی است.

سخنان دانشمندان درباره او

۱- شیخ حدیث ما مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی درباره او می گوید: «دانشمندی بزرگ و حکیمی فاضل است.»^(۲)

۲- صاحب کتاب «نجوم السماء» می گوید: «فاضل بزرگوار، حکیم زمانش و فیلسوف دورانش.»^(۳)

۳- عبدالحی درباره او می گوید: «شیخ فاضل.... یکی از علمای شیعه... بر همدوره های خود در بسیاری از علوم و فنون برتری جسته و در مدرسه انگلیسی متصدی امر تدریس شد.»^(۴)

استادانش

وی نزد پدر و برادر بزرگترش سید حامدحسین و سید حسین پسر دلدار علی درس خواند. تا جایی که خبر داریم تألیفی و نوشته ای برای او ذکر نشده است. وی در سال ۱۲۸۲ وفات کرد.

۵- شرح حال سید ناصر حسین

وی سید ناصر حسین بن سید حامدحسین بن محمدقلی است که در نوزدهم جمادی الثانیه سال ۱۲۸۴ متولد شده است.

سخنان بزرگان درباره او

۱- مرحوم سید محسن امین می گوید: وی در حدیث و رجال پیشوا بود. تحقیقاتی

۱- همان مدرک.

۲- الکرام البرره، شرح حال شماره ۱۰۷۲.

۳- نجوم السماء تألیف میرزا محمدعلی بن صادق بن عهد کشمیری لکهنوی.

۴- نزهة الخواطر ۱۹۵/۷.

وسیع، آگاهی بسیار و حافظه‌ای قوی داشت. هیچ مسأله‌ای از او سؤال نمی‌شد، مگر اینکه آن را به مدارک و کتابهای مربوط به آن مسأله با ذکر صفحه، ارجاع می‌داد. وی یکی از مراجع و استوانه‌های مهم شیعه در هند بود. در دل عموم مردم ایهت و شکوهی داشت. نظریه‌اش قاطع، و بر عبادات شرعیّه مواظبت و پی‌گیری داشت. در ادبیات فارسی و عربی معروف و از اساتید این فن به حساب می‌آمد، و در مشکلات ادبی به او مراجعه می‌شد. سخنرانیهایش مشتمل بر عبارات کوتاه و الفاظ و کلمات تازه بود، و نیکو شعر می‌سرود. (۱)

۲- مرحوم محدث کبیر حاج شیخ عباس قمی در ذیل شرح حال سید حامد حسین می‌نویسد: و جناب سید میر ناصر حسین در تمام ملکات و آثار جانشین و وارث آن دریای موج شد، و مصداق قول شاعر شد که می‌گوید:
سخت‌و‌تمند هنگامی که بخشش می‌کند خودش می‌باشد ولی فرزند او به هنگام بخشش
بخشنده‌ترین آن دو نفر است. (۲)

وی نگذاشت که زحمات پدرش هدر رود، بلکه به تکمیل کتاب «عقبات الانوار» مشغول شد. آنها را پاک‌نویس و مرتب نمود، و تا کنون چندین جلد آن چاپ شده است. خداوند متعال برکات وجود او را ادامه داده، و او را برای یاری دین حنیف کمک کند. (۳)

۳- علامه محقق شیخ تبریزی درباره‌ی او می‌گوید:
سید ناصر حسین ملقب به «شمس العلماء» دانشمندی متبحر، فقیه اصولی، و محدثی رجالی بود. تتبع و مطالعات بسیاری داشت، و همیشه در حال مطالعه به سر می‌برد. وی از بزرگان علمای امامیه در هند و مرجع تقلید و فتوا برای اهالی آن مرز و بوم بود. (۴)
۴- محقق بزرگوار شیخ محمد هادی امینی می‌گوید: «وی در فقه و حدیث و رجال و ادب امام و پیشوا بود.» (۵)

۵- علامه سید محمد مهدی اصفهانی درباره‌ی او می‌گوید: «شمس العلماء سید

۱- اعیان الشیعه ۱۰۷/۴۹-۱۰۸.

۲-

إن السری إذا سری فبنفسه وابن السری إذا سری أترهما
در کتاب لسان العرب اصل شعر بدین گونه نقل شده است:

تلقى السری من الرجال بنفسه وابن السری إذا سری أترهما

۳- هدیه الاحیاب/۱۷۷.

۴- ریحانة الادب ۱۴۴/۴-۱۴۵.

۵- معجم رجال الفكر والادب/۳۹۰.

ناصرحسین به علم رجال و حدیث آگاه و تحقیقات و مطالعات گسترده و وسیع داشت. همیشه در حال مطالعه بود، و یکی از مراجع اهالی هند به شمار می‌آمد. وی - که خدا سلامتش بدارد - در نوزدهم جمادی‌الثانیه سال ۱۲۸۴ متولد شده است. (۱)

۶- علامه سید مرتضی حسین لاهوری می‌گوید:

این سید بزرگوار شیر بچه آن شیر است. آیتی از آیات خداوند است که حجت به او تمام، و راه به او روشن گشته؛ فقیه، محدث، رجال‌شناسی ماهر، ادیبی آگاه، سخنرانی گویا، با همتی بلند و جایگاهی بلند مرتبه، بخششی گسترده، اخلاقی بزرگمنش، نرم‌خو، دارای فکری پرفروغ، اندیشه‌ای ژرف، امری نافذ، و مرجع امور بود. با تمام گرفتاریهای مرجعیتی که داشت، در عین حال کاملاً مراقب وقت و مواظب مطالعه و تحقیقات خود، و پیوسته به کار تصنیف و تألیف، حتی در کمترین وقت و در حال بیماری و مرض، مشغول بود. صبح و شب در کتابخانه، و تمام روز را در حال جلوس و نوشتن بود. پیوسته، فراوان، گوناگون، پرثمر و فایده‌می‌نوشت و توانست بخش مهمی از تألیفات عبقات الانوار را به پایان رساند، و کتابهای پدرش را منتشر سازد. و کتابخانه را توسعه داد تا اینکه به صورت گنجینه‌ای از بزرگترین گنجینه‌های کتب شیعه و مشهورترین کتابخانه شیعه در سطح جهانی شد. (۲)

اساتید او

وی علوم دینی را نزد مرحوم پدرش و از مفتی محمدعباس و دیگران فراگرفت.

تألیفات او

شرح حال نویسان غیر از آنچه وی از عبقات الانوار نوشته، کتابهای ذیل را از او می‌دانند:

۱- نفحات الأزهار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام

۲- دیوان شعر (۳)

۳- کتاب المواعظ

۴- دیوان الخطب (۴)

۱- احسن الودیعه/ ۱۰۴.

۲- الفضل الجلی.

۳- الذریعه ۱۱۵۴/۹.

۴- الذریعه ۱۸۶/۷.

- ۵- کتاب الانشاء^(۱)
- ۶- إسباغ النائل بتحقیق المسائل^(۲)
- ۷- مسند فاطمة بنت الحسین - علیهما السلام^(۳)
- ۸- ماظهر من الفضائل لأمر المؤمنین - علیه السلام - يوم خيبر^(۴)
- ۹- نفحات الانس فی وجوب السوره^(۵)
- ۱۰- إثبات رد الشمس لأمر المؤمنین^(۶) و دفع ما أُورد علیه من الشبهات^(۷)
- ۱۱- سبائك الذهبان فی الرجال و الأعیان^(۸)
- ۱۲- فهرست أنساب السمعانی^(۹)

علاوه بر کتب فوق، اخیراً کتابی از او به نام «إفحام الأعداء و الخصوم» چاپ شده است. در این کتاب از دواج عمر با امّ کلثوم را منتفی دانسته و در این باره به تحقیق پرداخته است. علامه شیخ محمد هادی امینی مقدمه‌ای بر این کتاب نوشته، لکن ذکر نکرده که نویسنده کتاب کیست، و همچنین ما هم مدرکی ندیدیم بر اینکه این کتاب از ایشان باشد؛ بلکه امینی در شرح حال سید ناصر حسین در نشریه کتابخانه امیر المؤمنین - علیه السلام - در نجف اشرف این کتاب را جزء تألیفات ایشان ذکر نکرده است.

وفات او

چنانکه در کتاب «الفضل الجلی» آمده است، ایشان در اول ماه رجب سال ۱۳۶۱ از دنیا رفته، و در کنار مرقد شهید قاضی نورالله شوشتری - قدس سره - در شهر «آگره» در هند بر طبق وصیت خودش دفن شده است.

۶- شرح حال سید ذاکر حسین

وی سید ذاکر حسین فرزند سید حامد حسین از بزرگان علماء میرز در کشور هند، و

۱- الذریعه ۳۹۵/۲.

۲- الذریعه ۳/۲.

۳- الفضل الجلی.

۴- الذریعه ۲۲/۱۹.

۵- الفضل الجلی.

۶- الفضل الجلی فی حیاة السید محمدقلی.

۷- الذریعه ۹۵/۱.

۸- الفضل الجلی فی حیاة السید محمدقلی.

۹- الفضل الجلی فی حیاة السید محمدقلی.

ادیب و شاعر بود. (۱)

اساتید او

کسی را جز سید ناصر حسین به عنوان استاد او ندیدیم. احتمالاً در نزد دیگران نیز درس خوانده است.

تالیفاتش

علامه حاج شیخ آقا بزرگ می نویسد: وی دارای آثاری است که از آن جمله است: الأذعیة المأثوره. این کتاب در هند چاپ شده، و تقریظ برادرش علامه سید ناصر حسین متوفای سال ۱۳۶۱ بر این کتاب هست. ایشان تصدیق کرده است که مطالب این کتاب معتبر است. چنانکه آن را در کتاب الذریعه ۳۹۹/۱ ذکر کردیم. ایشان در کار تکمیل کتاب «عبارات الانوار» به برادر خود کمک می کرد، و بر آن کتاب حاشیه هایی دارد. و همچنین دیوان شعری به فارسی و عربی از او باقی مانده است. (۲)

۷- شرح حال سید محمدسعید

وی سید محمدسعید پسر سید ناصر حسین، فردی عالم، فاضل، مجتهد، متکلم، محقق و نویسنده بود. در ۸ محرم سال ۱۳۳۳ در «لکهنو» متولد شد.

اساتید او

ایشان در دامان دانشمندان لکهنو، و در رأس آن دانشمندان مرحوم پدرش، رشد و نمو یافته، و سپس به نجف اشرف مهاجرت کرد، و از محضر علمای بزرگ استفاده نمود، تا اینکه به درجات و مقامات عالی رسید. مشهورترین اساتید متأخر او یکی بزرگ مرجع جهان شیعه مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی و دیگری شیخ المحققین استاذ شیخ آقا ضیاءالدین عراقی می باشند.

شخصیت علمی و اجتماعی او

بعد از آنکه از دروس فارغ شد و شخصیت او آشکار شد و ستاره اش درخشید، به شهر و دیار خود برگشت. در آنجا (لکهنو) شؤن ریاست علمی و دینی را به عهده گرفت، و در دل عموم مردم و تمام طبقات از آبهت و عظمتی برخوردار بود. بارها به زیارت عتبات

۱- ریحانة الادب ۱۴۴/۴.

۲- اعلام الشیعه ۷۱۴.

عالیات مشرف شد، و در آنجا به منزل پدرم آیه الله سیدنورالدین میلانی وارد می شد، و ما از دیدار و مجالست با او خوشحال و شاد بودیم، و از علوم و دانش او استفاده می کردیم، و بسیاری از اطلاعات خود را پیرامون کتاب «عقبات» از ایشان فرا گرفتیم. وی در سطح بالایی از اخلاق کریمه و رفتارهای ارزنده برخوردار بود.

تألیفات او

ایشان کتابهای تحقیقی پرفایده ای نوشته است، و آنها علاوه بر آنچه در تکمیل کتاب عقبات نوشته اند، عبارتند از:

۱- الامام الثانی عشر: این کتاب را در زمانی که در نجف اشرف زندگی می کرد بر رد بعضی از کلمات کتاب «سبائک الذهب فی معرفه أنساب العرب» تألیف سویدی نوشت. این کلمات در چاپ اول آن کتاب بود، ولی در چاپ بعد آنها را حذف کردند. (۱) کتاب «الامام الثانی عشر» در سال ۱۳۴۵ در نجف چاپ شد. (۲)

۲- مسانید الأئمة - علیهم السلام (۳)

۳- الایمان الصحیح: این کتاب کتابی تحقیقی و علمی است که در مورد عقاید صحیح در پرتو آیات قرآن شریف بحث می کند. (۴)

۴- معراج البلاغه: در این کتاب خطبه های حضرت رسول را جمع آوری کرده است.

۵- مدینه العلم: در این کتاب درباره حدیث «أنا مدینه العلم» بحث می کند. (۵)

۶- آیه التطهیر (۶)

۷- آیه الولاية (۷)

۸- شرح خطبة الزهراء - علیها السلام (۸)

وفات او

آن مرحوم در دوازدهم جمادی الثانیه سال ۱۳۷۸ در هند از دنیا رفت، و مجالس فاتحه

۱- الذریعة ۳۱۹/۲

۲- و در سال ۱۳۹۳ برای بار دوم با تعلیقات و اضافاتی از ما به چاپ رسید.

۳- آن را در کتابخانه ناصریه دیدیم، و آن کتاب بزرگی است.

۴- الذریعة ۵۱۴/۲

۵- الذریعة ۲۵۱/۲۰. این کتاب را در ردّان عاشور شیخ الاسلام تونس نوشته است، با مقدمه ای از مرحوم سید هبه الدین شهرستانی.

۶- الفضل الجلی.

۷- الفضل الجلی.

۸- الفضل الجلی.

متعددی برای او گرفته شد، و در کنار پدر بزرگوارش در صحن شهید قاضی نورالله شوشتری دفن شد. او فرزندی سخنران و فاضل به نام سید علی ناصر از خود به یادگار گذاشت. (۱)

۸- شرح حال سید محمد نصیر

سید محمد نصیر فرزند سید ناصر حسین، در سال ۱۳۱۷ متولد شد. وی دانشمندی بزرگ و استادی جلیل القدر بود. در نجف اشرف درس خواند و محضر علمای بزرگ را درک کرد. آنگاه به وطن خود بازگشت. شرایط سیاسی و اجتماعی ایجاب می کرد که ایشان وارد کار سیاست شود. لذا به عنوان نماینده شیعیان به مجلس شورا وارد شد.

تالیفات او

- ۱- دیوان شعر
- ۲- مجمع الآداب
- ۳- التطهیر
- ۴- ترجمه وجوب السورة فی الصلاة به زبان اردو

وفات او

ایشان در سال ۱۳۸۶ در لکهنو وفات کرد، و جنازه اش را به عراق آورده، در کربلا، در صحن شریف و در مقبره زعیم مجاهد و بزرگ پرچمدار شیعه میرزای شیرازی - قدس سره - دفن شد، و مجالس فاتحه متعددی در همه جا برای او گرفته شد که یکی از آنها مجلسی بود که پدرم آیه الله سید نورالدین میلانی در کربلا برای ایشان گرفت.

باب هفتم کتابخانه ناصریه

از جمله آثار و خدمات ارزنده این خانواده به علم و به مذهب، کتابخانه بزرگی است که در شهر لکهنو از خود به یادگار گذارده اند. هسته اولیه این کتابخانه را کتابهای شخصی علامه سید محمدقلی تشکیل می دهد. پس از او فرزندش سید حامد حسین نیز هر کتابی را که به دست می آورد، به کتابخانه منتقل می کرد، مخصوصاً کتابهایی را که در

۱- مدارک شرح حالی که نوشته شد عبارتند از: الذریعه؛ معجم رجال الفکر/۳۹۰؛ مؤلفین کتب چاپی ۲۳/۳؛ الفضل الجلی فی حیاة السید محمدقلی و معلومات شخصی خودم.

گوشه و کنار سراغ داشت و به عنوان مدرک و منبع در علوم و فنون گوناگون، در نوشتن کتاب «عقبات الانوار» لازم بود، تهیّه می‌کرد. بعد از او فرزندش سید ناصر حسین تغییراتی در کتابخانه داد، و به گسترش و توسعه آن پرداخت، و از این جهت مشهور به کتابخانه ناصریه شد.

این کتابخانه در زمان خود میر حامد حسین سی هزار جلد کتاب داشت. چنانکه علامه شیخ آقا بزرگ در شرح حال او می‌نویسد: «نامبرده گنجینه کتب ارزشمندی دارد که در لکهنو، بلکه در سرزمین هند، منحصر به فرد است. و این خود یکی از مفاخر عالم شیعه به حساب می‌آید. در این کتابخانه سی هزار جلد کتاب خطی و چاپی از کتابهای نفیس و قیمتی و آثار ارزشمند، و مخصوصاً تصانیف اهل سنت از گذشتگان و متأخرین، جمع آوری نموده است.

استاد بزرگوارم مرحوم حاج میرزا حسین نوری برایم گفت که مرحوم میر حامد حسین از لکهنو برایش نامه‌ای نوشته و کتابی را از او خواسته بود. ایشان در جواب می‌نویسد: خیلی عجیب است که کتابخانه به آن عظمت شما چنین کتابی را تا کنون نداشته باشد! و در پاسخ جواب می‌دهد: «آنچه مسلم است چندین جلد از این کتاب را دارم، لکن پیدا کردن آن از بین کتابها وقت زیادی می‌خواهد. از این جهت از شما درخواست کردم. کتابی که تو برایم خواهی فرستاد، پیش از آنکه من آن کتاب را در کتابخانه‌ام بیابم به دست من می‌رسد!»

از اینجا عظمت و وسعت کتابخانه معلوم می‌شود. بعضی از فضلاء هند برایم نقل کردند که یکی از اهل فضل تصمیم گرفت که فهرست کتابها را بنویسد، و بعد از زحماتی ناتوان شد و از کار بازماند.

به یکی از دوستان بزرگوار تصویر قسمتی از جوانب کتابخانه که بخش تفسیرش باشد، اهداء شده است و ما آن را مشاهده کردیم و به دهشت افتادیم. خلاصه آنکه این کتابخانه از مهمترین گنجینه‌های کتاب در شرق است.»^(۱)

سید محسن امین می‌گوید: کتابخانه‌ای در لکهنو وجود دارد که در کثرت عدد از کتابهای مختلف، مخصوصاً از نظر وجود کتابهای غیر شیعه، منحصر به فرد است. تعداد آن کتابها نزدیک به سی هزار جلد خطی و چاپی است... آنچه که شیخ محمدرضا شبیبی در مجله «العرفان» نوشته است عبارتش این است:

از مهمترین گنجینه‌های کتب شرقی در زمان ما، گنجینه کتب مرحوم سید حامد

حسین لکهنوی - منسوب به شهر لکهنو از شهرهای هندوستان - صاحب کتاب بزرگ «عبات الانوار» در امامت می‌باشد. ایشان از جمله کسانی است که توجه زیادی به جمع آوری کتابها داشته و اموال زیادی را در نسخه برداری و تکثیر کتابها خرج کرده است. کتاب عبات الانوار او که در هند چاپ شده است، شاهد بر این مطلب می‌باشد. مخزن این کتابخانه مشتمل بر هزاران جلد کتاب است که در میان آنها کتب خطی نفیس قدیم بسیاری وجود دارد.»^(۱)

در کتاب «احسن الودیعه» در شرح حال او آمده است: «وی کتابخانه بزرگی در شهر لکهنو دارد که از جهت کثرت تعداد از کتابهای مختلف، مخصوصاً کتابهای مخالفین، منحصر به فرد است.»

در «صحیفة المکتبه» نشریة کتابخانه امیرالمؤمنین - علیه السلام - در نجف اشرف در ضمن یادآوری از کتابخانه‌هایی که مرحوم علامه مجاهد شیخ عبدالحسین امینی در شهر لکهنو دیده است، چنین می‌نویسد:

«کتابخانه عمومی ناصریه: این کتابخانه آباد و آبرومند در میان جوامع علمی و در سطح فرهنگ جهان اسلام، با نفائس ارزشمند و کتابهای کمیاب قیمتی، و مجموعه کتابهای فراوانی که در علوم برین از فقه و اصول، تفسیر و حدیث، کلام و حکمت، فلسفه و اخلاق، تاریخ و لغت و ادب و مجموعه‌های تاریخی و جغرافیایی و شرح حال و رجال و درایه و روایت دارد، می‌درخشد.

و آن نتیجه فکر سه نفر از شجاعان میدان علم و دین است که دست هر یک از اینها بخشی از این ثروت ارزشمند اسلامی را در طول دوران زندگی سعادت‌مندان شان گردآوری نموده، و به امت قرآن کریم این خدمت بزرگ را تقدیم داشته‌اند که تا ابد به یادگار خواهد ماند، و سپاس و شکر را به دنبال خواهد داشت. این شخصیت‌های برجسته به همین اندازه اکتفا نکرده، بلکه هر یک از آنها اموال خود را وقف بر این کتابخانه نموده، و هم اکنون این کتابخانه به صورتی در آمده که هر دانشمندی نیاز خود را برآورده ساخته، و هر اندیشمندی از آن استفاده می‌کند.

هسته اولیة این کتابخانه کتابهای مرحوم سید محمدقلی موسوی بود. به پیروی از او فرزند بزرگوارش، پیشوا و رهبر شیعیان میر حامد حسین، کتابهای خود را به آن افزود. و بعد در ادامه راه آنها، نواده اش سید ناصر حسین کتابهای خود را در این کتابخانه

گذاشت، و کتابخانه به نام او شهرت یافت.

هم اکنون نزدیک به سی هزار جلد کتاب خطی و چاپی در آنجا وجود دارد، و مسؤولیت و مدیریت آن به عهده دو شخصیت ارجمند با فضیلت جناب سید محمدسعید عباتی، و زغیم پرتجربه و کاردان سید محمدنصیر عباتی می باشد. در همان زمانهایی که ما آنجا بودیم، بنایی عالی و محکم با همت والای این دو بزرگوار در جای مناسبی برای آن ساخته شد، و شهرداری لکهنو و اداره مرکزی فرهنگی وابسته به دولت مرکزی هند، بودجه ای سالیانه برای اداره این کتابخانه و حقوق کارمندان آنجا مشخص ساخت؛ و آن گرچه به جایی نمی رسد، و مخارج آنجا بیش از آن اندازه است، لکن همین اندازه هم جای سپاسگزاری دارد.»

بعد نویسنده اسامی کتابهای نفیس این گنجینه را تا آن اندازه که علامه امینی بر آن آگاه شده و وقوف یافته است، نام می برد.
ما بر آن اسماء ستونی از اسامی برخی از کتابهایی که صاحب عبات در اثنای کتاب از آنها اسم برده، و تصریح کرده که این نسخه ها قدیم و دارای ارزش است، می افزاییم. از آن جمله است:

- ۱- العلل المتناهية فی الأحادیث الواهیه از ابن جوزی
- ۲- بغية الطالبین - رسالة الاسانید از شیخ احمد نخلی
- ۳- قصص الانبیاء از ابوالحسن محمدبن عبدالله کسائی
- ۴- نقاوة الملل و طراوة النحل از عبدالوهاب روداوری
- ۵- الف باء فی المحاضرات از بلوی
- ۶- زاد المسیر از جلال الدین سیوطی
- ۷- تهذیب الکمال فی أسماء الرجال از ابوالحجاج مزی
- ۸- العلل (جزء سوم آن) از ابوالحسن علی بن عمر دارقطنی
- ۹- میزان الاعتدال فی نقد الرجال (سه نسخه از این کتاب) از شمس الدین ذهبی
- ۱۰- المنح المکیة فی شرح القصیة الهمزیة از ابن حجر مکی (نسخه ای است که از روی اصل نسخه شارح استنساخ شده است.)
- ۱۱- الکوکب المنیر فی شرح الجامع الصغیر از علقمی
- ۱۲- الضوء اللامع لأهل القرن التاسع از شمس الدین سخاوی (این نسخه به خط عبدالعزیز بن فهد مکی است که خط و اجازه مصنف به این فهد در آن موجود است.)
- ۱۳- الفصول المهمة فی معرفة الأئمة (دو نسخه) از نورالدین ابن صباغ مالکی
- ۱۴- المقاصد الحسنة فی الأحادیث المشتهرة علی الألسنة از شمس الدین سخاوی (از

این کتاب نسخه‌های متعدّد موجود می‌باشد.)

۱۵- لواقح الانوار فی طبقات السادة الاخيار از عبدالوهاب شعرانی (از این کتاب سه نسخه موجود است. در یکی از آنها حاشیه‌ای به خط میرزا محمدین معتمدخان بدخشانی است.)

۱۶- النور السافر عن أخبار القرن العاشر از عیدروس

۱۷- غایة المرام بأخبار سلطنة البلد الحرام از ابن فهد مکی (این نسخه در زمان حیات مؤلف نوشته شده است.)

۱۸- العرائس فی قصص الأنبياء از ابواسحاق ثعلبی

۱۹- الأربعین فی فضائل أمير المؤمنين از عطاءالله بن فضل‌الله محدّث شیرازی

۲۰- ملحقات الأبحاث المسدّة فی الفنون المتعدّدة از صالح بن مهدی مقبلی صنعانی

۲۱- التاريخ الصغير از محمدین اسماعیل بخاری

۲۲- الموضوعات از ابن جوزی

۲۳- شرح منهاج البيضاوی از برهان‌الدین عبدالله بن محمد عبری فرغانی

۲۴- شرح منهاج البيضاوی از کمال‌الدین محمدین محمد ابن امام الکاملیه (نسخه‌ای است که بر مصتف خوانده شده و خط خود او بر آن هست.)

۲۵- الطبقات الكبرى از محمدین سعد

۲۶- اقتصاد الاعتقاد از ابوحامد غزالی

۲۷- خصائص أمير المؤمنين - عليه السلام - از نسائی (از این کتاب دو نسخه که یکی از آنها به وسیله بعضی از افاضل تصحیح شده، موجود است.)

۲۸- المسند از احمد حنبل

۲۹- المنمّق از ابن حبیب بغدادی

۳۰- الثقات از ابن حبان بستی

۳۱- نوادر الأصول از حکیم ترمذی

۳۲- المعجم الصغير از طبرانی

۳۳- المفاتيح فی شرح المصابيح از شمس‌الدین محمدین مظفر خلخالی

۳۴- المنتقى فی سيرة المصطفى از سعیدالدین محمدین مسعود کازرونی

۳۵- إحياء الميت بفضائل أهل البيت از جلال‌الدین سیوطی (از این کتاب دو نسخه وجود دارد که در یکی چهل حدیث، و در دیگری شصت حدیث آمده است.)

۳۶- حلیة الأولیاء از ابونعمین اصفهانی

باب هشتم درباره کتاب تحفه اثنا عشریه

این کتابی است که در اوایل قرن سیزدهم هجری در سرزمین هند به زبان فارسی منتشر شد. در چاپ اول به نام مستعار «غلام حلیم» که در واقع ماده تاریخ تولد نویسنده آن عبدالعزیز دهلوی باشد، چاپ شد. و بعد در چاپ بعدی رسماً اسم نویسنده اش را نوشتند. موضوع این کتاب عبارت است از بررسی و نقد عقاید شیعه (بخصوص شیعه اثناعشری) در توحید و نبوت و امامت و معاد و غیر آن. نویسنده این کتاب در آغاز آن و نیز در مواضع متعدد دیگر اعلام می‌دارد که ملتزم است چیزهایی را نقل کند که مورد اتفاق و قبول طرفین باشد، لکن کتابش را پر از مطالب خلاف واقع و حقیقت کرده، مخصوصاً در مسأله امامت که منکر احادیث و دلالت آیات بر امامت حضرت امیر - علیه السلام - شده، و کتابش را به دروغها و تهمت‌هایی آراسته که پیش از او هیچ کس چنین تهمتها و دروغهایی را نیاورده است.

این دروغهای اوست که عده‌ای از دانشمندان شیعه، مخصوصاً صاحب عقبات را بر آن واداشته که پاسخ او را داده، و واقعیت را برای مردم روشن کنند، و به اثبات صحت احادیث از حیث سند و دلالت پرداخته و ظهور دلالت آیات شریفه را در عقیده شیعه اثبات نمایند؛ البته با استناد به کتب عامه و کلمات دانشمندان آنها. عبدالعزیز دهلوی از این کارش انگیزه‌ای جز ایجاد تفرقه و آشوب بین مسلمانها نداشت. و شایان ذکر است که نزد محققین ثابت شده است که کتاب «تحفه اثنا عشریه» از روی کتاب «الصواعق» تألیف نصرالله کابلی دزدی شده، و دهلوی آن را به فارسی ترجمه نموده است.

الف - فهرست مطالب این کتاب

احادیث دوازده گانه‌ای که از آنها پاسخ داده است، در باب هفتم که در آن وارد بحث امامت شده، آمده است، و رد صاحب عقبات نیز به همان ترتیبی است که دهلوی آورده، یعنی از حدیث غدیر شروع و به حدیث ثقلین ختم می‌شود.

برای مزید فایده عناوین ابواب کتاب «تحفه» را اینجا می‌آوریم:

باب اول: در ذکر فرق شیعه و بیان کیفیت پیدایش مذهب تشیع

باب دوم: ذکر نیرنگهای شیعه

باب سوم: گذشتگان و دانشمندان و تصانیف شیعه

باب چهارم: در اخبار و راویان شیعه

باب پنجم: در الهیات

باب ششم: در نبوت

باب هفتم: در امامت

باب هشتم: در معاد

باب نهم: در مسائل فقهیه

باب دهم: بدگوییهای شیعه از سه خلیفه و دیگران

باب یازدهم: اختصاصات شیعه و مطالبی که در دیگر فرق اسلامی وجود ندارد

باب دوازدهم: در تولی و تبری

ب- چاپهای کتاب

کتاب «تحفه» ظاهراً - چنانکه گذشت - بیش از یک بار چاپ شده است؛ و ترجمه‌اش به زبان عربی - چنانکه خواهد آمد - بارها چاپ شده است.

ج- ترجمه به زبانهای مختلف

حافظ غلام‌محمد بن شیخ محیی‌الدین بن شیخ عمر که به نام اسلمی خوانده می‌شود و شاگرد مولوی عبدالعلی بن نظام‌الدین است، کتاب «تحفه» را به عربی ترجمه، و به نام «الترجمة العبرية والصولة الحيدرية للتحفة الاثني عشرية» نامید. و در مقدمه کتاب «المنحة الإلهية في مختصر التحفة الاثني عشرية»^(۱) آمده است که: این کتاب خلاصه‌ای است از ترجمه عالم علامه و اندیشمند پرفهم شیخ غلام‌محمد اسلمی هندی. و بنابر این ترجمه اول «تحفه» به زبان عربی و به وسیله غلام‌محمد اسلمی بوده است. بعد محمود شکری آلوسی الفاظ این ترجمه را پیراسته و خلاصه کرده و آن را «المنحة الإلهية؛ تلخیص ترجمه التحفة الاثني عشرية» نامیده و به سلطان عبدالحمید عثمانی تقدیم داشته و چنین گفته است:

«آن را به آستان خلیفه خدا در روی زمین و نایب رسولش - علیه الصلاة والسلام - در سنن و واجباتش تقدیم نمودم؛ خلیفه‌ای که رعیت‌های خدا را به نیکویی سرپرستی نموده، و با عاقبت اندیشی درست و گسترش دید ابتدایی، به اداره امور آنان پرداخته، و نیکوترین

۱- در کتاب عقبات الانوار در بخش حدیث غدیر به هنگام نقل از آن، بدین صورت آمده است.

روش را نسبت به امور آنان پیموده. جان آنان را نگه داشته، و از کیان آنها حراست و حفاظت نموده. از بین مردم، دانشمندان و شایستگان ملت را با نیک نگری و نگهداری بیشتر و ویژگی داده، و با عنایت و توجه بیشتر ممتازشان ساخته، و رعایت حال آنان را در نظر داشته. چرا که می‌بایست هر چیزی را به جای خود گذاشت و به موقعیت خود رسانید. و او امیر مؤمنان که طاعتش بر همه خلق واجب است، پادشاه دو خشکی، و فرمانروای دو دریا، سلطان بن سلطان، سلطان مجاهد عبدالحمید خان بن سلطان الغازی عبدالمجید خان می‌باشد.

بار پروردگارا! او را به یاری خود تأیید فرما، و برای پشتیبانی از یاد خودت کمکش کن. و شرّ تیرگی دل‌های دشمنانش و دشمنانت را نابود ساز. و گردن‌پایشان را با شمشیرهای قهر و شکوهت در هم کوب.»

آلوسی ترجمه‌اش را از این کتاب به نُه باب تقسیم کرده است؛ بدین تفصیل:
باب اول: در ذکر فرقه‌های شیعه و شرح حال گذشتگان آنها و پاره‌ای از فریب‌کاریهای آنان

باب دوم: در بیان اقسام شیعه و حالات رجال اسناد حدیثشان

باب سوم: در الهیات

باب چهارم: در نبوت

باب پنجم: در امامت (آیات و روایات و دلایل عقلیه‌ای که شیعه به آنها برای امامت

بلافضل امیرالمؤمنین - علیه السلام - استناد می‌کند، در این فصل قرار دارد.)

باب ششم: در بعضی از عقاید امامیه که با عقاید اهل سنت مخالف می‌باشد.

باب هفتم: در احکام فقهیه

باب هشتم: در مطاعن

باب نهم: عقاید و احکام اختصاصی شیعیان که در دیگر فرق وجود ندارد.

این کتاب در «بمبئی» در سال ۱۳۰۱، و بعد در مصر از طرف مدیر مجله «الازهر» مجدداً

چاپ شد. و برای سومین مرتبه با حواشی محب‌الدین خطیب چاپ گردید.

در برخی از فهرستهای «لاهور» آمده است که این کتاب به زبان اردو نیز ترجمه و

چاپ شده است.

د- ردیه‌های این کتاب

بر کتاب «تحفه» گروهی از علمای شیعه ردیه نوشته‌اند. اسامی آنان غیر از صاحب

عقبات عبارت است از:

- ۱- ابو حامد محمد بن عبد النبی بن عبد الصانع اخباری نیشابوری، مقتول در سال ۱۲۳۲ که ردیة خود را «السیف المسلول علی مخربی دین الرسول» نام نهاده است. (۱)
- ۲- سید دلدار علی نقوی که قبلاً شرح حالش را نوشتیم. کتاب او در چهار جلد است که در آنها ابواب پنجم و ششم و هفتم و دوازدهم کتاب «تحفه» را پاسخ داده، و هر جلدی را به اسمی نامیده، و بعضی از آنها چاپ شده است.
- ۳- میرزا محمد بن عنایت احمد خان کشمیری ملقب به «کامل» و متوفای سال ۱۲۳۵ که مسموم از دنیا رفت، و نام کتابش را «النزهة الاثناعشریه» نامید. شرح حال او را سید اعجاز حسین - چنانکه پیشتر آمد - در رساله مخصوصی نوشته است؛ به طوری که سید محسن امین - رحمه الله علیه - نیز ذکر کرده است. (۲)
- ۴- سید محمدقلی که قبلاً نامش را بردیم، و نام کتابش را «الأجناد الاثناعشریة المحمدیة» نهاده است. در این کتاب در ضمن چند جلد ابواب اول، دوم، هفتم، دهم و یازدهم کتاب «تحفه» را رد کرده و همه اش چاپ شده، و جلدی که باب دهم را رد کرده است «تشید المطاعن» نامیده و در سه جزء ضخیم و قطور است.
- ۵- شیخ سبحان علی خان هندی متوفای بعد از سال ۱۲۶۰ که ردیة خود را «الوجیزة فی الاصول» نام گذاشته است.
- ۶- سید محمد فرزند سید دلدار علی نقوی متوفای سال ۱۲۸۴ که کتاب خود را «الامامه» (۳) نامیده و به عربی نوشته، و باب هفتم کتاب تحفه را رد کرده است. او ردیة دیگری نیز بر همین باب هفتم، به زبان فارسی، به نام «البوارق الإلهیة» نوشته است. (۱)
- ۷- سید جعفر موسوی دهلوی که دو باب هفتم و دهم کتاب «تحفه» را پاسخ گفته است.
- ۸- مولوی خیرالدین محمد اله آبادی که اثر خود را «هدایة العزیز» نامیده، و باب چهارم کتاب «تحفه» را رد کرده است.
- ۹- سید مفتی محمد عباس شوشتری، متوفای سال ۱۳۰۶ که کتابش را «الجواهر العبقریة» نامید، و آن را در پاسخ مطالبی نوشته که در باب هفتم کتاب «تحفه» در اطراف غیبت حضرت مهدی - علیه السلام - آمده است. این کتاب چاپ شده است. (۵)

۱- الذریعه ۲۸۸/۱۲

۲- اعیان الشیعه ۲۰۸/۴۶

۳- الذریعه ۳۳۵/۲

۴- الذریعه ۹۷/۳

۵- الذریعه ۲۷۱/۵

- همچنین بر کتاب «المنحة الالهية» که ترجمه و تلخیص «تحفه اثنا عشریه» است دو نفر از شخصیت‌های برجسته شیعه پاسخ داده و ردیه نوشته‌اند؛ و آن دو عبارتند از:
- ۱- دانشمند بزرگ مجاهد شیخ محمد مهدی خالصی کاظمینی متوفای سال ۱۳۴۳ که اثر خود را «تصحیف المنحة الالهية عن النقطة الشیطانية» نامیده، و سه جلد می‌باشد. (۱)
 - ۲- علامه آیه الله شیخ میرزا فتح الله شیخ الشریعه متوفای سال ۱۳۳۹. (۲)

باب نهم

شرح حال صاحب کتاب «تحفه»

او شیخ محدث عبدالعزیز بن ولی الله بن عبدالرحیم عمری دهلوی است که نسبش به عمر بن خطاب می‌رسد.

تولد او

وی در شب پنجشنبه بیست و پنجم ماه رمضان سال ۱۱۵۹ متولد شده است.

اساتید او

وی نزد پدرش درس خوانده، و بعد از مرگ پدر، از شاگردان او استفاده کرده که بعضی از آنها عبارتند از:

- ۱- شیخ نورالله برهانوی
- ۲- شیخ محمد امین کشمیری دهلوی
- ۳- شیخ محمد عاشق فلتی

شاگردان او

جماعتی از دانشمندان خاندان او و عده‌ای دیگر نزد او درس خوانده‌اند؛ مانند:

- ۱- برادرش عبدالقادر
- ۲- برادرش رفیع الدین
- ۳- برادرش عبدالغنی
- ۴- دامادش عبدالحی بن هبة الله برهانوی
- ۵- مفتی الهی بخش کاندهلوی

- ۶- سید قمرالدین سونی پتنی
- ۷- شیخ غلام علی بن عبداللطیف دهلوی
- ۸- مولوی حیدرعلی فیض آبادی
- ۹- مولوی محمد رشیدالدین دهلوی

کوششها و آثارش

چنانکه سابقاً یاد آوری کردیم، مولوی عبدالعزیز دهلوی رهبر یک حرکت علمی و پیشوای یک جنبش فرهنگی در راه انتشار مذهب سنتی است. شاگردان او بعدها هر کدام استادی و بزرگی شدند؛ و بدین ترتیب با این تلاش و کوشش توانست یک حوزه علمیه در شهر دهلوی ایجاد کند. سپس مدرسه‌ای ساخت که سرپرستی آن را خود به عهده داشت، و در آنجا تدریس می‌کرد. بعد از او برادرانش جانشین او شدند، همانطور که او جانشین پدرش بود. و به خاطر همین تلاش و کوششها که مهمترین آنها هجوم و حمله او بر شیعه امامیه در بحث امامت و مسائل کلامی بود، قومش او را به «چراغ هند» لقب دادند.

تالیفات او

عبدالحی می‌گوید: «شیخ عبدالعزیز تالیفاتی دارد که همه‌اش در نزد دانشمندان مورد قبول و محبوب آنهاست و به آنها مراجعه کرده و استناد می‌جویند؛ و شایسته این توجه هم می‌باشد. در عبارات او نیرو و فصاحت و روانی ویژه‌ای است که گوشها شنیدای آن می‌شوند و دلها از آن لذت می‌برند.» سپس نوشته‌ها و رساله‌هایی را برایش ذکر می‌کند که مشهورترین آنها عبارت است از:

- ۱- تفسیر قرآن به نام فتح العزیز
- ۲- الفتاوی فی المسائل المشکله
- ۳- تحفه اثنا عشریه
- ۴- بستان المحدثین
- ۵- العجالة النافعه (رساله‌ای در اصول حدیث)
- ۶- میزان البلاغه
- ۷- السز الجلیل فی مسأله التفضیل (رساله‌ای درباره برتری دادن بعضی از صحابه بر بعضی دیگر)
- ۸- سر الشهادتین (رساله‌ای در شهادت حسنین علیهما السلام)

وفات او

وی در هفتم شوال سال ۱۲۳۹ از دنیا رفته است.

سخنان بزرگان اهل سنت در شرح حال او

اهل سنت در تعریف و ستایش او مبالغه‌ها کرده‌اند. همانطور که کار و عادت آنان دربارهٔ کلیهٔ دانشمندان بزرگ خود - بخصوص در مورد متعصبین علیه شیعه - چنین می‌باشد.

۱- احمد انصاری شروانی می‌گوید: سلطان اقلیم معانی، و مالک زمام بیان، و بدیع الزمان ثانی؛ او تأیید کنندهٔ مذهب نعمان است. تصنیفاتش بی‌شمار، و نوشته‌هایش از تعداد ریگها و شنهای بیابان بیشتر است... (۱)

۲- محسن بن یحیی ترهتی می‌گوید: وی در کمال و شهرت به جایی رسید که مردم را در گوشه و کنار هند می‌دید که به انتساب به او بلکه به اینکه در خط پیروان اویند، افتخار و مباحثات می‌کنند. از سجایا و ویژگیهای برجستهٔ نیکوی او که هیچ یک از همدوره‌های او به او نمی‌رسند، نیروی معارضه و مناظرهٔ اوست که با هیچ کس هم آورد نشد، مگر او را شکست داده، تیرش را شکسته، و خود به هدفش رسید. از جمله ویژگیهای او برتری و نبوغ اوست در تعبیرات نیکو و جملات زیبا؛ و نیز فراست او که خداوند توسط آن او را قادر بر تأویل و تعبیر خواب کرده بود. (۲)

عبدالحی در شرح حال او می‌نویسد: چراغ هند، حجت خدا، شیخ عبدالعزیز دهلوی؛ شیخ پیشوای دانشمند بزرگ، علامهٔ محدث، عبدالعزیز بن ولی‌الله بن عبدالرحیم عمری دهلوی؛ سرور دانشمندان ما در زمان خودش، و فرزند سرور آنان. وی در فضل و آداب و علم و تیزهوشی و خوش فهمی، یکی از شخصیت‌های منحصر به فرد جهان است. از سن پانزده سالگی به تدریس و تحقیق مشغول شد. آن قدر تدریس کرد و به دیگران فایده رسانید که فرد شاخصی در هندوستان شد. فضلا و دانشمندان به حضورش رسیده، و دانشجویان از اطراف و اکناف برای استفادهٔ از او، همچون تشنگانی که بر آب فرود آیند، به سویش می‌شتافتند. (۳)

۱- حدیقة الافراح لازالة الانزاح/ ۱۶۶

۲- الیانع الجنی/ ۷۳.

۳- نزهة الخواطر ۲۶۸/۷- ۲۷۵.

این شرح حال هشت صفحه را به خود اختصاص داده است که فضائل و آثار و تألیفات و نمونه‌هایی از اشعار او را ذکر کرده است. آنچه در این شرح حال جلب نظر می‌کند آن است که می‌نویسد شیخ عبدالعزیز به انواع بیماریها مبتلا شده است، مانند جذام، برص و کوری و اختلال حواس، از زمانی که بیست و پنج ساله بوده، تا اینکه از دنیا رفته است.

شرح حال پدرش

و اما پدر و استادش ولی‌الله دهلوی، خلاصه‌ای از شرح حال او را از کتاب «نزهة الخواطر» می‌آوریم: «شیخ الاسلام ولی‌الله بن عبدالرحیم دهلوی: شیخ پیشوای بزرگوار، حجت خدا در بین مردم، پیشوای رهبران و رهبر امت، علامه‌علما و وارث پیامبران، آخر مجتهدان، یکتا دانشمند دین، پیشوا و زمامدار اندیشمندان که با رنج و زحمت شرع مبین را می‌کشند، زنده کننده سنت و کسی که خداوند با وجود او بر ما منت بزرگی نهاده، شیخ الاسلام، قطب الدین، احمد ولی‌الله بن عبدالرحیم بن وجیه الدین عمری دهلوی. عالم فاضل بصیر و ماهر؛ برترین کسی که علوم را گسترش داده و هر تشنه‌ای را سیراب کرده است. (۱)»

وی در روز چهارشنبه، چهاردهم ماه شوال سال ۱۱۱۴، متولد شد. در حدود دوازده سال به تحصیل پرداخت، و موفقیت بزرگی در یکتا پرستی، و بهره‌ای گسترده و فراوان از سیر و سلوک حاصل کرد. علوم وجدانی فوج فوج بر دل او نازل شد، و در ریای مذاهب چهارگانه فرو رفته و اصول فقه آنها را به خوبی فرا گرفت. و در احادیثی که مورد استناد آنها در احکام است، نظر افکنده، و به امداد نور غیبی روش و طریقه فقهای محدث را پسندید. و مشتاق زیارت حرمین شریفین شده، در سال ۱۱۴۳ به آنجا کوچ کرد، و دو سال تمام در حرم مدینه و مکه اقامت گزید، و با دانشمندان حرمین مصاحبت خوبی داشت، و در سال ۱۱۴۵ به هندوستان برگشت.

یکی از نعمتهای خدای تعالی بر او آن است که او را به دانشهایی ویژه ساخت که جز او را در آنها باوی شریک نساخته بود؛ و آن علومی نیز که سایر پیشوایان را در آنها باوی شریک نموده بود، بسیار است و بیان از بر شمردن آن ناتوان.

و از نعمتهای خداوند متعال بر او، آن بود که خلعت آغازگری را بر اندام او راست کرد، و جمع کردن فقه و حدیث و اسرار سنتها و مصلحتهای احکام و سایر چیزهای

دیگری که پیامبر از سوی پروردگار خویش آورده بود، بدو الهام نمود [و از همه برخوردار شد] تا اینکه توانست عقاید اهل سنت را با ادله و براهین اثبات کند، و از آلودگیهای اهل معقول پاک گرداند.

بزرگان علما او را ستایش کرده‌اند. سید صدیق حسن قنوجی در کتاب «الحظّة بذکر الصحاح السنّه» در ضمن یادآوری از کسی که علم حدیث را به هند وارد کرد، می‌گوید: سپس خداوند متعال بعد از آنان شیخ بزرگوار، و محدث اکمل سخنران، و حکیم این عصر و زعیم این طایفه، شیخ ولی‌الله بن عبدالرحیم دهلوی، متوفای سال ۱۱۷۶ را آورد، و همچنین فرزندان بزرگوار و نواده‌های هدایتگر او را، که آستین سعی و کوشش در این علم را بالا زده و تا جایی که قدرت داشتند، در این راه کوشش کردند.

همین قنوجی در «ابجد العلوم» می‌گوید: بیت او در هندوستان بیت علم دین بود، و آنان اساتید و پیشوایان هندی در علوم نقلیه - بلکه و عقلیه - بودند، و دارندگان اعمال صالحه و صاحبان فضائل باقیه، که در علوم دینی در هیچ جای از سرزمین هند کسی به مانند خاندان آنها نبوده است.»^(۱)

باب دهم

کار ما در مورد این کتاب

من بر گوشه‌ای از عظمت کتاب عقبات آگاه شده، متوجه شدم که به مانند این کتاب از گذشته و حال، نوشته نشده است. و این همان کتاب معجزه آسایی است که باطل‌کننده‌ای از پیش روی و پشت سر آن نیامده است. چنانکه این تعبیر در کلمات بعضی از بزرگان شیعه درباره این کتاب وجود داشت.

و نیز متوجه شدم که تا کنون به زبان عربی اصلاً منتشر نشده، با اینکه خلاصه کتاب «تحفة اثنا عشریه» بیش از یک قرن است که به زبان عربی منتشر شده است. و مرحوم سید محسن امین فرموده است: «چقدر خوب است که کسی تصمیم بگیرد آن را به عربی ترجمه کند.»

آری ای کاش پیش از آنکه «تحفة اثنا عشریه» به زبان عربی منتشر شده بود، این کتاب به زبان عربی نشر می‌یافت، و یا بلافاصله بعد از انتشار آن. لکن این وظیفه حتمی ترک شده و جای خالی آن باقی مانده، و این نگهبانی انجام نگرفته است. حال یا قصور بوده یا تقصیر، به هر حال....

خداوند خواست که این توفیق به نام من نوشته شود، تا این ندا را بعد از یک قرن و ربع قرن تقریباً، پاسخ دهم.

آنچه من انجام داده‌ام، فقط تعریب نبوده - گرچه خود ترجمه آن به عربی عملی است سخت و کاری است بزرگ - بلکه موفق شده‌ام علاوه بر تعریب، درباره آن تحقیق کنم، و آن را خلاصه و منظم کرده، حواشی و تعلیقاتی بر آن بنویسم، و فهرستهایی برای آن تهیه کنم.

و نمی‌گویم که این یک کتاب تازه‌ای است - چنانکه گفته شده است - و یا یک تألیف مستقلی است، چنانکه عرف مؤلفین زمان ما بر این است....

در مسیر کاری که انجام گرفته است

این کار را در سال ۱۳۸۵ شروع کردم، و با شوقی که از پیوند ولایت و محبت به اجداد، سرچشمه گرفته بود، در کنار درس‌هایم در حوزه علمیه، و اشتغال به تألیفات دیگر در برخی از علوم اسلامی، آن را ادامه دادم. از همان آغاز می‌دانستم که رسیدن به نتیجه در این کار - مخصوصاً با اشتیاق و حرص فراوان نسبت به علوم و دروس حوزوی - کار آسانی نیست، بلکه توان و طاقت زیادی لازم دارد، و می‌بایست راحت و آسایش را از دست داد، و مشکلات و سختی‌هایی را تحمل نمود، و در مجالس و مجامع و کارهای اجتماعی شرکت نکرد....

این کار را در شهر مقدس کربلا، از بخش مربوط به سند حدیث غدیر، شروع کردم؛ تا اینکه از آن بخش فارغ شده و آن را پاک نویس کردم. در این بین با مشکل مصادر و مدارک تحقیق روبرو شدم؛ زیرا در کتابخانه‌های کربلا به اندازه کافی وجود نداشت. لذا هرگاه که به نجف اشرف مشرف می‌شدم خود را ملزم می‌کردم که به کتابخانه امیرالمؤمنین - علیه السلام - و کتابخانه عمومی آیه‌الله حکیم مراجعه کنم.

بعد شروع کردم از حدیث ثقلین - زیرا در آن وقت بخش مربوط به دلالت حدیث غدیر را نداشتم - و از حدیث ثقلین و حدیث نور و حدیث تشبیه یا اشیاء فارغ شدم.

هنگامی هم که برای حضور در درس بزرگان علمای فقه و اصول، به حوزه علمیه نجف اشرف منتقل گشتم، توانستم در خلال این کار به پاره‌ای از مصادر مراجعه نمایم؛ تا اینکه به ایران آمده، در شهر قم به خاطر حوزه علمیه و کتابخانه عمومی آیه‌الله نجفی مرعشی اقامت گزیدم. در این کتابخانه کار تحقیق نصوص وارده در مجلدات مذکور پایان یافت.... و تا کنون چندین جلد از کتاب چاپ شده، کار همچنان ادامه دارد. و حمد و سپاس مخصوص خداوند است، و توفیق از اوست.

این مختصری بود از آنچه در مسیر کاری که انجام داده‌ام متحمل شده‌ام. اینک روش کار و تعریب و تحقیق را مختصراً بیان می‌کنم:

۱- روش تعریب

تعریب کتاب «عبقات» کار ساده‌ای نبود. این کتاب بین دقت علمی و نوآوری در اسلوب و تازگی و لطافت الفاظ جمع کرده است. لذا تمام همت خود را در این راه به کار بردیم که عبارات دقیق و اشارات لطیف مؤلف را حفظ کنیم. لذا در بعضی موارد مجبور شدیم که از روش ترجمه تحت اللفظی پیروی کنیم.

۲- روش تحقیق

روش صاحب عبقات، در آنجا که نصی را یا کلام کسی را نقل می‌کند، این است که آن را به راوی و قائلش نسبت می‌دهد، و اسم مدرک را می‌آورد، و در خیلی جاها عنوان باب و فصل و امثال آن را نیز ذکر می‌کند. و این، چنانکه معلوم است، رجوع به مصدر و استخراج مطلب از آن را تسهیل می‌کند.

من به مصادر کتاب مراجعه کرده و عباراتی را که از آن مصدر و مدرک نقل کرده بود در حد امکان تطبیق نموده و در حاشیه جای مطلب و شمارهٔ صفحهٔ کتاب و شمارهٔ جزء را - اگر دارای اجزاء و مجلداتی بود - ذکر کرده‌ام.

این مربوط به مدارک چاپ شده‌ای است که بدانها در کتابخانه‌ها دست یافته‌ام. اما نسبت به کتابهای خطی، فقط به ذکر کلمهٔ «خطی» در مقابل آن مطلب اکتفا کرده‌ام. مصادر و مدارک دیگری نیز وجود دارد که برای ما معلوم نشد آیا تا به حال چاپ شده یا نه، و دسترسی به آنها پیدا نکردیم، و بیشتر آنها مدارک هندی است. آنها را به حال خود رها کردیم تا در آینده بر ایمان مشخص شود، و برای چاپهای بعدی به آنها مراجعه کنیم - ان شاء الله تعالی.

۳- روش خلاصه کردن

حجم کار ما می‌بایست از خود کتاب «عبقات» کمتر باشد؛ بدین جهات:

۱- کتاب «عبقات» به زبان فارسی است، و لذا بعضی از نصوص عربی را مؤلف به فارسی برگردانده است. و گاهی نیز حاصل مطلبی را که از نصوص عربی منقول استفاده می‌شود، به فارسی بیان فرموده است. وقتی این عبارات فارسی حذف شود، خواه ناخواه از حجم کتاب قدری کاسته می‌شود.

۲- صاحب عقبات اسامی اشخاص و تألیفات آنها را به صورت کامل می آورد. مثلاً می گوید: مجدالدین مبارک بن محمد معروف به ابن اثیر جزری شافعی، در جامع الاصول می گوید. ابواسحاق ابراهیم بن موسی لخمی غرناطی، مشهور به شاطبی در کتاب الموافقات فی اصول الاحکام گفته است. علاءالدین علی بن محمد بن ابراهیم بغدادی، معروف به خازن، در تفسیرش لباب التأویل گفته است....

ولی ما (آن را خلاصه کرده) می گوئیم: ابن اثیر در جامع الاصول گفته است. شاطبی در موافقات گفته است. خازن در لباب التأویل گفته است. زیرا به برکت چاپخانه ها، امروزه این کتابها معروف، و صاحبان آنها با لقب و کنیه هایشان در نزد علما مشهور و شناخته شده هستند.

۳- سبک و روش صاحب عقبات آن است که در بعضی از مجلدات، اسامی راویان و دانشمندان را - پیش از آنکه عین عبارات این اشخاص را بیاورد، یا بعد از نقل عباراتشان - با اوصاف و تعابیری می آورد که چندین سطر را به خود اختصاص می دهد. مثلاً بعد از آنکه روایت اعمش را نقل می کند، می گوید: «و پنهان نباشد که اعمش از بزرگان مورد اطمینان دارای مراتب رفیعه، و از شخصیت های برجسته و دارنده فضائل و مناقب سرشار، و از اجله زهاد و عباد و خاشعین بزرگ و عبادت کنندگان معروف در نزد اهل سنت است.» سپس بعد از آنکه شرح حال او را از روی چندین مدرک بیان می کند، می گوید: «این سلیمان بن مهران اعمش است که با روایت خود دل های اهل ستم و تجاوز را به خشم آورده و غضبناک کرده است، و بر دیدگان آنها پرده تاریکی انداخته و آنان را به ظلمت فرو برده، و خار و خاشاک در دیدگان کور آنان پاشیده. پس بحمدالله زرق و برق تمام کسانی که به جهت گمراهی خود نوشته اند، بی فروغ شده؛ و مکر و فریب کسانی که با تزویر نوشته اند، بر ملا شده؛ و آرزوهای همه کسانی که شیطان در سینه آنان جای گرفته، بر باد رفته؛ و دسیسه های کسانی که در دل خود کینه را پرورانده اند، زائل گشته است.»

و بعد از روایت محاملی گوید: «و علامه محاملی از بزرگان حفاظ متبحر و اعظم ناقدین ماهر اهل سنت است. و محامد برجسته و نیکویبهای سرشار او بر کسی که در کتابهای رجال و تاریخ آنان - مانند... - بنگرد، پوشیده نیست»

سپس می گوید: «اینک این محاملی، نگهدارنده پرچم این فن در بین افراد ماهر و فاضل، و مقدم و جلودار این جماعت در نزد بزرگان والا مقام است که این حدیث شریف عالی را در کتاب امالی شگفت آور و درخشان خود نقل کرده، و آن را برای برطرف کردن شک هر مخالف معاند سرکش لجباز نادان ثبت نموده، و به جهت به خاک مالیدن

بینی هر منکر تهمت زنده عنود ناسپاسی این حدیث را صحیح شمرده است. و بعد از آن دیگر کسی نمی‌تواند از آن سربلندی کند، مگر لجباز کینه‌توز ستیزه‌جو؛ آن کسی که از راه حق منحرف گشته است، و اعراض نمی‌کند از آن، مگر انسان کج نهاد پلید سرکشی که دنبال شکستگیها و انحرافات می‌گردد.»

و به همین ترتیب امثال این عبارات را در حق بزرگان محدثان اهل سنت در خیلی از جاها می‌آورد. و این عبارات همچنانکه ملاحظه می‌کنید، گویای قدرت عجیب و تفوق و مهارت و نبوغ او در ادبیات فارسی و عربی است، لکن به منظور اختصار این گونه عبارات را حذف کردیم.

۴- در آنجا که مرحوم سید شرح حال دانشمندان را نقل می‌کند - که اغلب در بخش سند حدیث است - عین عبارات نویسندگان را به طور کامل نقل می‌کند. اسلوب ما در خلاصه کردن در این گونه موارد، آن است که فقط اسم و تاریخ وفات آن اشخاص و کلمات توثیق کنندگان را می‌آوریم. و همین اندازه ما را به هدف می‌رساند، و نیاز ما را برطرف می‌سازد؛ و اسامی تألیفات آن اشخاص و نام اولاد و شاگردان و تعداد مسافرتها و زنها و امثال اینها - که نوعاً در شرح حال می‌آید - نکاتی است که ربطی به موضوع ندارد.

و اما در مورد کلمات توثیق کنندگان نیز باید توجه داشت که این کلمات در کتب مربوطه تکرار می‌شود؛ زیرا شخصی که متأخر است - مانند ابن حجر عسقلانی - هنگامی که شرح حال راوی را نقل می‌کند، متعرض کلمات اشخاصی که قبل از او بوده‌اند - مانند ذهبی و ابن حبان - می‌شود. لذا هنگامی که کلمات اینها - یعنی متقدمین - در کتاب ذکر شده باشد، جهتی برای تکرار آن کلمات نیست.

و گاهی نیز می‌شود که دانشمند رجالی، راوی را در تمام کتابهایش به یک عبارت می‌آورد؛ مانند ذهبی که در «العبر» و «الکاشف» به همان عبارتی که در حق راوی در «تذکره الحفاظ» نقل کرده است می‌آورد. در این صورت ما به نقل عبارتش در کتاب اخیر اکتفا می‌کنیم، و می‌گوییم: و همچنین است در العبر و الکاشف.

۵- در بخش دلالت، چنین ملاحظه کردیم که بسیاری از جوهری که سید آنها را ذکر می‌کند - در مقام ردّ بر یک ادعا یا استدلال بر یک موضوع - در مفادش شبیه یکدیگر می‌باشند، و ممکن است که در یکدیگر ادغام شود. لذا ما مطلب را تکرار نکرده و بعضی از این جوهر را در بعضی دیگر ادغام کرده، یک عنوان جامع برای هر دو گذاشتیم؛ و البته هیچ یک از جوانب بحث را کم نکرده و بدان خللی وارد نساختم.

۴- روش تعلیق

ما بر این کتاب در حاشیه - و بعضی اوقات هم در متن - مطالب مفیدی افزوده‌ایم. و در بخش سند در هر جلدی، گروهی دیگر از راویان حدیث مورد بحث را در ملحقه‌ای افزوده‌ایم. روایت آنها را از راه نگاه کردن به اسناد یا مراجعه به بعضی از کتابها و مصادر دیگر به دست آورده‌ایم. البته ملحق حدیث ثقلین به قلم علامه محقق سید عبدالعزیز طباطبایی است.

۵- روش تنظیم

اگر به کتاب «عبقات» نظری بیفکنی، ارزش تنظیم و کوششهایی که در این راه انجام گرفته، خواهی دانست. ما هر موضوعی از آن را از غیرش جدا ساخته، و برایش عنوان مخصوصی قرار داده‌ایم، و برای هر بحثی از بحثهای یک موضوع نیز سر فصلی مشخص کردیم و همچنین برای هر وجهی از وجوه مذکور در هر بحث.... و هم چنین.... و ارقام و شماره و نشانه‌ها و علائم فنی گوناگون و ویژگیهای دیگری که ذوق عصر ما طالب آن است، به کار بردیم.

نسبت به فهرستها؛ ما در آخر هر حدیثی سه فهرست آوردیم: اول برای موضوعات، دوم برای اعلام و شخصیتها، سوم برای مصادر و مدارک. و اما مصادر و مدارک تحقیق را در آخر مجلدات در یک جزء خاص خواهیم آورد.

در عمل و نشر پایبند ترتیب عبقات نبودم؛ بلکه هر قسمتی که تمام می‌شد و کاری که می‌بایست انجام شود به پایان می‌رسید، آن را چاپ می‌کردیم.

کلمه «دهلوی» را رمزی برای صاحب تحفة اثنا عشریه قرار داده‌ایم.

به خاطر حفظ عنوان کتاب عبقات و بقای همیشگی اسم مؤلف و حفظ کوششهای ایشان، اسم کتاب را تغییر نداده و «خلاصة عبقات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار» نامیدم.

در خاتمه از مؤسسه کتابخانه عمومی آیه‌الله مرعشی نجفی در قم، مخصوصاً آیه‌الله زاده سید محمود نجفی مرعشی و برادر مکرم حیدر واعظی حائری، از اینکه لطف فرموده و کار تحقیق و مراجعه به مدارک را برایم تسهیل نمودند تشکر می‌نمایم.

و همچنین از دانشمند بزرگوار و محقق ارزنده، حاج سید عبدالعزیز طباطبایی که از معلومات علمی و راهنماییهای ارزنده ایشان و همچنین از کتابخانه شخصی ایشان بسیار

بهره‌مند شدم، سپاسگزاری می‌کنم.
و نیز از گردانندگان چاپخانه سیدالشهدا و ختام و کارکنان آنجا که کتاب را به صورت خوب و شکل مناسبی بیرون آورده‌اند، سپاسگزارم.
از خدا می‌خواهم که همه آنان را برای آنچه که دوست دارد و می‌پسندد، موفق بدارد، و اعمال ما را برای خودش خالص گرداند. و این کار را در ولایت نامه ما نسبت به پیامبر و اهل بیت پاکش ثبت فرماید؛ که او شنوا و اجابت کننده است.

قم - سید علی حسینی میلانی